



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

معارف اسلامی دین و زندگی

دوره پیش دانشگاهی

درس مشترک کلیه رشته‌ها

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب : معارف اسلامی (دین و زندگی) دوره پیش‌دانشگاهی - ۲۸۵/۱

شورای برنامه‌ریزی و تألیف : دکتر محمد مهدی اعتصامی، حجة الاسلام دکتر حمید پارسانیا،

حجة الاسلام سید صادق پیشنمازی، دکتر عباس جوارشکیان، دکتر فضل الله خالقیان،

سید محمد دلبری، حجة الاسلام سید محمد حسین تقوی، حجة الاسلام دکتر حسین سوزنجی،

حجة الاسلام دکتر علی شیروانی، دکتر سید حمید طالب‌زاده، دکتر سید محسن میرباقری و مسعود وکیل

مؤلفان : دکتر محمد مهدی اعتصامی، حجة الاسلام دکتر حسین سوزنجی

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن : ۸۸۸۳۱۶۱-۹، دورنگار : ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹، وب سایت : www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی و چاپ : سید احمد حسینی

طراح جلد : مریم خونساری

صفحه آرا : زهره بهشتی شیرازی

حروفچین : فاطمه محسنی، کبری اجابتی

مصصح : نوین معصوم دوست، آذر روستایی فیروزآباد

امور آماده‌سازی خبر : فاطمه بزینکی

امور فنی رایانه‌ای : حمید ثابت کلاچاهی، سیده شیوا شیخ‌الاسلامی

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (دارویش)

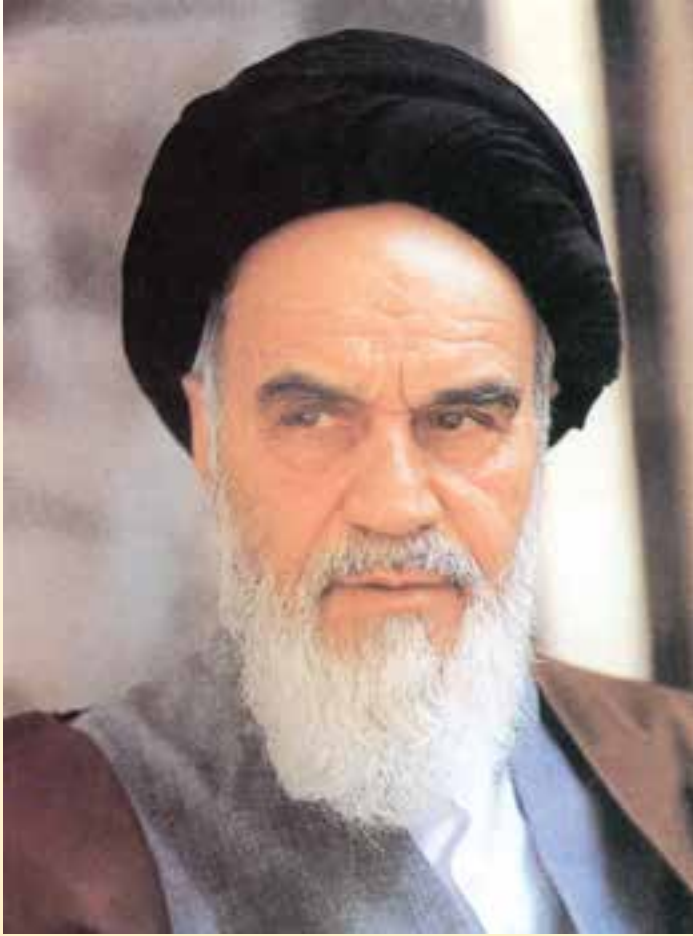
تلفن : ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ هشتم ۱۳۹۲

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۵-۱۴۳۶-۰۵-۹۶۴-۵-1436-5-964-05-ISBN



در جهان، حجم تحمل زحمت‌ها و رنج‌ها و فداکاری‌ها و جان‌نثاری‌ها و محرومیت‌ها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است، آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپا خاستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید، والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد، و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ابدۀ توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است.

امام خمینی در حمة الله علیه، (وصیت‌نامه)



معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۵۵/۳۶۳ - گروه دسی مربوط و یا پیام نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفترتالیف کتاب های دسی ابتدایی و متوسطه نظری



فهرست

مقدمه

۲	مرحلهٔ اول: اندیشه و قلب
۴	درس اول: هستی بخش
۱۴	درس دوم: یگانهٔ بی‌همتا
۱۹	درس سوم: حقیقت بندگی
۲۸	درس چهارم: در مسیر اخلاص
۲۹	درس پنجم: قدرت پرواز
۵۱	درس ششم: سنت‌های خداوند
۶۱	مرحلهٔ دوم: پایداری در عزم
۶۲	درس هفتم: بازگشت
۷۵	مرحلهٔ سوم: در مسیر
۷۶	درس هشتم: پایه‌های استوار
۸۶	درس نهم: برنامه‌ای برای فردا
۱۰۲	درس دهم: زندگی در دنیای امروز
۱۲۹	کتاب‌نامه

پیش از مطالعه کتاب،
حتماً این قسمت را بخوانید.

دوستان عزیز، سلام بر شما!

ورود به دورهٔ پیش‌دانشگاهی را به شما تبریک می‌گوییم و بار دیگر همت بلندتان را می‌ستاییم. دفتر زندگی ورقی دیگر خورد و صفحه‌ای جدید برای نقش‌آفرینی زیباتر گشوده شد. در دورهٔ متوسطه با اساسی‌ترین موضوع‌های دین، هدف زندگی و مهم‌ترین برنامه‌های آن آشنا شدیم و دانستیم چگونه دیدگاه‌های خود را دربارهٔ خدا، جهان، انسان و زندگی اخروی، پشتوانهٔ برنامه‌های خود قرار دهیم و با عزم و ارادهٔ محکم، مسیر صعود به قله‌های کامیابی و سعادت را بییماییم.

در این جا نکاتی را که در سال‌های گذشته توضیح داده‌ایم، یادآوری می‌کنیم:

- ۱- قسمت‌هایی از کتاب با مشارکت شما تکمیل می‌شود؛ این قسمت‌ها عبارتند از:
- معنا کردن برخی از عبارات و آیات شریفهٔ قرآن کریم؛ با این کار توانایی شما برای درک معنای آیات و تفکر در آنها افزایش می‌یابد
- انجام فعالیت‌های داخل هر درس؛ قسمتی از محتوا با همکاری شما در انجام فعالیت‌هایی مانند تفکر در آیات و تطبیق تولید می‌شود
- ۲- آموزش این کتاب در فضایی فعال، پویا و با نشاط نیازمند حرمت نهادن به کلاس و صمیمیت متقابل شما و دبیر گرامی است؛ بنابراین:
- برنامهٔ دبیر را برای هدایت کلاس کاملاً اجرا کنید
- به اظهارنظرهای دوستان خود احترام بگذارید
- نظرات دوستان خود را با تجزیه و تحلیل دقیق، ارزیابی کنید
- بیش از اندازه تحت تأثیر چند نفری از دانش‌آموزان که احتمالاً بیشتر نظر می‌دهند، قرار نگیرید. شما هم با وارد شدن در گفت‌وگوها نشان دهید که در فکر کردن توانایی دارید
- ۳- سعی کنید در زمان تلاوت قرآن توسط دبیر محترم یا هم‌کلاسی‌هایتان یا هنگام پخش

نوار آیات درس، هر عبارت را با دقت گوش کنید سپس همراه با آن به طور دسته جمعی بخوانید این فعالیت بر توانایی شما در قرائت صحیح و زیبای قرآن می افزاید

۴- برای تقویت توانایی شما در قرائت قرآن کریم، دبیر محترم می تواند بخشی از قرآن را برای تمرین قرائت انتخاب کند در این صورت، ارزش یابی مستمر و پایانی قرائت، علاوه بر آیات کتاب، از این بخش نیز به عمل خواهد آمد

۵- این درس عرصه حضور احساسات درونی و خلاقیت های فکری شماست؛ زیرا این شما هستید که شهامت اندیشیدن و ابتکار را دارید ما نیز این نعمت الهی را ارج می نهیم و معتقدیم که میزان موفقیت شما در این درس، به میزان تفکر، اندیشه، ذوق و ابتکار شما بستگی دارد کتاب نیز اگر فرصتی برای اندیشیدن فراهم کند، موفق خواهد بود در واقع، ما هرگز نخواستیم این درس ها به گونه ای باشند که مطالب کتاب را با چند بار خواندن و حفظ کردن به خاطر بسپارید تا در امتحان موفق شوید پس شما هم به امتحانی ارزش دهید که امکان فهمیدن، فکر کردن، تحقیق و اظهار نظر را برایتان فراهم می سازد با توجه به آنچه گفته شد، ارزش یابی این درس در دو بخش انجام می گیرد :

بخش اول : ارزش یابی مستمر؛ شامل :

- ۱- قرائت صحیح آیات شریفه؛ ۴ نمره
- ۲- توانایی معنا کردن عبارات و آیات قرآنی که در کتاب ترجمه نشده است؛ ۳ نمره
- ۳- انجام دادن فعالیت های داخل درس و پاسخ گویی صحیح به سؤال ها؛ ۱ نمره
- ۴- مشارکت در گفت و گوها و کار گروهی، ۳ نمره

توجه : انجام پیشنهادهای، نگارش مقاله های تحقیقی و عرضه ابتکارهای ادبی و هنری تا دو نمره به معدل نمره مستمر اضافه می کند.

بخش دوم : ارزش یابی پایانی

این ارزش یابی در پایان هر نیم سال انجام می شود؛ آزمون نیم سال اول شامل قرائت و آزمون کتبی است و آزمون نیم سال دوم فقط شامل آزمون کتبی است در این آزمون، دبیر

محترم، براساس آنچه آموخته‌اید، سؤال‌هایی را طرح می‌کند این گونه سؤال‌ها بیشتر نیازمند تفکر و تجزیه و تحلیل اند و قدرت تعقل و استنباط شما را ارزیابی می‌کنند؛ بنابراین شایسته است کتاب را به نحوی مطالعه کنید که بتوانید پاسخ‌گوی این گونه سؤال‌ها باشید

چند نکته مهم

۱- آنچه با عنوان «برای مطالعه»، «پیشنهاد» و «یادآوری» آمده و در پاورقی ذکر شده است، به منظور باز کردن فضایی جدید برای شماست تا برخی نکات مهم را بدون دغدغه نمره و امتحان مطالعه کنید و از پیام‌های آن در زندگی بهره ببرید. شایسته است دبیر شما در ضمن تدریس به این قسمت‌ها مراجعه کند و محتوای آنها را در کلاس طرح نماید. شما نیز می‌توانید آنها را به صورت «کنفرانس»، «گفت‌وگو» یا هر شیوه دیگری در کلاس ارائه دهید. توجه داشته باشیم که قسمت‌های «برای مطالعه» یا «پیشنهاد» اهمیتشان به هیچ وجه کمتر از سایر قسمت‌ها نیست، بلکه در مواردی مهم‌تر از متن‌هایی است که اصلی تلقی می‌شوند. این بخش‌ها بیشتر پاسخ‌گوی انگیزه‌های آزاد و خلاق دانش‌آموزان است که می‌خواهند مطالعات خود را تعمیق بخشند و اطلاعات بیشتری کسب کنند. در عین حال، دبیران و مسئولین محترم توجه کنند که این محتواها فقط برای توسعه اطلاعات دانش‌آموزان است و برای امتحان و ارزش‌یابی نیست. دبیر محترم می‌تواند در توضیح درس از آنها استفاده کند و نمره تشویقی برای آنها در نظر بگیرد. اما در ارزش‌یابی مستمر و پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از این قسمت‌ها سؤال طرح شود.

۲- آیاتی که ترجمه آنها در کتاب آمده است، نباید ترجمه این آیه‌ها در ارزش‌یابی مستمر و پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها مورد سؤال قرار گیرد. همچنین نباید از معنی کلمه یا لغت سؤال شود.

۳- آن دسته از فعالیت‌های داخل کلاس که با علامت (*) مشخص شده‌اند، فقط برای فعالیت کلاسی است و نیازی به دادن جواب‌های یکسان ندارد. به همین دلیل نباید در ارزش‌یابی پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها مورد سؤال قرار گیرند.

۴- حفظ کردن عین آیات و روایات ضروری نیست، بلکه برداشت و استنباط از آنها اهمیت دارد. برای مثال، نباید در امتحان پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها از دانش‌آموزان

بخواهیم که آیه یا حدیثی درباره توبه بنویسند بلکه باید آن آیه یا حدیث مطرح شود و دانش آموزان، پیام‌ها و نکاتی را بنویسند که می‌توان از آن به دست آورد همچنین، در امتحان پایانی و آزمون ورودی دانشگاه‌ها نباید سؤال شود که این حدیث از کدام معصوم علیه السلام است زیرا این موارد از هدف‌های آموزشی دوره متوسطه و پیش‌دانشگاهی نیست

سخن آخر این که شما در این کتاب قدم‌های دیگری را در مسیر زندگی برمی‌دارید اگر این کتاب را روزه‌ای به روشنایی حقیقت یافتید، آن را نگه دارید تا در آینده، در کنار کتاب‌های سال‌های قبل، مجموعه‌ای از شیوه زندگی اسلامی را در اختیار داشته باشید خصوصاً که در بخش‌هایی از کتاب، رد پای از فکر بدیع خودتان به جا مانده است باشد که فردا نسبت به کار امروز خود، احساس سربلندی کنید

خدا یار و نگهدار تان باد
شورای مؤلفان

*پایگاه اطلاع‌رسانی گروه تعلیم و تربیت دینی :

<http://dn.dept.ta.fsch.r>



مرحله اول

اندیشه
و قلب

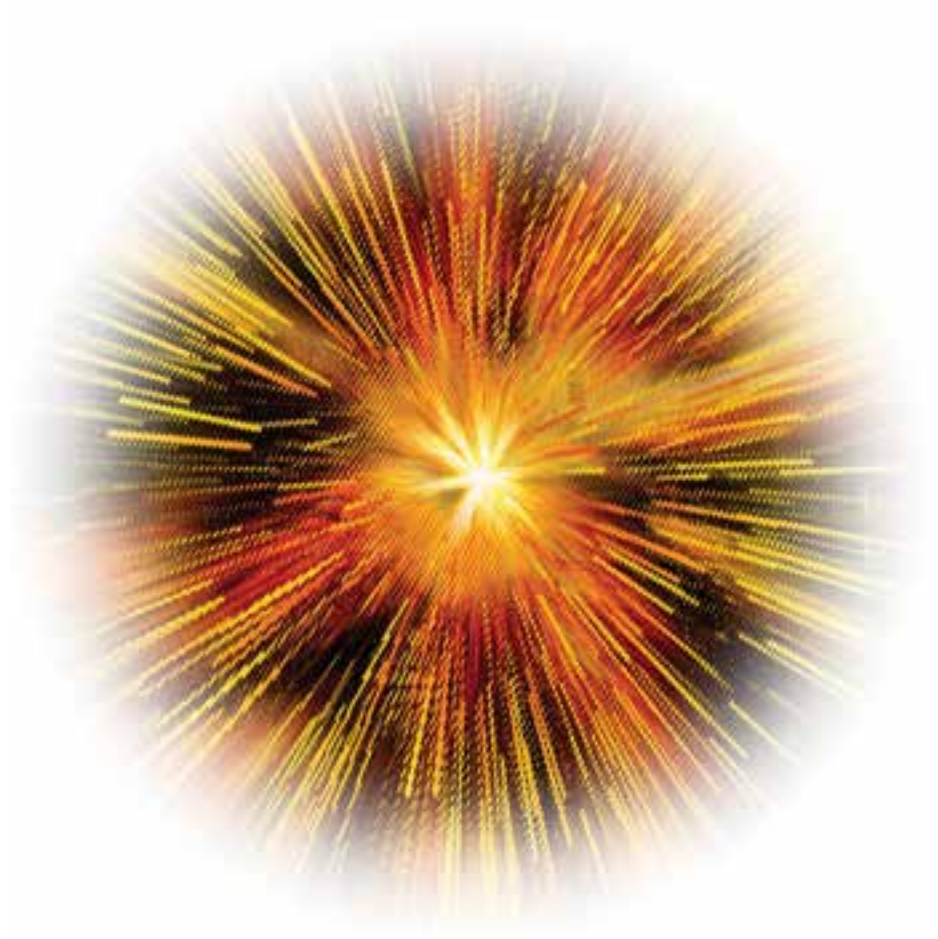
یادآوری

در پایه‌های اول تا سوم، موضوعات زیر دربارهٔ خداوند و رابطهٔ انسان و جهان با او مطرح گردید:

در کتاب دین و زندگی (۱) دانستیم که خداوند تبارک و تعالی محبوب و مقصود آدمیان است و انسان در درون خویش او را که سرچشمهٔ تمام زیبایی‌هاست، طلب می‌کند و می‌جوید. همهٔ صفات ثبوتی و کمالی از آن خداوند است و او از هر عیب و نقصی مبرا است. باید بکشیم ایمان خود را به چنین محبوب زیبایی عمیق‌تر کنیم تا با حرکتی هرچه پویاتر، به سوی عزیمت نماییم و تمام خوبی‌های هستی و زیبایی‌ها را در وجود خود جمع کنیم. در کتاب دین و زندگی (۲)، برهان حکمت (یا برهان نظم) را فرا گرفتیم و دانستیم که این جهان سراسر منظم و هدفمند، آفریدهٔ خداوندی حکیم است و در سیر دائمی به سوی اوست. انسان نیز در حال بازگشت به سوی خداوند متعال و حضور یافتن در برابر اوست، و باید خود را برای این حضور، از قبل مهیا سازد.

در کتاب دین و زندگی (۳)، با هدایت‌گری خداوند آشنایی پیدا کردیم و دیدیم که او همهٔ موجودات - از جمله انسان - را به سوی مقصدشان هدایت می‌کند. هدایت هر موجود، متناسب با ساختار وجودی اوست. از این‌رو، هدایت انسان، اختیاری است و با ارسال پیامبران صورت می‌گیرد.

اکنون به برهان دیگری دربارهٔ وجود خداوند می‌پردازیم؛ این برهان، سطحی بالاتر از برهان حکمت دارد و به همین جهت در این سال طرح شده است.



آیا تاکنون با خیالی آسوده، در فضایی آرام نشسته‌اید
و این جهان پرجنب و جوش را در برابر خود گذاشته، دور و
نزدیک و ریز و درشت آن را تماشا کرده‌اید؟ در دوردست فضایی
بی‌کران با کهکشان‌ها، منظومه‌ها، خورشیدها و سیارگان.

درس اول هستی بخش

در این نزدیکی، زمین با جنگل‌ها، دریاها، بیابان‌ها، جانوران، گیاهان و گل‌های زیبا.
آیا برایتان اتفاق افتاده است که در این فضای تأمل برانگیز، نگاهتان از سطح ظاهری پدیده‌ها
عبور کند و از خود بپرسید:

این موجودات، هستی خود را وامدار چه کسی هستند؟

..... يَا أَيُّهَا النَّاسُ
 أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ
 وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ
 إِنَّ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ
 وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ
 وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ
 فاطر، ۱۵ تا ۱۷
 اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 نور، ۳۵

يُدْهِبْكُمْ : شما را می برد
 الْحَمِيد : ستوده
 يَأْتِ بِ : می آورد ...
 عزیز : در اینجا به معنی سخت و دشوار

.....

- در آیات درس بیندیشید و مشخص کنید که هر پیام مربوط به کدام آیه است.
- ۱ - همه مخلوقات، از جمله انسان، در وجود و هستی خود نیاز مند خدا هستند.
سوره / آیه.....
 - ۲ - تنها وجود بی نیاز خداست، او در هستی خود به دیگری محتاج نیست.
سوره / آیه.....
 - ۳ - چون وجود مخلوقات وابسته به خداست، اوست که می تواند آنها را ببرد یا نگه دارد.
سوره / آیه.....
 - ۴ - چون وجود خداوند وابسته به چیزی نیست، کسی نمی تواند وجود او را بگیرد و نابودش کند، او در ذات خود غنی و بی نیاز است.
سوره / آیه.....

نیازمندی جهان به خدا در پیدایش

هر یک از ما با تمام وجود خدا را می‌یابیم و حضورش را درک می‌کنیم به همین جهت در سختی‌ها و مشکلات به او پناه می‌بریم و از او کمک می‌طلبیم^۱. با وجود این، قرآن کریم ما را به معرفت عمیق‌تر در این باره دعوت می‌کند و راه‌های متفاوتی را به ما نشان می‌دهد. یکی از این راه‌ها نیازمندی جهان، در پیدایش خود، به خداست^۲. استدلال آن به شرح زیر است:

مقدمه اول: هرگاه به خود نظر کنیم، درمی‌یابیم که پدیده‌ای هستیم که وجود و هستی ما از خود ما نیست. اشیای پیرامون ما نیز همین گونه‌اند؛ حیوانات، گیاهان، جمادات، زمین، ستاره‌ها و کهکشان‌ها پدیده‌هایی هستند که وجودشان از خودشان نیست، یعنی یک زمانی نبوده‌اند و سپس پدید آمده‌اند. به عبارت دیگر: انسان و موجودات جهان پدیده‌هایی هستند که در وجود به خودشان متکی نیستند.



مقدمه دوم: هر پدیده‌ای که وجودش از خودش نباشد، برای موجود شدن نیازمند به دیگری است؛ همان‌طور که هر چیزی که خودش شیرین نباشد، برای شیرین شدن، نیازمند به چیز دیگری است که خودش شیرین باشد.

ذات نایافته از هستی بخش
کی تواند که شود هستی بخش

یک موجود، فقط در صورتی برای موجود بودن به دیگری نیازمند نیست که ذات و حقیقتش مساوی با موجود بودن باشد و نیستی در او راه نداشته باشد. در این صورت، چنین چیزی دیگر پدیده نیست و نیاز به پدیدآورنده ندارد و خودش همواره هست.

نتیجه: با توجه به این دو مقدمه، درمی‌یابیم که ما و مجموعه پدیده‌های جهان، در پدید آمدن و هستی یافتن به آفریننده‌ای نیازمندیم که سرچشمه هستی است و هستی از او جدا نمی‌شود. این وجود برتر و متعالی «خدا» است.

۱- سوره بونس، ۲۲

۲- یکی دیگر از این راه‌ها، برهان حکمت است که در سال دوم با آن آشنا شدید.



این دو مقدمه و نتیجه را به‌گونه‌ای خلاصه کنید که هرکدام بیشتر از یک سطر نباشد:

مقدمه اول: ما و این جهان

مقدمه دوم: موجوداتی که

نتیجه: پس

نیازمندی جهان به خدا در بقا

نیازمندی موجودات به خداوند، منحصر به مرحلهٔ پیدایش نمی‌شود؛ بلکه برای بقا و ادامه نیز به او نیازمندند. ما همواره دیده‌ایم که در مصنوعات انسانی، رابطهٔ چندانی میان بقای یک مصنوع با سازندهٔ آن وجود ندارد؛ مثلاً یک معمار خانه‌ای را می‌سازد، اما آن خانه بدون هیچ ارتباطی با معمار و حتی پس از مرگ او تا سالیان طولانی باقی می‌ماند. به همین جهت ممکن است برخی گمان کنند که یک معلول در بقای خود نیازی به علت ندارد. اما اگر خوب توجه کنیم درمی‌یابیم که معمار علت اصلی ساختمان نیست و به ساختمان و اجزای آن وجود نبخشیده است. وظیفهٔ او فقط جابه‌جایی اجزاء و قراردادن آنها در جای خود بوده است. اما رابطهٔ خدا با مخلوقات این گونه نیست.

هستی موجودات به خداوند وابسته است. رابطهٔ وجود ما با وجود خداوند مانند رابطهٔ پرتوهای نور با منبع آن است. همان‌طور که اگر خورشید نورافشانی نکند دیگر پرتو نوری نیست، اگر خداوند نیز هستی بخشی نکند، دیگر موجودی در جهان باقی نخواهد ماند^۱.

از این رو در قرآن کریم، خداوند «غنی» خوانده شده است و انسان‌ها و

سایر مخلوقات «فقیر» و نیازمند به او؛ و این نسبت هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند. هرچه انسان کمالاتی نظیر علم و قدرت کسب کند، باز هم نسبت به خداوند فقیر است. زیرا خود و همهٔ آنچه به دست آورده، از خدا سرچشمه می‌گیرد. همچنین، انسان‌ها هر قدر که به معنای حقیقی کامل‌تر شوند، فقر و نیازمندی خود به خداوند را بهتر درک می‌کنند و بندگی و عبودیتشان در پیشگاه خداوند قوی‌تر و بیشتر می‌شود. به همین جهت پیامبران، امامان و اولیای الهی بیش از دیگران با پروردگار جهان راز و نیاز می‌کنند و از او کمک می‌خواهند و در مشکلات به او پناه می‌برند.

۱- توجه داشته باشیم که این گونه مثال‌ها برای نزدیک کردن حقیقت به ذهن هستند و گر نه رابطهٔ جهان با خداوند را نمی‌توان از همهٔ جهات مانند شعاع‌های نور با منبع آن دانست.



رابطه جهان با خدا را با رابطه ساعت و سازنده آن مقایسه کنید و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را بنویسید.

۱- ساعت ساز، هستی بخش اجزاء ساعت نیست و فقط نظم‌دهنده اجزاء است. اما خداوند هم هستی‌بخش است و هم نظم‌دهنده.

۲-

۳-

خداوند، نور هستی

خداوند، در قرآن کریم، خودش را نور آسمان‌ها و زمین معرفی می‌کند. نور بودن خدا به چه معناست؟

نور، آن چیزی است که خودش پیدا و آشکار است و سبب پیدایی و آشکار شدن چیزهای دیگر می‌شود. همین نور معمولی را در نظر بگیریم. نور یک چراغ در اتاق، هم خودش روشن است و هم سبب روشن و آشکار شدن اشیای داخل اتاق می‌شود.

نور بودن خداوند بسیار برتر و بالاتر است. او نور هستی است. یعنی تمام موجودات، وجود خود را از او می‌گیرند و به سبب او پیدا و آشکار می‌شوند و وجودشان به وجود او وابسته است. به همین جهت هر چیزی در این جهان، بیانگر وجود خالق و آیه‌ای از آیات الهی محسوب می‌شود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْتَجَلِي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ^۱

سپاس خدای را که با آفرینش موجودات برای آفریدگان تجلی کرد.

و نیز می‌فرماید:

مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ^۲

هیچ چیزی را ندیدم مگر این که خدا را قبل از آن، بعد از آن و با آن مشاهده کردم.

دلی کز معرفت نور و صفا دید
به هر چیزی که دید اول خدا دید

۲- علم‌الیقین، مولی‌محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۹

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۸

بابا طاهر نیز از مشهود بودن خداوند این گونه سخن می گوید :

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم
به دریا بنگرم دریا تو بینم
به هرجا بنگرم کوه و در و دشت
نشان از قامت رعنا تو بینم^۱

این که انسان در پشت پرده ظاهر و در وراء هر چیزی، خدا را ببیند، معرفتی برتر و عمیق است که در قدم نخست مشکل به نظر می آید، اما هدفی امکان پذیر و قابل دسترسی است، به خصوص برای جوانان؛ زیرا بستر اصلی حرکت به سوی این هدف، پاکی و صفای قلب است که در اغلب جوانان و نوجوانان وجود دارد. کافی است قدم به پیش گذاریم و با عزم و تصمیم راه افشیم. به یقین خداوند نیز کمک خواهد کرد و لذت این معرفت را به ما خواهد چشاند.

چرا نمی توانیم به ذات خدا پی ببریم و بدانیم که او چیست و چگونه است؟

در پاسخ می گوئیم : موضوعاتی که ما می خواهیم درباره آنها تحقیق کنیم و به تفکر بپردازیم، دو دسته اند : برخی از آنها در دایره شناخت ما قرار می گیرند، مانند : گیاهان، حیوانات، ستارگان، بهشت و جهنم که خصوصیات و چستی هر کدام را می توانیم از راه و روش ویژه هر کدام بشناسیم و بدانیم که آنها چگونه وجودی دارند. اینها همه موجودات محدودی هستند که ذهن ما می تواند بر آنها احاطه پیدا کند و چگونگی شان را دریابد. در حقیقت ذهن ما گنجایش فهم چستی آنها را دارد. اینها همه امور محدود هستند.

برخی دیگر از آنها فراتر از توانایی دستگاه اندیشه ما هستند و ذهن ما نمی تواند بر آنها احاطه پیدا کند. زیرا لازمه شناخت هر چیزی احاطه و دسترسی به آنهاست.

مثلاً ما هر عدد یا خطی را تصور کنیم، محدود است. خط و عدد نامحدود را نمی توانیم تصور کنیم. خدا نیز حقیقتی نامحدود دارد و چون نامحدود است، در ظرف ذهن ما نمی گنجد و ذهن به حقیقت خداوند احاطه پیدا نمی کند. از این رو نمی توانیم بگوئیم که چیست. هر چستی که برای او فرض کنیم، او را در حد تصورات ذهنی خود پایین آورده و محدود کرده ایم. از این جهت است که پیامبر اکرم فرموده است :

در ذات و چستی خداوند فکر نکنید

در نعمت های خداوند تفکر کنید.

لا تَفَكِّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ

تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ

البته دین اسلام ما را به تفکر در صفات الهی تشویق کرده است، چرا که شناخت صفات و ویژگی‌های خداوند، از راه شناخت مخلوقاتش تا حدودی امکان‌پذیر است.

آیا خدا را می‌توان دید؟



رؤیت خداوند با چشم، غیرممکن است. زیرا چشم، یک ساختار مادی و جسمانی دارد و فقط از اشیای مادی می‌تواند عکس‌برداری کند؛ آن هم اشیایی که طیف نوری قابل درک برای چشم را منعکس کنند. زیرا چشم ما نور مادون قرمز و ماوراء بنفش را درک نمی‌کند بنابراین چشم حتی توانایی دیدن همه اشیای مادی را هم ندارد، چه رسد به موجودات غیرمادی (مانند فرشتگان)، و چه رسد به وجود مقدس خداوند که هیچ شکل و تصویری و هیچ طول و عرض و ارتفاعی ندارد. و این قبیل ندیدن اختصاص به دنیا ندارد، در آخرت نیز با این چشم مادی نمی‌توان خدا را دید.^۱

لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ
وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ
وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

چشم‌ها او را در نمی‌یابند
و اوست که دیدگان را در می‌یابد
و او لطیف آگاه است.

انعام، ۱۰۳

اما مرتبه‌ای از دیدن وجود دارد که مرتبه‌ای متعالی است و نه تنها امکان‌پذیر است، بلکه از برترین هدف‌های زندگی می‌باشد. این مرتبه، دیدن به وسیله «قلب» است. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود، درباره این خبر که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پروردگار را مشاهده کرد و مؤمنان نیز پروردگار را مشاهده می‌کنند، فرمود:

«جدم، که درود خدا بر او و خاندانش باد، هیچ‌گاه پروردگارش را با چشم ظاهر ندید. اما بدان که دیدن بر دو قسم است: دیدن با قلب و دیدن با چشم. کسی که منظورش از رؤیت، دیدار قلبی است، درست گفته است. اما کسی که رؤیت را دیدار با چشم بداند، به خدا و آیاتش

۱- فردوسی شاعر فارسی‌گوی نیز چنین سروده است:

به بینندگان آفریننده را
بینی مرنجان دو بیننده را

کفر ورزیده است. زیرا رسول خدا ﷺ فرموده است: کسی که خدا را با مخلوقاتش شبیه سازد، حقیقتاً کافر است.»

سپس امام علیؑ ادامه داد: «من از پدرم شنیدم که ایشان از پدر خود و او نیز از امام حسینؑ چنین نقل کرد که فرمودند: از امیرالمؤمنینؑ، پرسیده شد: ای برادر رسول خدا، آیا پروردگارت را دیده‌ای؟

و ایشان فرمودند: چگونه پرستش نمایم کسی را که ندیده‌ام؟ چشم‌ها وی را از طریق مشاهده ندیده‌اند، ولی دل‌ها با حقایق ایمان دیده‌اند.»^۱

به هر که می‌نگرم صورت تو می‌بینم
از این میان همه در چشم من تو می‌آیی

شمس مغربی به گونه‌ای دیگر آن جست‌وجوکننده را مورد خطاب قرار می‌دهد تا با دیده حقیقت‌بین، هستی را تماشا و تجلی خداوند در جهان را مشاهده کند:

نخست دیده طلب کن، پس آنکهی دیدار
از آن که یار کند جلوه بر اولوالابصار
تو را که دیده نباشد، کجا توانی دید
به گاه عرض تجلی، جمال چهره یار
اگرچه جمله پرتو، فروغ حسن وی است
ولی چو دیده نباشد، کجا شود نَظَّار^۲
تو را که دیده نباشد چه حاصل از شاهد^۳
تو را که گوش نباشد چه سود از گفتار
تو را که دیده بود پر غبار، نتوانی
صفای چهره او دید با وجود غبار
اگرچه آینه داری برای حسن رخس
ولی چه سود که داری همیشه آینه تار
بیا به صیقل توحید ز آینه بزدای
غبار شرک، که تا پاک گردد از زنگار
اگر نگار تو آینه‌ای طلب دارد
روان^۴، تو دیده دل را به پیش او می‌دار^۵



۳- زیبارو

۲- نظاره کننده

۱- کفایة الاثر، انتشارات بیدار، ص ۲۵۶

۵- دیوان شمس مغربی

۴- روان شو، زود، فی الحال

سعدی شیرازی با الهام از قرآن کریم که می‌فرماید خداوند از شاه‌رگ نیز به ما نزدیک‌تر است^۱، دوری از دیدار جمال حق را به کاهلی‌ها و کوتاهی‌های خود نسبت می‌دهد و می‌گوید:

دوست نزدیک‌تر از من به من است
وین عجب‌تر که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که دوست
در کنار من و من مه‌جورم^۲

تجلی که خود کرد خدا دیدهٔ ما را
در این دیدهٔ درآبید و ببینید خدا را
خدا در دل سودازدگان است، بجوید
مجوید زمین را و مپوید سما را
بلا را بپرستیم و به رحمت بگزینیم
اگر دوست پسندید، پسندیم بلا را
طبیبان خداییم و به هر درد دوا بیم
به جایی که بود درد، فرستیم دوا را
ببندید در مرگ و ز مردن مگریزید
که ما باز نمودیم در دار شفا را
حجاب رخ مقصود، من و ما و شما بید
شما بید ببینید من و ما و شما را
دیوان حکیم صفای اصفهانی



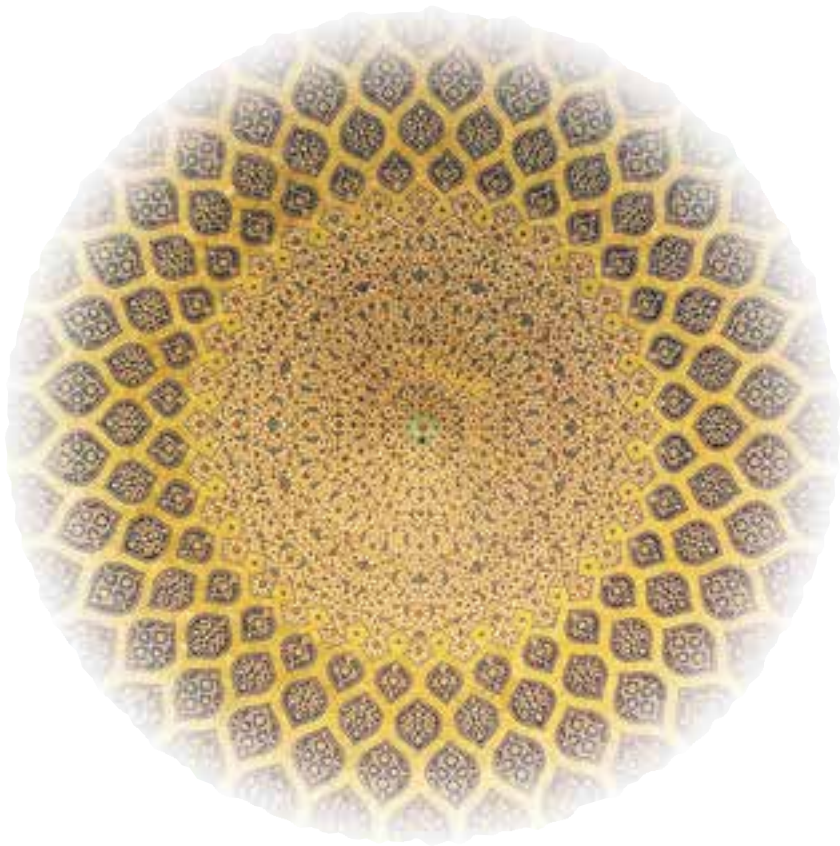
.....
۱- در آیه ۲۵ سوره روم تفکر کنید و ببینید که چه چیزی را آیه و نشانه خداوند معرفی کرده است. دلیل آن را هم توضیح دهید.

۲- به آیه ۲۲ و ۲۳ سوره یونس مراجعه کنید و بر اساس آن آیات به سؤال های زیر پاسخ دهید.

الف) برخی انسان ها در چه لحظاتی بیشتر به یاد خدا می افتند؟

ب) توجه به خدا در چنین لحظاتی گویای چیست؟

.....



مهم ترین اعتقاد دینی و پایه و اساس تمام دین، توحید است. بدون اعتقاد به آن، هیچ اعتقاد دینی دیگر، اعتبار ندارد. نگرش توحیدی بر تمام آیات قرآن سایه افکنده و مانند روحی در پیکرهٔ معارف و احکام دین حضور دارد و به این پیکره، حیات بخشیده است.

درس دوم یگانه بی‌همتا

در این درس و درس بعد، حقیقت توحید و مراتب آن را مورد مطالعه قرار

می‌دهیم تا به سؤال‌های زیر پاسخ دهیم:

- ۱- توحید چیست و یگانگی خدا به چه معناست؟
- ۲- آیا توحید اقسام و شاخه‌هایی دارد؟
- ۳- اعتقاد به توحید چه تأثیری در زندگی فردی و اجتماعی ما دارد؟

قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ

وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

رعد، ۱۶

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

توحيد، ۱

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

توحيد، ۴

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

آل عمران ۱۹

... مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ^۲ وَلِيٍّ

وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا

كهف، ۲۶

آیا به آنچه می کارید توجه کرده اید؟

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ

آیا شما آن را زراعت می کنید؟

أَأَنْتُمْ تَرْزَعُونَهُ

یا ماییم که زراعت می کنیم؟

أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ

واقعه، ۶۳ و ۶۴

حُكْم : فرمانروایی

مِنْ دُونِهِ : جز او

۱- قسمت اول آیه ۱۰۹ آل عمران مربوط به توحید در مالکیت و قسمت دوم درباره معاد است.

۲- معمولاً «مِنْ» در جمله منفی و سؤالی «هیچ» معنا می شود.



با تفکر در آیات، مشخص کنید که کدام پیام از کدام آیه گرفته شده است.

۱- خداوند یگانه است و شریک و همتایی ندارد (اصل توحید)

سوره..... / آیه.....، سوره..... / آیه.....، سوره..... / آیه.....

۲- خداوند، تنها خالق و هستی‌بخش جهان است.

سوره..... / قسمت اول آیه.....

۳- همه مخلوقات در کارهای خود نیازمند و وابسته به خداوند هستند، اما خداوند

در اداره جهان به آنها نیازی ندارد.

۴- فرمانروای جهان خداست و هیچ کس در فرمانروایی شریک او نیست.

سوره..... / آیه.....

۵- چون خداوند خالق جهان است، مالک آن نیز می‌باشد.

سوره..... / آیه.....

اکنون به تبیین پیام‌های آیات می‌پردازیم تا آنها را بهتر و عمیق‌تر درک کنیم:

برخی از مراتب توحید^۱

توحید: در کاربرد دینی، یعنی اعتقاد به این که خداوند یگانه است و شریک و همتایی ندارد. این

یگانگی و بی‌همتایی مراتبی دارد که به تبیین و توضیح برخی از آنها می‌پردازیم. پیام شماره

۱- توحید در خالقیت: منظور از توحید در خالقیت این است که او تنها مبدأ و خالق جهان

است. موجودات همه از او هستند و در کار آفرینش شریک و همتایی ندارد. به عبارت دیگر، جهان از اصل‌های متعدد پدید نیامده است. قرآن کریم این حقیقت بزرگ را به انسان‌ها یادآوری می‌کند و از هر گرایشی به شرک انذار می‌دهد. پیام شماره

این که تصور کنیم دو یا چند خدا وجود دارند و هر کدام خالق بخشی از جهان هستند یا با همکاری یکدیگر، این جهان را آفریده‌اند در واقع هر کدام از آنها را محدود و ناقص فرض نموده‌ایم، زیرا هر یک از خدایان باید کمالاتی را دارا باشد که دیگری آن کمالات را ندارد و گرنه عین همدیگر می‌شوند و دیگر چند خدا نیستند. چنین خدایان ناقصی، نیازمند هستند و هر یک به خالق کامل و بی‌نیازی احتیاج دارد که نیاز او را برطرف نماید. اعتقاد به خدایان متعدد و چند مبدأ برای جهان، گاه در میان



۱- مباحث درس اول و دوم درباره توحید، برگرفته از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۹۹ تا ۱۰۷ و ۱۱۹ تا ۱۳۷

می‌باشد.

برخی جوامع وجود داشته و دارد. این افراد گاهی برای خیر و شر دو خدای جداگانه، و گاهی برای پدیده‌های گوناگون طبیعی (مانند باران، زمین، خورشید، باد و ...) چندین خدا در نظر می‌گرفتند و می‌پرستیدند.

۲- توحید در مالکیت :

پیام شماره

چون مخلوقات جهان از خداست، مالک اصلی و حقیقی آن‌ها نیز خداوند است و در این مالکیت کسی شریک او نیست.

۳- توحید در ولایت :

ولایت به معنی سرپرستی و حق تصرف داشتن است. از آنجا که خداوند مالک حقیقی جهان است، بر آن ولایت نیز دارد. یعنی هرگونه تصرف در جهان، حق او و شایسته اوست. و اگر او به کسی اذن دهد، آن شخص نیز می‌تواند در محدوده اجازة خداوند در اشیایی تصرف نماید. چنین اذنی به معنی واگذاری ولایت خداوند به دیگری نیست. بلکه بدین معناست که آن شخص، مسیر و مجرای ولایت الهی قرار گرفته و از خودش استقلال ندارد. اگر خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ولی انسان‌ها معرفی می‌کند، بدین معنا نیست که خودش دیگر ولایتی ندارد یا بخشی از ولایت خود را به پیامبر واگذار کرده است؛ بلکه پیامبر واسطه و رساننده ولایت و فرمان‌های خداوند به مردم است. او در همه حال ولی مخلوقات است.

پیام شماره

۴- توحید در ربوبیت :

خداوند رب العالمین است، یعنی صاحب‌اختیاری است که تدبیر همه امور هستی به‌دست اوست. خداوند که تنها خالق تمام جهان است، به‌طور طبیعی، تدبیر و پرورش همه مخلوقات را نیز در اختیار دارد. اوست که جهان را اداره می‌کند و به سوی آن مقصدی که برایش معین فرموده، هدایت می‌نماید و به پیش می‌برد.

اگر کسی در کنار ربوبیت الهی، برای خود یا سایر مخلوقات حسابی جداگانه باز کند و فکر کند غیر خدا می‌تواند مستقل از خداوند، امور را تدبیر کند گرفتار شرک شده است.

توحید در ربوبیت، بدان معنا نیست که موجودات - به‌خصوص انسان - قدرت تدبیر ندارند؛ باغبانی که زحمت می‌کشد و به پرورش درختان اقدام می‌کند، رشد این درختان نتیجه تدبیر اوست. بلکه، توحید در ربوبیت بدین معناست که این باغبان و تدبیرش، همه از آن خدا و تحت تدبیر اویند.

باغبان، وقتی خود را با دیگران، یعنی کسانی که در کشت دخالتی نداشته‌اند، مقایسه می‌کند، می‌بیند که این زراعت کار خودش است. اما وقتی رابطه خود را با خدا بررسی می‌کند، می‌بیند که هم خودش و هم نیرو و توانش از آن خداست و هم



درخت و گیاه براساس استعدادی که خداوند در آن قرار داده است رشد کرده و محصول داده است. در نتیجه، درمی یابد که زارع حقیقی و پرورش دهنده اصلی درختان و گیاهان خداست، و باید شکرگزار او باشد.

پیام شماره

برخی انسانها توحید در خالقیت را قبول دارند، اما گرفتار شرک در ربوبیت می شوند؛ یعنی در کنار ربوبیت الهی برای انسانهای دیگر یا سایر مخلوقات حساب جداگانه ای باز می کنند و فکر می کنند که آن انسانها یا آن مخلوقات مستقل از خداوند می توانند در امور جهان دخالت کنند و مثلاً بیماری را شفا بخشند یا مشکلی را رفع کنند.

طرح یک سؤال

اگر کسی شفای بیمار را از رسول خدا ﷺ، یا سایر اولیای دین درخواست کند و عقیده به توانا بودن آن بزرگواران در انجام این خواسته، و نیز دیگر نیازها، داشته باشد، آیا گرفتار شرک شده است؟

جواب آن است که همان گونه که درخواست از پزشک برای درمان بیمار با توحید منافاتی ندارد، درخواست از اولیای الهی برای شفای بیماران نیز منافاتی با توحید ندارد. زیرا پزشک به واسطه اسباب مادی و آنان به واسطه اسباب غیرمادی این کار را انجام می دهند.

اصولاً عقیده به توانایی پیامبر اکرم ﷺ و اولیای دین (صلوات الله علیهم) در برآوردن حاجات انسان (مانند شفادادن) وقتی موجب شرک است که این توانایی را از خود آنها بدانیم. اما اگر این توانایی را از خدا و به اذن خدا بدانیم، عین توحید است و از این جهت مانند اثر شفابخشی داروست که خداوند به آن بخشیده است.

این توانایی به زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ اختصاص ندارد، زیرا روح مطهر ایشان پس از رحلت زنده است و می تواند به انسانها یاری برساند. اکنون اگر ما از رسول خدا ﷺ چیزی درخواست کنیم، درخواست از جسم ایشان نیست، بلکه از حقیقت روحانی و معنوی ایشان است.

۱- نمونه بارز آن شهیدان هستند که به تعبیر قرآن کریم زنده اند و مانند زمان حیات در دنیا و بلکه بیشتر از آن، از احوال این دنیا با خبر هستند (بقره، ۱۵۴) و معلوم است که مقام پیامبر مکرم اسلام ﷺ بالاتر از شهیدان است.



برای توضیح بیشتر به نکات زیر توجه کنید :

۱- قرآن کریم، بارها تأثیر داشتن موجودات گوناگون را در عالم یادآوری کرده است. به طور مثال، فرموده که

«در غسل برای مردم شفاست^۱». و نیز از زبان حضرت عیسی علیه السلام

فرموده «من از برایتان از خاک پرنده‌ای می‌سازم و در آن می‌دمم و آن خاک به

اذن خداوند پرنده می‌شود^۲».

برای قبول توحید در ربوبیت ضرورتی ندارد که هرگونه اثر را از اشیا و یا انسان‌ها سلب کنیم.

می‌توان با قبول اثر مخلوقات، این اثر را از خداوند بدانیم، نه مستقل و بی‌نیاز از خداوند.

به این نکته مهم توجه کنیم که خداوند برای شفابخشی، فقط یک راه - که همان دارو باشد -

قرار نداده است، بلکه فراتر از راه‌های مادی، راه‌های معنوی هم قرار داده است. اولیای الهی هم که

مراحل کمال و بندگی را پیموده‌اند، وسیله و طریق این شفابخشی هستند. البته طلب شفا از خداوند و

دعا به درگاه او شرایطی دارد که مهم‌ترین آن‌ها اخلاص به هنگام دعا و تقاضای قلبی است.

انسان موحد وقتی دارویی مصرف می‌کند و شفا می‌یابد، در همان حال توجه دارد که این

اثرگذاری را خداوند به آن دارو عنایت کرده است، از این‌رو از خداوند سپاسگزاری می‌کند، و زمانی

که بنده‌ای از بندگان خدا به او احسان می‌کند و نیازی از نیازهایش را برطرف می‌سازد، هم از آن انسان

تشکر می‌کند و هم شکرگزار خداوند می‌شود. به همین جهت گفته‌اند :

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ کسی که از مخلوق تشکر نکند

سپاس خداوند را به جا نیاورده است.

لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ^۳

۲- کسی که شفابخشی و برآوردن نیازها از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سایر اولیا را پس از

رحلتشان قبول ندارد، فکر می‌کند که حقیقت انسان همین بدن خاکی است که وقتی می‌میرد، ادراک

و شعور خود را از دست می‌دهد و دیگر کاری از او ساخته نیست. درحالی که می‌دانیم که حقیقت

انسان روح اوست و حیات بدن هم وابسته به آن است. روح، پس از مرگ زنده است و از حال مردمان

دنیا باخبر است.

۱- نحل، ۶۹.

۲- آل عمران، ۴۹.

۳- میزان الحکمه، محمد محمدی ری‌شهری، ج ۲، ص ۱۴۹۳.

۳- آنان که با ایمان و عمل صالح و پیمودن صراط مستقیم، مراحل کمال را می‌پیمایند و به قرب الهی می‌رسند، پاداش‌هایی دریافت می‌کنند که کرامات و عنایات به مخلوقات، جلوه کوچکی از آن است. عده‌ای که منکر این کرامات برای پیامبر خدا ﷺ و سالکان راه کمال‌اند، تفاوتی میان وجود مقدس این بزرگواران با انسان‌های معمولی و یا انسان‌های شرور و گنه‌کار نمی‌بینند. نظام خلقت مبتنی بر حق است، هر انسانی که در مسیر بندگی پیش رود، در پیشگاه خداوند منزلتی می‌یابد و قدرتی پیدا می‌کند که برتر از قدرت‌های طبیعی است و این توانایی جزء قانونمندی الهی و زیبایی نظام جهانی است. در قرآن کریم می‌خوانیم که حضرت یوسف عليه السلام، پیراهن خود را به برادران داد تا به پدر برسانند و چشم او بینا شود. وزیر سلیمان در یک لحظه، تخت بلقیس (ملکه سبا) را از مسافتی طولانی منتقل کرد. علاوه بر این، قرآن کریم انجام معجزات را به خود پیامبران نسبت داده است. این‌ها، نشان‌دهنده آن است که انسان با طی مراتب بندگی می‌تواند به چنین توانایی‌هایی در عالم هستی برسد: **جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ^۱**.

* به آیه ۲۲ سوره انبیاء مراجعه کنید و توضیح دهید که این آیه شریفه درباره چه موضوعی است و چگونه برای اثبات این موضوع استدلال کرده است. برای تحقیق و بررسی کامل‌تر می‌توانید به کتاب‌های زیر مراجعه کنید.

۱- توحید در قرآن، عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء

۲- خدا از دیدگاه قرآن، شهید بهشتی، نشر بقعه

۳- خدا، حسین سوزنجی، انتشارات مدرسه



۱- امام صادق عليه السلام، مصباح الشریعة، ص ۴۵۳.

بر آستان جانان گر سر توان نهادن گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد
حافظ

درس سوم

حقیقت بندگی

پس از این که انسان، خدا را به یگانگی شناخت و دانست که تنها وجود مستقل و تنها مبدأ جهان خداست و همچنین، دانست تنها اوست که جهان را اداره می‌کند، این شناخت و اعتقاد، چه تأثیری در زندگی و رفتار او دارد؟ آیا میان عملکرد کسی که اعتقادی به توحید ندارد و کسی که معتقد به آن است، تفاوتی هست؟ در این درس می‌خواهیم تأثیر عملی این اعتقاد را در زندگی و رفتار خود مورد بررسی قرار دهیم.

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ

فَاعْبُدُوهُ

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

آل عمران، ۵۱

اینان دانشمندان و راهبان خود را
به جای خداوند به پروردگاری گرفتند
و همچنین مسیح پسر مریم را؛
در حالی که مأمور نبودند

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ

أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ

وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ

وَمَا أُمِرُوا

إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

سُبْحَانَهُ، عَمَّا يُشْرِكُونَ

توبه، ۳۱

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ

وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ

نحل، ۳۶

وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ

وَهُوَ مُحْسِنٌ

فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ قِطْعًا بِهِ رَيْسَمَانُ اسْتَوَارَىٰ چنگ زده

و إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ
لقمان، ۲۲

.....
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
فاتحه، ۲

.....
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
فاتحه، ۵

توحید در عبادت

پس از شناخت خداوند به عنوان تنها خالق و آفریننده جهان و تنها سرچشمه خوبی ها و زیبایی ها و آگاهی به این که او تنها مالک، سرپرست، اداره کننده و تنها تکیه گاه و پشتیبان جهان است، در می یابیم که تنها وجود شایسته پرستش و عبادت، یعنی تنها معبود واقعی انسان ها خداست. هم چنین اطاعت از خداوند نیز لازمه عبودیت و بندگی اوست و اطاعت از هر شخص دیگری اگر براساس اطاعت از خداوند نباشد، نابجا و غلط است. بنابراین اطاعت از رسول گرامی او و اطاعت جانشینان آن حضرت لازمه توحید در عبادت است زیرا حکم و فرمان الهی از طریق رسول خدا ﷺ و جانشینان بزرگوار آن حضرت به مردم می رسد و بدون تبعیت و اطاعت از آنان، اطاعت از خداوند ممکن نیست. پس توحید در عبادت آن است که فقط خدای یگانه را پرستش کنیم، تسلیم فرمان های او باشیم و کارهای خود را فقط به قصد اطاعت از او و برای کسب رضایت او انجام دهیم.

.....
با توجه به آیه ۵۱ سوره آل عمران، که در ابتدای درس آمده توضیح دهید که چه رابطه ای میان توحید در ربوبیت و توحید در عبادت وجود دارد.
همچنین مشخص کنید کدام قسمت آیه بیانگر توحید در ربوبیت و کدام قسمت بیانگر توحید در عبادت است.
.....



توحید در عبادت دارای دو بُعد فردی و اجتماعی است که به تبیین هر کدام می پردازیم.

الف) بُعد فردی: انسان موحد کسی است که فقط خدا را بپرستد و از او اطاعت نماید. او می‌کوشد کشش‌ها و تمایلات درونی و تصمیم‌ها و فعالیت‌های خود را به گونه‌ای سامان دهد که در یک هماهنگی مناسب، سمت و سوی خدایی بگیرند و بر محور بندگی او باشند. چنین فردی در انتخاب همسر، انتخاب شغل، انتخاب دوست، در تحصیل، گردش، ورزش و مجموعه برنامه‌ریزی‌های خود، خدا و رضایت او را در نظر دارد. او به میزانی که در این جهت پیش می‌رود، امیال و غرایز خود مانند میل جنسی، میل به قدرت و میل به ثروت را تنظیم و کنترل می‌نماید و گرایش‌های برتر، مانند حقیقت‌طلبی، عدالت‌خواهی، نوع‌دوستی و احسان و جوانمردی در رفتار او ظهور بیشتری می‌یابد. چنین انسانی دارای شخصیتی بگانه و یکپارچه در جهت عبودیت و پرستش خدا می‌شود.

در مقابل، انسان مشرک به جای تبعیت از خداوند و کسب رضایت او، از هوای نفس خود یا دیگران اطاعت می‌کند و کارهایش را برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی و یا خوشامد دیگران انجام می‌دهد.

از آن‌جا که انسان مشرک تحت سلطه تمایلات و خواسته‌های نفسانی خود و دیگران قرار دارد، فردی است چند شخصیتی با جهت‌گیری‌های متفرق و سمت و سوهای پراکنده و در خدمت معبودهای گوناگون که هر کدام او را به سویی می‌کشند و آرامشش را سلب می‌کنند.

* خداوند در آیه ۲۹ سوره زمر برای انسانی که درون خود گرفتار شرک است مثالی می‌زند. در این آیه تفکر کنید و وجه مشابهت را توضیح دهید.



ب) بُعد اجتماعی: بُعد دیگر توحید در عبادت، بُعد اجتماعی آن است که به معنای یگانه و یکپارچه شدن نظام اجتماعی در جهت خداوند و اطاعت همه جانبه از اوست. جامعه از افراد گوناگون و نهادها و سازمان‌های مختلف تشکیل شده است. اگر این افراد بکوشند که در روابط خود با یکدیگر، به جای خواسته‌ها و تمایلات خود، فرمان الهی را حاکم کنند و از پذیرش فرمان طاغوت‌ها و ظالمان و ستمگران سرباز زنند و مناسبات سیاسی و اقتصادی و روابط فرهنگی را منطبق بر احکام الهی و در جهت رضای او تنظیم نمایند، بُعد اجتماعی توحید عبادی تحقق می‌یابد.

میان بُعد فردی و اجتماعی توحید تشابه و تناسب وجود دارد. همان‌طور که اگر کسی در مسیر توحید عملی گام بردارد، به شخصیتی متوازن، متعادل و زیبا می‌رسد، در جامعه‌ای نیز که در مسیر

توحید حرکت می‌کند، نه تنها ستمگران بر مردم حاکم نمی‌شوند، بلکه روابط فرهنگی و مناسبات اقتصادی نیز به تعادل، توازن، هماهنگی و انسجام می‌رسد و به جامعه‌ای زیبا تبدیل می‌شود و عدالت اجتماعی در همه ابعاد آن واقعیت می‌یابد.

در مقابل، اگر هر یک از افراد جامعه، خواست‌ها و تمایلات دنیایی خود را دنبال کنند و فقط منافع خود را محور فعالیت‌های اجتماعی قرار دهند و اهل ایثار و تعاون و خیررساندن به دیگران نباشند، تفرقه و تضاد جامعه را فرا می‌گیرد و امکان رشد و تعالی از بین می‌رود. همواره در چنین جامعه‌ای انسان‌های ستمگر و مستکبر، قدرت اجتماعی و سیاسی را به دست می‌آورند و انسان‌های دیگر را در خدمت امیال خود به کار می‌گیرند.^۱ در این گونه جوامع سخنی از حاکمیت خداوند و فرمان‌های او نیست، بلکه سخن از حاکمیت طاغوت و دستورهای اوست.^۲



.....
در آیات ابتدای درس تفکر کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱- آیه ۳۱ سوره توبه مردم را به عبادت چه کسی دعوت می‌نماید؟
.....

۲- بنا بر آیه ۳۶ سوره نحل، چه چیزی لازمه توحید در عبادت است؟
.....

۳- تسلیم در برابر خداوند مربوط به کدام قسم از توحید است؟
.....

۴- عبارت «الحمد لله» بیانگر کدام قسم توحید است؟
.....

۵- عبارت «رب العالمین» بیانگر کدام قسم توحید است؟
.....

۶- عبارت «ایاک نعبد و ایاک نستعین» بیانگر کدام قسم توحید است؟
.....

۷- آیه ۳۱ سوره توبه بیانگر رابطه توحید در عبادت با کدام توحید است؟
.....
.....

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، صص، ۱۱۰-۱۱۷
۲- آیاتی که در ابتدای درس آمده هم می‌تواند بر توحید فردی دلالت داشته باشد و هم توحید اجتماعی. بنابراین لازم نیست که این آیات از جهت توحید فردی و اجتماعی از یکدیگر تفکیک شوند.

دژ مستحکم خداوند

کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، کلمه توحید و مهم ترین شعار اسلام و جامع همه ابعاد و اقسام توحید و نفی هرگونه شرک است. توجه به این شعار و تفکر در آن بسیار ارزشمند و موجب فلاح و رستگاری است. از همین رو، پیشوایان ما توصیه کرده اند که این کلمه را در طول روز تکرار کنیم تا حقیقت آن در وجود ما نفوذ یابد و با جان ما عجین شود. در ندای اذان که دعوت مسلمانان به نماز است، این عبارت، هر روز چندین بار تکرار می شود و برای آن، پاداش های بزرگی ذکر کرده اند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: «بهای بهشت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است»^۱. هرچه انسان به درک بالاتر و ایمان قوی تری نسبت به این عبارت برسد، بیشتر از گناه در حضور خداوند و سرپیچی از راهنمایی های او دوری می کند. به همین جهت این کلمه دژی است که انسان را از گناه حفظ می کند و به مراتب بالاتری از زیبایی ها و کمال ها می رساند اولین سخن رسول خدا در دعوت مردم به اسلام این بود که:

قولوا

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

تُفْلِحُوا^۲

همچنین ایشان درباره این کلمه فرمود:

«نه من و نه گویندگان قبل از من کلمه ای بمرحتوا همانند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نگفته ایم»^۳

این عبارت کوتاه که در حد یک کلمه است، از دو بخش تشکیل یافته، یکی نفی معبود (لا اله)، مانند بت های ساختگی و طاغوت ها و دیگری (الا الله) اثبات خدا به عنوان تنها کسی که سزاوار پرستش و اطاعت است؛ از این رو پیامبر فرمود: این کلمه دژی است که انسان را از شرک در عقیده و عمل حفظ می کند. به همین جهت خداوند این کلمه را «دژ مستحکم خود» نامیده است:^۴

۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۹

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲

۳- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۱

۴- چنان که در درس هشتم دین و زندگی (۳) خواندیم، هنگامی که امام رضا علیه السلام در سفر به خراسان، به نیشابور رسید، مردم شهر به استقبال ایشان آمدند و درخواست کردند که برای آنان صحبت کند. آن بزرگوار، این حدیث را از قول پدرگرامیش امام کاظم علیه السلام و ایشان نیز از قول اجداد طاهرینش و آنان نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند. و چون همه نقل کنندگان حدیث تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معصوم بوده اند، به حدیث «سلسلة الذهب» (زنجیره طلایی) مشهور شده است.

کلمه «معبودی جز الله نیست»

دژ مستحکم من است

پس هر کس داخل دژ من شود

از عذاب من در امان است.

كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

حِصْنِي

فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي

أَمِنَ مِنْ عَذَابِي

توحید و شرک در جهان امروز

توحید، محور و روح زندگی دینی و شرک، محور و روح زندگی ضد دینی است. اکنون که مراتب و ابعاد توحید و شرک را شناخته‌ایم، می‌خواهیم ببینیم که زندگی انسان عصر حاضر تا چه اندازه توحیدی است و کدام مرتبه از توحید مورد غفلت قرار گرفته است.

اغلب مردم دنیا قبول دارند که خالق جهان، خدای یگانه است و همین خدا جهان را تدبیر و اداره می‌کند، با این حال، وقتی به زندگی انسان عصر جدید می‌نگریم، با مواردی روبه‌رو می‌شویم که با این پذیرش هم‌خوانی ندارد؛ از جمله این که:

۱- بسیاری از انسان‌ها چنان به امور دنیوی سرگرم شده‌اند که خدا را فراموش کرده و خداوند در قلب آنها جایگاهی ندارد. زرق و برق و زینت دنیا و لذات و شهوات چنان در دلشان فزونی یافته که جایی برای خلوت انس با خدا و درک معنویت نیایش با پروردگار باقی نگذاشته است. گویی هوی و هوس و آنچه و آن کس که آنان را به هوس‌هایشان می‌رساند، بُت و معبودشان شده و آنها را می‌پرستند، به گونه‌ای که از ابزارهای جدید، مانند سینما، تلویزیون، ماهواره و اینترنت و سایر رسانه‌ها برای رسیدن به این لذات دنیایی بهره می‌برند و یکسره از خدا و آخرت غافل شده‌اند.

معرفت به خداوند، زمانی میوه خود را می‌دهد که از مرحله شناخت ذهنی به مرحله ایمان قلبی برسد و در قلب تثبیت شود. یعنی انسان به چشم قلب ببیند که خداوند در کوچک‌ترین حوادث عالم نیز حضور دارد و چرخ خلقت با تدبیر خداوند می‌گردد و این بت‌ها مانع رسیدن انسان به ایمان است.

۲- با این که نمونه‌هایی از پرستش بت‌های سنگی و چوبی هم اکنون نیز در کشورهای مانند ژاپن و هند دیده می‌شود، اما دنیای امروز گرفتار شرک و بت‌پرستی پیچیده‌تر و خطرناک‌تری شده است. اگر بت‌پرستان عصر جاهلیت ۳۶۰ بت می‌پرستیدند، امروزه بسیاری از انسان‌ها هزاران بت برای خود تراشیده و می‌پرستند. راستی، بت‌های بزرگ روزگار ما چه هستند؟

قرآن کریم معیار ثابت شرک و بت پرستی را به ما ارائه نموده و تطبیق این معیارها بر زندگی فردی و اجتماعی را بر عهده خودمان قرار داده است. اطاعت از ارباب‌هایی جز خداوند، پذیرش سرپرستانی جز او، بندگی کسانی جز او و بالاخره خارج کردن دین خداوند از برنامه‌های زندگی و تقلید از کسانی که در جهت مخالف دین حرکت می‌کنند، شرک و بت پرستی است. ریشه بت پرستی و شرک جدید آن است که برخی از انسان‌ها در عین قبول داشتن خداوند، دین و دستورات آن را در متن زندگی خود وارد نمی‌کنند و تمایلات دنیایی و نفسانی خود را اصل قرار می‌دهند.^۱

با توجه به این نکات، بت‌های درونی و بیرونی عصر ما کدام‌اند؟ آیا انسان امروز در نحوه زندگی اجتماعی، روابط اقتصادی، احکام قضایی و روابط سیاسی، به رضایت خداوند توجه دارد یا تابع قدرت‌های استکباری است؟ آیا بخش وسیعی از مردم جهان در انتخاب نوع پوشش، نوع غذا، نوع تفریح، مشاهده فیلم، مطالعه کتاب، ورود به سایت‌ها در اینترنت، به خواست و رضایت خداوند توجه می‌کنند؟ در انتخاب الگوها و اسوه‌ها چگونه؟ آیا اسوه‌ها و الگوهایی که اکنون مطرح‌اند و تبلیغ می‌شوند، همان کسانی هستند که خداوند معرفی می‌کند؟ آیا این اسوه‌ها، پیشروان علم، قهرمانان جهاد، فداکاران در راه آرمان‌های متعالی، مبارزان برای نجات از بند استعمار و وابستگی، و آنانی هستند که دیدارشان انسان را به یاد خدا می‌اندازد؟ یا...؟ تصویر چه الگوهای دیوار اتاق‌ها را تزیین کرده است؟

* درباره سؤال‌های بالا با دوستان خود همفکری کنید و نتیجه آن را در کلاس گزارش دهید.



۱- در عصر ما کدام نوع از شرک بیشتر شایع شده است؟ نمونه‌هایی از آن را بیان کنید.

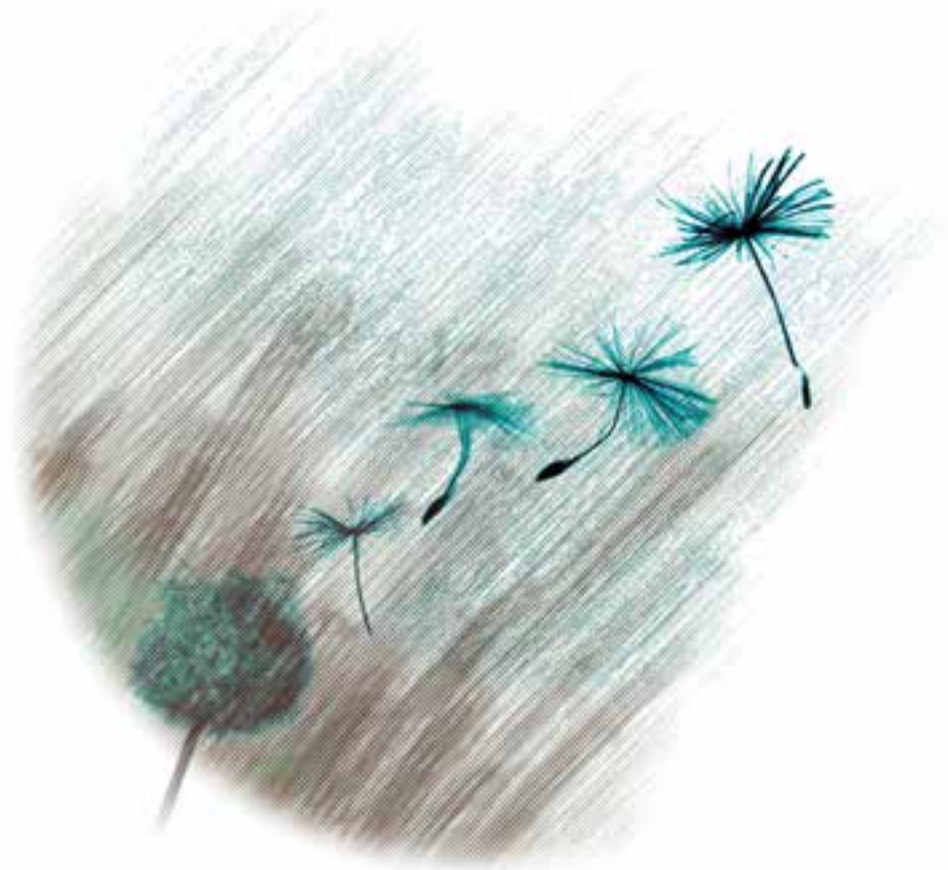


۲- چرا نظام‌های سیاسی حاکم بر جهان بیشتر شرک آلود هستند؟



-
- ۱- برای این که همواره به یاد داشته باشیم که این جهان متکی به خداست و هر لحظه از او نیرو و مدد می‌گیرد، چه راه‌هایی را پیشنهاد می‌کنید؟
- ۲- برای این که زندگی فردی و اجتماعی ما نشان‌دهنده توحید در عبادت باشد، پیشنهادهای خود را برای هر یک از دو جنبه فردی و اجتماعی بیان کنید.
-





درس چهارم

در مسیر اخلاص

جن و انس را نیافریدم مگر برای بندگی من

ذاریات، ۵۶

دانستیم که زندگی عرصهٔ عبادت و بندگی خداست تا با

پرستش او مسیر رسیدن به سعادت و کمال را بپیماییم و به سرچشمهٔ

زیبایی‌ها برسیم.

در این درس می‌خواهیم بدانیم: چگونه می‌توانیم خداوند را خالصانه عبادت کنیم و نه تنها

نماز بلکه سایر فعالیت‌های روزانه را برای خدا و در جهت رضایت او انجام دهیم؟

به عبارت دیگر: چگونه می‌توانیم در بندگی خود انسانی با اخلاص باشیم؟

۱- قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ
أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ
مَشْنَى وَفُرَادَى
ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا
سبأ، ۴۶

۲- إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ
فَاعْبُدِ اللَّهَ
مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ
زمر، ۲

لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ
أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ
وَإِنْ أَعْبُدُونِي
هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
یس، ۶ و ۶۱

این گونه بازگردانیدیم
از او بدی و زشت کاری را
چرا که او از بندگان مخلص ما بود
... كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ
عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ
إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ
یوسف، ۲۴

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا
لِنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا
وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ
عنکبوت، ۶۹

کسانی که در راه ما تلاش و مجاهده کنند
قطعاً راه‌های خود را به آنان می‌نمایانیم
و بی‌تردید خداوند همراه نیکوکاران است.

... لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ
مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ
ملک، ۱

اگر می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم
در میان دوزخیان نبودیم

وَاقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي
طه، ۱۴

تَقُومُوا : قیام کنید
أَلَمْ أَعْهَدْ : آیا عهد نکرده بودم

أَعْظُمُ : پند می‌دهم شما را
مُخْلِصًا : درحالی که خالص کرده باشی

اخلاص در بندگی

انسان، همواره بر سر دو راهی بندگی خداوند یا بندگی هوای نفس و شیطان قرار دارد و زندگی
صحته انتخاب یکی از این دو راه است. خداوند از ما می‌خواهد از عبادت شیطان دور شویم و به بندگی
خدا درآییم. خداوند، گرایش به پرستش خود را در خلقت ما قرار داده و به وسیله پیامبران الهی و کتاب‌های
آسمانی ما را به سوی آن راهنمایی نموده است. انسان‌هایی که این گرایش فطری را نادیده گرفته‌اند و بنده
هوای نفس و شیطان شده‌اند، از این گرایش غافل شده و سرگرم امور زودگذر دنیا گردیده‌اند.

خداوند، در قرآن کریم، چنین بندگانی را مورد سؤال قرار می‌دهد و از آنها بازخواست
می‌کند؛ آیه مربوط به آن را مشخص کنید و دو پیام در این باره استخراج نمایید.



اخلاص در بندگی و پرستش به این معناست که تمام جهت گیری های زندگی انسان سمت و سویی الهی پیدا کند و همه کارها فقط برای رضای او و تقرب به او انجام پذیرد و هوای نفس و شیطان در آنها راه نداشته باشد. بنابراین، اخلاص در بندگی معنای دیگری از توحید عبادی است و به هر میزان که درجه اخلاص انسان بیشتر باشد، مقامش نزد خداوند گرامی تر و درجه اش در بهشت بالاتر است.

توجه کنیم که :

هر عملی از دو جزء تشکیل شده است :

اول: نیت، که به آن هدف یا قصد نیز می گوئیم.

دوم: شکل و ظاهر عمل.



قصد و نیت به منزله روح عمل است و شکل عمل نیز در حکم جسد و کالبد آن روح می باشد. بنابراین، عمل بدون نیت، کالبد بی جانی بیش نیست. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است :

نِيَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ نیت مؤمن، برتر از عمل اوست^۱.

در انجام هر عمل، هم باید نیت درونی و قلبی انسان الهی باشد و هم باید مطابق با شکلی که خدا فرمان داده است، انجام شود. شرط اول را «حُسن فاعلی» و شرط دوم را «حُسن فعلی» می نامند. مثلاً کسی که نماز می خواند، هم باید نماز را برای تقرب الهی و رضای او انجام دهد و هم آن را مطابق با دستور خداوند به جا آورد. حسن فاعلی به طور طبیعی حسن فعلی را به دنبال می آورد. یعنی کسی که قلباً با خدای خود خالص است و فقط رضایت او را می جوید، اگر بداند خداوند فرمان داده که عملی مانند نماز باید به شکل خاصی انجام شود، او نیز به همان شکل انجام خواهد داد.

* چگونه ممکن است در جایی حُسن فعلی باشد اما حُسن فاعلی همراه آن نباشد. با ذکر چند مثال این دورا مقایسه کنید.

آیا بر همین اساس نمی توان تفاوت میان ریا و اخلاص را به دست آورد؟





در آیات ابتدای درس تفکر کنید و مشخص کنید کدام آیه بر اخلاص تأکید کرده است. پیام آن آیات را در این باره بنویسید.

برنامه ریزی برای اخلاص

برای رسیدن به حقیقت بندگی و اخلاص، برنامه‌های زیر را می‌توان در پیش گرفت:

۱- تقویت روحیهٔ حق‌پذیری: اولین قدم برای ورود به بندگی و اخلاص «حق‌پذیری» است. کسی که در مقابل حق تسلیم و خاضع است، به آسانی وارد مسیر بندگی می‌شود و به سرعت راه موفقیت را می‌پیماید. افراد حق‌پذیر، تابع دلیل هستند و وقتی عقل آنان حقیقتی را یافت، به دنبال آن می‌روند. اما کسانی که راه ورود به حق را بر خود بسته‌اند و به جای پیروی از عقل، از هوی و هوس پیروی می‌کنند، وقتی خیرخواهی اطرافیان و دوستان را می‌شنوند، دست به انکار می‌زنند و می‌گویند «دلم نمی‌خواهد». اینان توجه نمی‌کنند که دل را دو ندا به سوی خود دعوت می‌کند، ندایی از عقل و ندایی از هوس. با اندکی تأمل می‌توان فهمید که دل ما به کدام ندا پاسخ می‌دهد؟



۱- نمودار بالا، انسان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند. آن دو دسته را مشخص کنید.

۲- آیهٔ ۱۰ سورة ملک مربوط به کدام دسته است؟ پیام آن آیه را هم بنویسید.

* روحیهٔ حق‌پذیری خود را هنگام مشورت یا بحث و نظر با دیگران، ارزیابی کنید. برای این کار، خود را چند روز زیر نظر بگیرید و ببینید که وقتی دوستان شما نظری را مطرح می‌کنند، آیا به نظر آنها گوش می‌دهید یا از ابتدا تصمیم دارید که آن را رد کنید.



۲- افزایش معرفت به خداوند: به هر میزان که معرفت و ایمان ما به خداوند بیشتر شود و او را

عمیق تر بشناسیم، انگیزه ما برای پرستش و بندگی نیز افزایش می‌یابد. دعوت قرآن کریم به تفکر و تعقل در آیات و نشانه‌های الهی به همین مقصود است. بنابراین بر ما لازم است اوقاتی را به تفکر در آیات و نشانه‌های الهی در خلقت اختصاص دهیم و هنگام دیدن هر یک از مخلوقات پیرامون خود سعی کنیم حکمت و قدرت عظیم خالق آن را به یاد آوریم و فراموش نکنیم که:



آفرینش همه تنبیه خداوند دل است
دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
این‌همه نقش‌عجب بر در و دیوار وجود
هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار^۱

اما اگر کسی پرده غفلت را کنار نزند، هم چنان نابینا خواهد ماند و از نور روی دوست بهره‌ای نخواهد برد.

مهر رخسار تو می‌تابد ز ذرات جهان
هر دو عالم پر ز نور و دیده نابینا چه سود؟

۳- راز و نیاز با خداوند و کمک خواستن از او: نیایش با خداوند و عرض نیاز به پیشگاه او،

محبت خداوند را در قلب تقویت می‌کند، غفلت را کنار می‌زند و انسان را از امدادهای او بهره‌مند می‌کند. در میان مناجات‌ها و دعاها، نماز جایگاه ویژه‌ای دارد. نماز، عبادتی است که خداوند خود به ما آموزش داده و از ما خواسته است که با او این گونه سخن بگوییم. این عبادت، حداقل پنج نوبت در شبانه‌روز انجام می‌شود و به طور مداوم ما را به یاد خدا می‌اندازد و حضور او را در زندگی ما تقویت می‌کند.

در آیه ۱۴ سوره طه تفکر کنید و به دو سؤال زیر پاسخ دهید:

۱- قرآن کریم ما را به انجام چه عملی دعوت می‌کند؟

.....

۲- هدف از این عمل چیست؟

.....



* چه قدر از شبانه روز را به گفت و گوی صمیمانه با خداوند اختصاص می‌دهید؟ برای این کار آیا برنامه‌ای دارید؟ آیا نماز را به گونه‌ای می‌خوانید که تأثیر آن را، هر چند به‌طور موقت، بر روی خود بیابید؟

با این سؤال‌ها خود را ارزیابی کنید و بر اساس آن تصمیم بگیرید و برنامه‌ریزی نمایید.

۴- یاد معاد و روز حساب: یکی از راه‌های بسیار مؤثر برای تقویت عبودیت و اخلاص، توجه

به این حقیقت است که همه ما حیات جاودانه‌ای در پیش داریم که کیفیت و چگونگی آن در همین جهان و به دست خود ما تعیین می‌شود. کیست که پیوسته به یاد معاد و زیبایی‌های بهشت و عذاب‌های جهنم باشد، اما خود را برای آن آماده نکند؟

همه ما باید به‌طور مداوم بنگریم که چه چیزی برای فردا آماده کرده‌ایم^۱ و به خود یادآوری کنیم که «ساکنان آتش» با «یاران بهشت» یکسان نیستند و فقط یاران بهشت هستند که نجات می‌یابند.^۲ چه قدر هیجان‌انگیز و شادی آور است آن زمان که انسانی مخاطب خداوند قرار گیرد و به او گفته شود: «ای نفس به آرامش رسیده، خوشنود و خداپسند به سوی پروردگارت باز گرد، در میان بندگان خودم در آی، و در بهشت خودم داخل شو.»^۳

۵- انجام عمل صالح: قرآن کریم غالباً عمل صالح را بعد از ایمان معرفی نموده است. زیرا

وقتی انسان مسیر حق و حقیقت را شناخت و به آن ایمان آورد، پای در میدان عمل می‌گذارد و از کار و تلاش و مجاهدت باز نمی‌ایستد. عمل صالح، انسان را پرورش می‌دهد و وجودش را خالص می‌سازد. خداوند نیز ادامه مسیر را به او نشان می‌دهد و او را بیشتر هدایت می‌کند.



کدام یک از آیات ابتدای درس به این موضوع اشاره کرده است؟ پیام آن چیست؟

۱- حشر، ۱۸

۲- حشر، ۲۰

۳- فجر، ۲۷ تا ۳۰

میوه‌های درخت اخلاص

اولین ثمرهٔ اخلاص، عدم نفوذ شیطان در انسان و یأس او از فرد با اخلاص است. به تدریج که انسان رشته‌های اخلاص را محکم می‌کند، توانایی شیطان در وسوسه کردن کم می‌شود تا جایی که به هیچ وجه نمی‌تواند در وی تأثیر بگذارد.

عبارت زیر را تکمیل کنید و مشخص نمایید که این عبارت از کدام آیه گرفته شده است.
سوره...../آیه.....
خداوند حضرت یوسف را از حفظ کرد.
زیرا آن حضرت.....



همان‌طور که شیطان برای کشاندن حضرت یوسف علیه السلام به گناه و فساد، دام گسترده بود، امروزه نیز دام‌های گوناگونی پهن کرده است تا هوس انسان‌ها را تحریک کند و به گناه سوقشان دهد و آنان را از بهشت جاویدان محروم کند. فیلم‌ها، سایت‌ها، شبکه‌های تلویزیونی و گروه‌ها و دسته‌های منحرف اجتماعی از جملهٔ این دام‌هاست که مقاومت در برابر آنها نیازمند روی آوردن به پیشگاه خداوند و پذیرش خالصانهٔ فرمان‌های اوست. اما کسی که در چنین دام‌هایی گرفتار شود، هم زندگی پاک و با نشاط دنیا را از دست خواهد داد و هم حیات سرشار از شادکامی آخرت را. شیطان، خود اقرار کرده که توانایی فریب مؤمنان با اخلاص را ندارد^۱.

ثمرهٔ دیگر اخلاص در پرستش، دستیابی به معرفت و اندیشه‌های محکم و استوار است. وقتی حکمت، که همان دانش متین و محکم است، در اختیار انسان قرار گرفت، سبب می‌شود که فرد بتواند آگاهانه و درست تصمیم بگیرد و دچار سرگردانی نشود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هرکس بتواند چهل روز کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، چشمه‌های حکمت و

معرفت از دل و زبانش جاری خواهد شد.^۲

۱- حجر، ۴۰ و ص، ۸۳

۲- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۳

ثمرهٔ دیگر اخلاص، احساس اطمینان و آرامش روانی، زندگی سالم و به دور از فساد، احساس لذت واقعی از زندگی خود، نجات از دغدغه‌ها و اضطراب‌ها و کسب زیبایی‌های معنوی در عین بهره‌مندی مطلوب از لذت‌های دنیاست.

آن چه گفتیم، میوه‌های اولیهٔ درخت اخلاص و عبودیت است. برخی از میوه‌های آن در ذهن ما نمی‌گنجد، مگر آن وقت که راه‌های عالی بندگی را بیماییم و آن میوه‌های وصف‌ناشدنی را بچینیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند فرزندان آدم علیهم السلام را این گونه ندا می‌دهد:

یا بَنِي آدَمَ	ای فرزندان آدم،
أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ	من بی‌نیازی هستم که نیازمند نمی‌شوم
أَطِيعَنِي فِي مَا أَمَرْتُكَ	مرا در آنچه به تو امر کرده‌ام اطاعت کن
أَجْعَلَكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ	تا تو را آن چنان بی‌نیاز کنم که نیازمند نشوی
یا بَنِي آدَمَ	ای فرزندان آدم،
أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ	من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم
أَطِيعَنِي فِي مَا أَمَرْتُكَ	مرا در آنچه به تو امر کرده‌ام اطاعت کن
أَجْعَلَكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ	تا تو را زندگی‌ای بخشم که نمیری
یا بَنِي آدَمَ	ای فرزندان آدم،
أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ	من به هر چه می‌گویم «باش»، می‌شود
أَطِيعَنِي فِي مَا أَمَرْتُكَ	مرا در آنچه به تو امر کرده‌ام اطاعت کن
أَجْعَلَكَ	تا تو را چنان قرار دهم
تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ	که به هر چیز بگویی «باش»، بشود. ^۱

بالاترین میوهٔ اخلاص در بندگی، دیدار محبوب حقیقی و تقرب به پیشگاه کسی است که بنا به تعبیر امیرمؤمنان نهایت آرزوی عارفان، دوست دل‌های صادقان، ولی مؤمنان و معبود عالمیان است.^۲

۱- عدهٔ الداعی، ابن فهد جلی، ص ۲۹۱ (به نقل از کتاب «به سوی خودسازی» از استاد مصباح یزدی، ص ۱۸۳)

۲- دعای کمیل

کافی است به زندگی زیبا و پراز جمال رسول خدا ﷺ، امیرالمؤمنین علیؑ، فاطمه زهراؑ و دیگر پیشوایان خود نظر بیفکنیم و ببینیم که چگونه این همه خوبی و زیبایی و آن مقام قرب و نزدیکی به محبوب را از راه بندگی به دست آورده اند.



بندگی کن تا که سلطانت کنند
تن رها کن تا همه جانت کنند
همچو سلمان در مسلمانی بکوش
ای مسلمان تا که سلمانت کنند
خوی حیوانی سزاوار تو نیست
ترک این خو کن که انسانت کنند
چون نداری درد، درمان هم خواه
درد پیدا کن که درمانت کنند
بندهٔ شیطانی و داری امید
که ستایش همچو بز دانت کنند؟^۱

.....
۱- اخلاص در عبادت با توحید عبادی چه رابطه ای دارد؟ آیا می تواند به یک معنا باشد؟ توضیح دهید.

۲- از نظر اخلاص و ریاچند رابطه می تواند میان نیت و عمل برقرار باشد؟

۳- نمونه هایی از حق پذیری یا ایستادگی در برابر حق را که در جامعهٔ پیرامون خود تجربه کرده اید، ذکر کنید و عامل آنها را توضیح دهید.

۴- از نظر شما، در میان برنامه های پیشنهاد شده برای رسیدن به اخلاص، کدام یک اهمیت بیشتری دارد؟ چرا؟

.....



۱- خزائن الاشعار، سید عباس جوهری



* با استفاده از روش‌های پیشنهاد شده در کتاب و روش‌های ابتکاری خود، برنامه‌ای برای تقویت اخلاص تنظیم کنید و در تنظیم آن از الگویی که در کتاب سال اول برای برنامه‌ریزی داده شده، کمک بگیرید. این برنامه نیازمند مراقبت جدی و محاسبه دائمی شماست.

تاریخ:

برنامه‌ها: ۱-

۲-

۳-

نکاتی که برای هر برنامه در طول روز باید رعایت شود:

۱-

۲-

۳-

میزان موفقیت:

عوامل موفقیت	عوامل شکست

پیشنهادها برای روز بعد:



درس پنجم

قدرت پرواز

در درس‌های پیشین که سخن از توحید در خالقیت، ربوبیت و عبادت بود، گفته شد که تنها مالک، ربّ و مدبر جهان خداست و هیچ یک از مخلوقات در ادارهٔ جهان در کنار او قرار نمی‌گیرند و با او شریک نمی‌شوند. همهٔ موجودات، تحت اراده و

مدیریت خداوند و به اذن او عمل می‌کنند.

در این درس به یاری خداوند، به بررسی این سؤال خواهیم پرداخت که: با توجه به این که همهٔ رخدادها و حوادث جهان، تحت اراده و مدیریت خداوند است، نقش اراده و اختیار انسان در این نظام جهانی چیست؟ آیا این نظام بستری مناسب برای ظهور اختیار انسان است یا مانع آن می‌باشد؟



.....
.....

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ
إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا
انسان، ۳

به راستی آمده است نزد شما
رهنمودهایی از پروردگارتان؛
پس هر که بینا گشت به سود خودش،
و هر کس کوری پیشه کرد به زیان خودش است
و من بر شما نگهبان نیستم

قَدْ جَاءَكُمْ
بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ
فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ
وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا
وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ
انعام، ۴۱

همانا خداوند نگه می دارد
آسمان ها و زمین را
از منحرف شدن
و اگر منحرف شوند
نگه نمی دارد آن دو را
هیچ کسی بعد از او
اوست بردبار آمرزنده

إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
أَنْ تَزُولَا
وَلَئِنْ زَالَتَا
إِنْ أَمْسَكَهُمَا
مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ
إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا
فاطر، ۴۱

.....
.....

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ
خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ
قمر، ۴۹

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ
 فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا
 فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ
 كُنْ فَيَكُونُ

غافر، ۶۸

اوست که زنده کند و بمیراند
 و چون به کاری حکم کند
 پس به آن می گوید
 باش، پس می باشد

..... اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ
 لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ
 وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ
 وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

جاثیه، ۱۲

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا
 أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ
 وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ
 وَ كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

یس، ۴

نه خورشید را سزد
 که به ماه رسد
 و نه شب بر روز پیشی جوید
 و همه در مداری در گردشند.

كَفُورٌ : ناسپاس
 سَخَّرَ : مسخر کرد، رام کرد
 لِتَبْتَغُوا : تا بجوید

قَدَرٌ : اندازه
 لِتَجْرِيَ : تا حرکت کند

اختیار، حقیقتی وجدانی و مشهود

تفاوتی اساسی میان آتش که می سوزاند، آب که جاری می شود، گیاه که می روید و حیوان که راه می رود، با انسان وجود دارد. هیچ یک از این مخلوقات، قدرت انتخاب یک عمل خاص از میان چندین رفتار ممکن را ندارند و این فقط انسان است که همواره در برابر چندین کار و چندین راه

مختلف قرار می‌گیرد و از آن‌ها یکی را برمی‌گزیند.

توانایی انتخاب و گزینش ناشی از اختیار است. اختیار که به معنای توانایی بر انجام و ترک یک کار است، یک حقیقت وجدانی است و هر کس آن را در خود می‌یابد و می‌بیند که شبانه‌روز در حال تصمیم‌گرفتن برای انجام یک کار یا ترک آن است. حتی کسی که آن را در سخن یا بحث انکار می‌کند، در عمل از قدرت اختیار خود بهره می‌برد. مولوی این حقیقت را در قالب يك مثال این‌گونه یادآوری می‌کند:



آن یکی بر رفت بالای درخت
می‌فشاند او میوه را دزدانه سخت
صاحب باغ آمد و گفت ای دنی
از خدا شرمت، بگو چه می‌کنی؟
گفت: از باغ خدا بنده خدا
می‌خورد خرما که حق کردش عطا
پس بیستش سخت آن دم بر درخت
می‌زدش بر پشت و پهلو چوب سخت
گفت: آخر از خدا شرمی بدار
می‌کُشی این بی‌گنه را زار زار
گفت: کز چوب خدا این بنده‌اش
می‌زند بر پشت دیگر بنده‌اش
چوب حق و پشت و پهلو، آن او
من غلام و آلت فرمان او
گفت: تویه کردم از جبر ای عیار
اختیار است اختیار است اختیار!

با وجود روشن بودن اختیار، نشانه‌های فراوان آن را همواره در خود مشاهده می‌کنیم، از

جمله:

۱- تفکر و تصمیم: در ساعات متفاوت شبانه‌روز تصمیم‌هایی می‌گیریم و برای این تصمیم‌ها ابتدا اندیشه می‌کنیم و جوانب آن را با سبک و سنگین کردن می‌سنجیم. گاهی نیز دچار تردید می‌شویم که از میان چند راه و چند کار، کدام یک را انتخاب کنیم. دست آخر، پس از بررسی‌های لازم، یکی از

آن راه‌ها را برمی‌گزینیم و وارد آن می‌شویم :

این که فردا این کنم یا آن کنم
خود دلیل اختیار است ای صنم^۱

۲- احساس رضایت یا پشیمانی : هرگاه در کار خود موفق شویم، احساسی از رضایت و خرسندی از خود، وجود ما را فرا می‌گیرد. این احساس رضایت نشانه آن است که آن کار را از خود و نتیجه اراده و تصمیم عاقلانه خود می‌دانیم. گاه نیز در کاری مرتکب اشتباه می‌شویم و بر اثر این اشتباه به خود یا دیگری زیان وارد می‌شود. در این هنگام احساس ندامت و پشیمانی به سراغمان می‌آید و این بدان معناست که آن اشتباه، به اراده و اختیار ما بوده است.

گر نبودی اختیار این شرم چیست
این دریغ و خجلت و آزرَم چیست؟
و آن پشیمانی که خوردی زان بدی
ز اختیار خویش گشتی مهتدی^۲

۳- مسئولیت‌پذیری : هرکدام از ما خودمان را مسئول کارهایی می‌دانیم که انجام می‌دهیم. به همین جهت است که اگر کار ما درست و نیکو بود مورد تشویق قرار می‌گیریم و اگر کار زشت و نادرست از ما سرزند تنبیه و کیفر می‌شویم. عهدها و پیمان‌ها نیز بر همین اساس استوار شده‌اند و اگر کسی پیمان‌شکنی کند و مسئولیت خود را انجام ندهد، وی را مستحق مجازات می‌شمرند.

هیچ گویی سنگ را فردا بیا
ور نیایی من دهم بد را سزا؟
هیچ عاقل مرکلوخی را زند؟
هیچ با سنگی عتابی کس کند؟^۳

.....
در آیات ابتدای درس بیندیشید و توضیح دهید کدام آیات بیانگر اختیار انسان است
و چگونه از آنها می‌توان به وجود اختیار در انسان پی برد.
.....



۱- مثنوی معنوی، مولوی

۲ و ۳- همان مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم

فواید توجه ما به اختیار



گرچه قدرت اختیار با ساختار انسان سرشته شده و وجود آن انکارناپذیر است، اما آنچه اهمیت دارد، نحوه بهره‌مندی از آن است. قدرت اختیار از این جهت، مانند قدرت تفکر است؛ چه بسیار افرادی که استعداد فکری خارق‌العاده‌ای دارند ولی بدان توجه نکرده و آن استعداد را در وجود خود مدفون ساخته‌اند. و چه بسیار افرادی که استعدادی متوسط داشته‌اند، اما با همین استعداد متوسط، دروازه‌های بزرگ علم و دانش را فتح کرده‌اند.

میان کسی که نعمت اختیار و آزادی خود را شناخته و آن را باور دارد و کسی که شخصیت خود را حقیر، و اختیار خود را به تاراج رفته می‌بندارد، تفاوت بسیار است. انسانی که اختیار خود را باور کرده و به آن معتقد است، احساس هویت می‌کند، و از خودباوری بالایی برخوردار است؛ در قبال کارهای خود احساس مسئولیت می‌کند، تصمیم‌های اشتباه خود را می‌پذیرد و در صدد جبران برمی‌آید.

پندارهای ویرانگر

هر چند اختیار انسان امری مشهود و انکارناپذیر است، اما برخی اندیشه‌های باطل سبب رواج جبرگرایی می‌شوند. مثلاً کسی که بیندارد که انسان مانند سایر اشیای مادی است، جایی برای اراده و اختیار باقی نمی‌گذارد.^۱

رواج عقیده «جبری‌گری» مانند ویروس فلج، تحرک، سازندگی و نشاط را از فرد و جامعه می‌گیرد و فرصت را برای زورگویان فراهم می‌کند. زورگویان و تجاوزگران به حقوق مردم، قدرت و ثروت به چنگ آورده را موهبت الهی معرفی می‌کنند و مدعی می‌شوند این از تقدیر و سرنوشت است که گروهی غرق در نعمت و ثروت، و عده‌ای در محنت و مشقت باشند. از طرف دیگر، کسانی که از این نعمات الهی محروم شده‌اند، به خود حق اعتراض نمی‌دهند و می‌پندارند مخالفت آنان، اعتراض به خواست الهی و تقدیر است.^۲

۱- در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی برخی از فلاسفه مادی‌گرا به همین نتیجه در اندیشه‌های خود رسیدند و گرفتار افکار نیهیلیستی (بوج‌گرایی) شدند. برخی از نویسندگان ایرانی نیز در همان سال‌ها تحت تأثیر آن اندیشه‌ها قرار گرفتند و به فلسفه بوجی روی آوردند و زندگی مایوسانه‌ای را گذراندند.

۲- وقتی که بنی‌امیه قدرت را به دست گرفتند و حاکم مسلمانان شدند و به چپاول و غارت اموال مسلمانان پرداختند و قوانین اسلام را زیر پا گذاشتند، برای اینکه زمینه اعتراض و قیام مردم را از بین ببرند، عقیده جبری‌گری را بین مردم رواج دادند و هرگونه حق‌طلبی را مبارزه با تقدیر و سرنوشت معرفی می‌کردند، به گونه‌ای که مردم فکر کنند مبارزه با ستمگری مانند یزید، مبارزه با خواست و تقدیر الهی است.

پندار ویرانگر دیگر از آن کسانی است که فکر می‌کنند اختیار به معنای آزادی مطلق، محور قرار دادن خواست‌های خود بدون توجه به عواقب و نتایج آن، و حتی نادیده گرفتن قانون مندی‌های حاکم بر جهان خلقت است. اینان، اختیار را برای ارضای میل و هوس‌های خود می‌خواهند و توجه نمی‌کنند که چنین برداشتی از اختیار، نتایج زیانباری برای آنها و جامعه و محیط زندگی آنان خواهد داشت.^۱

* با بررسی عملکرد برخی جوامع و برخی آدم‌ها، نمونه‌هایی از این خودمحوری و توجه افراطی به اراده و خواست انسان را نشان دهید.



زمینه‌ساز شکوفایی اختیار

خداوند، قدرت اختیار و اراده را از آن جهت به ما عطا فرموده که با بهره‌مندی از آن، دروازه‌های پیشرفت را فتح کنیم و قله‌های کمال را ببیماییم و در آسمان هستی تا جایی که جز خدا نمی‌داند، به پیش رویم. زمینه‌ساز چنین پروازی و دوری از پندارهای نادرست، درک صحیح نظام حاکم بر جهان خلقت است که در اینجا به شرح مختصر آن می‌پردازیم:

۱ – اعتقاد به خداوند حکیم: مهمترین گام برای رسیدن به این معرفت، اعتقاد به خداوندی حکیم، عادل و قادر است که با حکمت خود جهان را خلق کرده، و آن را تدبیر و اداره می‌کند به طوری که همهٔ حوادث و رخدادهای جهان، در یک چارچوب سامان‌دهی شده و قانون‌مند اتفاق می‌افتد و اگرچه ما، به علت دانش محدود و ناقص خود از درک عمیق اهداف حکیمانهٔ بسیاری از رویدادهای جهان خلقت عاجز هستیم، اما مطمئنیم و اعتقاد داریم که هر حادثه‌ای دارای هدفی معین می‌باشد.

قطره‌ای کز جویباری می‌رود
از پی انجام کاری می‌رود

ایمان به خداوند حکیم و نظام حکیمانهٔ او، همچنین این اطمینان را به انسان می‌بخشد که جهان

۱- انسان‌محوری و اومانیسیم افراطی، زیربنای فلسفه و انسان‌شناسی حاکم بر زندگی عصر جدید است و مورد نقد جدی متفکران بزرگ و دردمندان حقیقت‌طلب قرار گرفته است. در این زمینه می‌توانید به کتاب‌های «فطرت» و «فلسفهٔ اخلاق» از استاد شهید مطهری، «بحران دنیای متجدد» از رنه گون، «جوان مسلمان و دنیای متجدد» از دکتر سید حسین نصر، «چپاول دانش و طبیعت» از وان‌دانا شیوا، «علل تزلزل تمدن غرب» از اصغر طاهرزاده و «مبانی توسعه و تمدن غرب» از سید مرتضی آوینی مراجعه کنید.

دارای حافظ و نگاهبانی است که اشتباه در کار او راه ندارد. کستی جهان ناخدایی دارد که به علت علم و قدرت بی پایان آن ناخدا، به هیچ وجه احتمال غرق شدن و نابودی آن نمی رود و هیچ کسی جز او نیز نمی تواند آن را از نابودی نجات دهد.

.....
کدام یک از آیات درس به حقیقت ذکر شده اشاره دارد؟ پیام آن آیات را بنویسید.
.....
.....
.....



۲- قانونمند بودن جهان: زندگی در یک جهان قانون مند، این امکان را به ما می دهد که با شناخت و استفاده از قوانین جهان نیازهای خود را برطرف کنیم، استعدادهای خود را به فعلیت برسانیم و پله های کمال را بیماییم. نام دیگر این قانون مندی و نظم و سامان، «قضا و قدر الهی» است.

قضا و قدر و اختیار انسان

«تقدیر» به معنای «اندازه گرفتن» است. «قَدَر» و «قَدَر» نیز به معنای «اندازه» هستند. «قضا» به معنای «به انجام رساندن، پایان دادن، حکم کردن و حتمیت بخشیدن» است. موجودات جهان، از آن جهت که خداوند متعال حدود، اندازه، ویژگی، موقعیت مکانی و زمانی آنها را تعیین می کند، مقدر به تقدیر الهی هستند؛ و از آن جهت که با حکم و فرمان و اراده الهی ایجاد می شوند، مربوط به قضای الهی هستند. به عبارت دیگر، نقشه جهان با همه ریزه کاری ها و قانون مندی هایش از آن خداست و اجرا و پیاده کردن آن نیز به وسیله خداست. به همین جهت نه در نقشه آن نقص و اشتباهی هست و نه در اجرا و پیاده کردن آن. آیا اگر غیر از این بود، ما می توانستیم با اطمینان خاطر کار و فعالیت کنیم و از اختیار خود بهره ای ببریم؟

آبی که با اراده خود می نوشیم، به علت اعتماد به همین تقدیر است. یعنی می دانیم که خداوند آب را با ویژگی ها، اندازه ها و تقدیرها آفریده که سبب رفع تشنگی انسان می شود. اما کسی که این تقدیرها را نبیند و جهان را پر از هرج و مرج بیندارد، آیا واقعاً می تواند از اراده و اختیار خود بهره برد؟



در آیات ۴۹ سوره قمر، ۶۸ سوره غافر و ۴۰ سوره یس تفکر کنید و به سؤالات زیر

پاسخ دهید:

۱- آیا چیزی در جهان هست که دارای خصوصیات و ویژگی معین نباشد؟

سوره..... / آیه.....

.....

۲- پدیده‌های جهان به حکم و اراده کیست؟

سوره..... / آیه.....

.....

۳- آیا موجودات جهان از قانون مندی خود خارج می‌شوند؟

سوره..... / آیه.....

.....

۴- پاسخ سؤال‌های فوق چه تأثیری در زندگی انسان دارد؟

.....

.....

برخی چنین پنداشته‌اند که قضا و قدر الهی با اختیار انسان ناسازگار است و تصور می‌کنند تقدیر، چیزی ورای قانون مندی و نظم است که وقتی به حادثه‌ای تعلق گرفت، هر قانونی را لغو و هر نظمی را برهم می‌زند؛ درحالی که خواهیم دید بدون پذیرش قضا و قدر الهی هیچ نظمی برقرار نمی‌شود و هیچ زمینه‌ای برای کار اختیاری پدید نمی‌آید.

روزی امیرمؤمنان علی علیه السلام با جمعی از یاران خود در سایه دیواری نشسته بودند. امام علیه السلام، متوجه کجی و سستی دیوار شد. برای این که دیوار روی ایشان و یاران نریزد، از آن جا برخاست و زیر سایه دیواری دیگر نشست. یکی از یاران به آن حضرت گفت:

— یا امیرالمؤمنین آیا از قضای الهی می‌گریزی؟

امام فرمود: «از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم.»

برداشت نابه‌جای آن شخص، چنین بود که اگر قضای الهی به مرگ انسان تعلق گرفته باشد، چه در سایه دیوار کج و سست نشسته باشد چه در سایه دیوار مستحکم، دیوار خراب خواهد شد و مرگ خواهد آمد؛ بنابراین حرکت و تغییر مکان وی و تصمیم‌گیری براساس دستور عقل، بی‌فایده است. اما امیرمؤمنان با رفتار و گفتار خود، نگرش صحیح از قضا و قدر را نشان داد و به آن شخص (و دیگران) آموخت که اعتقاد به قضا و قدر، نه تنها مانع تحرک و عمل انسان نیست؛ بلکه عامل و زمینه‌ساز آن است. زیرا فروریختن دیوار کج، یک قانون و قضای الهی است. این قضا متناسب با شرایط و تقدیر خاص

آن دیوار، یعنی کجی آن است. اما اگر دیوار، ویژگی دیگری داشته باشد، یعنی اگر محکم باشد، قانون و قضای دیگری را به دنبال خواهد آورد و انسانی که این دو تقدیر و این دو قضا را بشناسد، تصمیم می‌گیرد و دست به انتخاب مناسب‌تر می‌زند.

حال جهانی را در نظر بگیرید که هیچ‌گونه تقدیر و اندازه‌ای بر پدیده‌های آن حاکم نباشد؛ آیا در چنین جهانی جایی برای اراده و اختیار انسان وجود دارد؟ و آیا اصلاً چنین جهانی معنا دارد و می‌تواند واقعیت خارجی پیدا کند؟

رابطه اراده انسان با اراده خداوند

اینکه می‌گوییم خداوند با حکمت خود، اندازه، ویژگی و نقشه پدیده‌ها را معین می‌کند و با اراده خود محقق می‌سازد، به این معناست که حوادث جهان و از جمله کارهای انسان تحت تدبیر و اراده خداوند و مظهری از قضا و قدر اوست. مسأله این است: چگونه می‌توان هم به قضا و اراده الهی معتقد بود و هم انسان را موجودی مختار دانست؟ آیا می‌توان گفت که کار انسان، هم به اراده و اختیار او وابسته است و هم به اراده خداوند؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است با علت‌هایی که در پیدایش یک پدیده دخالت دارند، آشنا شویم. این علل، بر دو دسته‌اند:

۱- علل عرضی: در پیدایش هر پدیده ممکن است چند عامل به صورت مجموعه و با همکاری یکدیگر دخالت کنند. مثلاً برای رویش یک گل، مجموعه‌ای چون باغبان، خاک، آب، نور و حرارت



دست به دست هم می‌دهند و با مشارکت یکدیگر گل را پدید می‌آورند. این گونه علل را «علل عرضی» می‌گویند.

در این مثال، هر عامل به‌طور مستقیم نقشی برعهده دارد که با نقش دیگری متفاوت است.

۲- علل طولی: گاهی تأثیر چند عامل در پیدایش یک پدیده این گونه است که مثلاً، یک عامل در عامل دیگر اثر می‌گذارد و آن عامل دوم در عامل سوم تأثیر می‌کند تا اثر عامل اول را به معلول منتقل کند. برای مثال، وقتی که شما قلم به دست می‌گیرید و نامه می‌نویسید، چندین عامل، در طول هم، در انجام این کار دخالت دارند:

اول، قلم که با حرکت خود روی صفحه جملات را می‌نگارد؛

دوم، دست شما که قلم را به حرکت درمی‌آورد؛

سوم، سیستم عصبی بدن که موجب حرکت دست شما می شود؛

چهارم، اراده شما که مقدم بر سه علت قبلی است؛

پنجم، نفس یا روح شما که اراده از او پدید می آید.

کار نوشتن را به هر یک از این عوامل می توان نسبت داد؛ بدین معنا که اگر هر یک از این عوامل نبود، عمل نوشتن ممکن نمی شد، اما هر علتی، به ترتیب، علت بودن خود را از عامل بالاتر می گیرد. قلم می نویسد، اما حرکت آن ناشی از حرکت دست است. حرکت دست به نوبه خود محصول کار سیستم عصبی است. این کار هم ناشی از اراده و اراده هم از نفس شماست. این علت ها را «علل طولی» می گویند.

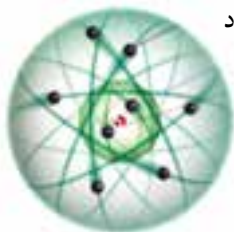
وجود اختیار و اراده در انسان به علت اراده الهی و خواست اوست. خداوند اراده کرده است که انسان موجودی مختار و دارای اراده باشد. در فعل اختیاری، تا زمانی که انسان به انجام فعلی اراده نکند، آن فعل انجام نمی گیرد. اما در عین حال، وجود ما، اراده ما و عملی که از ما سر می زند، همگی وابسته به اراده خداوند است. یعنی اراده انسان در طول اراده خداست و با آن منافات ندارد.

.....
*با این که قضای الهی و اختیار، هر دو، چه در موفقیت ها و چه در شکست های انسان نقش دارند، چرا برخی انسان ها می کوشند شکست های خود را به قضا و قدر نسبت دهند؟
.....



اختیار انسان، یک تقدیر الهی

وقتی از تقدیر جهان به وسیله خداوند سخن می گوئیم، منظورمان فقط تعیین طول، عرض، حجم، مکان و زمان یک موجود نیست. این ها ساده ترین و آشکارترین تقدیرها هستند. تقدیر الهی شامل همه ویژگی ها،



کیفیت ها و کلیه روابط میان موجودات می شود. این که آب در چند درجه بجوشد، تعداد الکترون های هر عنصر چه تعداد باشد، ماه در کدام مدار دور زمین گردش کند، بدن انسان از چه اعضای تشکیل شود، کار هر عضوی چه باشد، همه و همه از تقدیرات الهی است. یکی از تقدیرات الهی برای انسان این است، که او دارای اختیار باشد؛ همان طور که مثلاً به آب، ویژگی مایع بودن را داده است، به انسان نیز ویژگی مختار بودن را عطا کرده است.

به تعبیر دیگر، خداوند این گونه خواسته که انسان کارهایش را «با اختیار انجام دهد» و کسی

نمی‌تواند از اختیار، که ویژگی ذاتی اوست، فرار کند؛ حتی اگر بخواهد فرار کند، باز هم این یک کار اختیاری خواهد بود، چون همین کار را با خواست و اراده خود انجام می‌دهد.

محدوده اختیار انسان

شاید در نگاه اول، انسان تصور کند، که این قانون‌مندی‌ها مانع تحرک و بویایی اوست. اما در نگاهی ژرف‌تر خواهد دید که خداوند با چه زیبایی رابطه میان قدرت اختیار انسان و نظام جهان را سامان داده، به گونه‌ای که نه تنها این نظام سد راه او نشود، بلکه زمینه‌ساز عروج و صعود وی به سوی قله‌های کمال گردد.

تاریخ علم نشان می‌دهد که همین نظام قانون‌مند، به انسان امکان داده است تا دروازه‌های علم را بگشاید، پهنه دریاهای را بشکافد، اعماق اقیانوس‌ها را بجوید و فضای کیهانشان‌ها را در نوردد و ابزارهای گوناگونی برای زندگی خود بسازد.

توجه کنیم که ما در چارچوب قوانین حاکم بر هستی حق انتخاب داریم و مثلاً آسمان و دریا در هر شرایطی رام انسان نیست؛ فقط در صورتی صرام و مسخر انسان می‌شوند که آدمی ویژگی‌ها و قانون‌مندی‌های آنها را بشناسد و متناسب با آن ویژگی‌ها، ابزارهایی مانند هواپیما و کشتی تهیه کند تا بتواند در آسمان‌ها و دریاهای سیر کند.

پس تقدیرات و قانون‌مندی‌ها هم لازمه کار اختیاری انسان و هم جهت‌دهنده و محدودکننده آن است. برخی از افراد به همین نکته بسیار روشن توجه نمی‌کنند و بدون درک قانون‌مندی‌های جهان، برای رسیدن به خوشبختی، راه‌های دلخواه خود را دنبال می‌کنند و بدبختی خود را رقم می‌زنند.



در آیه ۱۲ سوره جاثیه تفکر کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

۱- مقصود از رام و مسخر بودن آسمان‌ها و دریاهای چیست؟

۲- چرا کشتی‌ها می‌توانند در دریاهای حرکت کنند؟

۳- چرا انسان می‌تواند با اختیار خود به جستجوی دریا بپردازد؟



۱- پس از جنگ صفین و در راه بازگشت از جنگ، مردی از امام علی علیه السلام، سؤال کرد، آیا رفتن به جنگ بنا بر قضا و قدر الهی بود؟ آن حضرت پاسخ داد: «آری، از هیچ تپه‌ای بالا نرفتی و در هیچ وادی سرازیر نگشتی، مگر به قضا و قدر الهی.»

آن مرد پرسید: «پس رنج‌های ما در این سفر آیا به حساب خدا گذاشته خواهد شد و نباید انتظار پاداشی داشته باشیم؟» (این همان برداشت نادرست از قضا و قدر است که امروزه نیز گاه مشاهده می‌شود.)

امام علیه السلام، فرمود: «خداوند به شما سه اجر بزرگ عنایت فرموده، اجر رفتن به جنگ، زیرا با اراده خود رفتید؛ اجر حضور در جبهه، زیرا به اراده خویش در آن جا حضور داشتید؛ اجر بازگشت از نبرد، زیرا به اراده خود بازگشتید و در هیچ یک از این مراحل مجبور نبودید.» سپس امام علیه السلام، به برداشت ناصحیح از قضا و قدر که در ذهن آن مرد بود، اشاره کرد و فرمود: «شاید از این که گفتم رفتن بنا بر قضا و قدر الهی بود، گمان کردی قضا و قدر، جبری و حتمی بود؛ اگر اعمال مردم بر این گونه بود، پاداش و مجازات، بیهوده و باطل می‌شد.»^۱

۲- یکی از مسائل طرح شده این است که «اگر خدا از قبل سرنوشت و آینده مرا می‌داند تلاش و اراده من دیگر نمی‌تواند نقشی در آینده‌ام داشته باشد. اگر من تلاشی بکنم، چون در علم خداوند شکست من آمده، تلاشم به جایی نخواهد رسید، و اگر هم علم خداوند بر موفقیتم باشد، نیازی به تلاش ندارم.»

چنین برداشتی از علم الهی، ناشی از قیاس کردن خدای متعال با انسان و کارهای اوست، که از لغزش‌گاه‌های انسان است و قرآن کریم پیوسته در این باره هشدار می‌دهد.

در این برداشت، فرض بر این بوده است که خداوند فقط پایان و نتیجه فرایند را می‌داند و از خود فرایند و حوادث آن آگاه نیست. یک کارشناس فوتبال که نتیجه یک مسابقه را می‌داند، یا معلمی که آینده یک دانش‌آموز را حدس می‌زند، براساس اطلاعات محدودی که دارند، دست به این کار می‌زنند. آن معلم نمی‌داند که این دانش‌آموز از لحظه بعد تا روز امتحان چه تصمیم‌هایی خواهد گرفت، آیا متحوّل خواهد شد یا به راه گذشته ادامه خواهد داد. اما علم خداوند این گونه نیست؛ او همان‌طور که پایان فرایند را می‌بیند تمام اتفاقات و تصمیم‌گیری‌های طول فرایند را هم مشاهده می‌کند، او می‌داند

که مثلاً فردا آن دانش‌آموز به اختیار خود تصمیم می‌گیرد ساعات مطالعه خود را افزایش دهد، تصمیم می‌گیرد از میزان خواب خود کم کند و ده‌ها تصمیم اختیاری دیگر. همچنین می‌بیند که این تصمیم‌ها در پایان، منجر به قبولی وی خواهد شد. پس علم خداوند منحصر به نتیجه پایانی فرایند نیست، بلکه به سلسله تصمیم‌ها و عوامل دیگر مؤثر در آن فرایند نیز متعلق است. در حقیقت، علم خداوند، براساس علم به تمام عوامل و جزئیات است، نه یک پیش‌بینی صرف درباره نتیجه.



درس ششم

سنت‌های خداوند

در درس قبل، با حقیقت اختیار و رابطه آن با قضا و قدر الهی آشنا شدیم و دانستیم که قانون‌مندی و نظام حاکم بر جهان خلقت، تجلی تقدیر الهی و زمینه‌ساز حرکت و پویایی انسان و به کارگیری اراده و اختیار او می‌شود. در این درس می‌خواهیم با برخی از قانون‌ها و سنت‌های الهی که در زندگی انسان تأثیر بیشتری دارند، آشنا شویم تا با توجه به آنها برنامه‌ریزی کنیم و راه موفقیت را هموارتر سازیم.



فَدَخَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ
فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

آل عمران، ۱۳۷

.....
.....
.....

آیا مردم می‌پندارند رها می‌شوند؛
همین که گویند ایمان آوردیم،
و آزمایش نمی‌شوند؟

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا
أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا
وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ

عنکبوت، ۲

کمک می‌کنیم هم به اینان (نیکوکاران)
هم به آنان (بدکاران) از عطای پروردگارت
و عطای پروردگارت منعی ندارد

كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ
وَهُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ
وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا

اسراء، ۲

آنان که کفر پیشه کرده‌اند تصور نکنند
اگر به آنان مهلت (بدکاری) می‌دهیم
به نفع آنهاست
فقط به این خاطر به آنان مهلت می‌دهیم
که بر گناهان خود بیفزایند
درحالی که غذایی خوارکننده برای آنهاست

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
أَنْ نَمُنَّ لَهُمْ
خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ
إِنَّمَا نُمُنَّ لَهُمْ
لِيُرَدَّوْا إِثْمًا
وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ

آل عمران، ۱۷۸

و کسانی که آیات ما را انکار کردند
به تدریج گرفتار عذابشان خواهیم کرد

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
سَنَسْتَدْرِجُهُمْ

مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ
وَأُمْلَى لَهُمْ
إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ

اعراف، ۱۸۲ و ۱۸۳

از آن راه که نمی دانند
و به آنها مهلت می دهم
همانا تدبیر من استوار است

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
فَلَهُ وَعَشْرُ أَمْثَالِهَا
وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ
فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

انعام، ۱۶

.....
.....
.....
.....
.....

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا
وَاتَّقَوْا

لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم

بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ

بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

اعراف، ۹۶

اگر مردم شهرها ایمان آورده
و به تقوا گراییده بودند،
همانا برایشان می گشودیم
برکاتی از آسمان و زمین
ولی تکذیب کردند، پس آنان را گرفتار ساختم
به کیفر آن چه کسب کردند

.....
.....
.....

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا
لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا
وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

عنکبوت، ۶۹

خَلَّتْ : گذشت

سیروا : جستجو کنید، بگردید

جاء بـ : آورد، بیاورد

سُنن : سنت‌ها

لَنَهْدِيَنَّهُمْ : حتماً آنان را هدایت می کنیم

يُجْزَى : جزا داده شود



.....

با تفکر در آیات، پیام‌های زیر را تکمیل کنید.

۱- حیات فردی و اجتماعی انسان دارای است.

سوره / آیه.....

۲- با مطالعه زندگی می‌توان این به‌دست آورد.

سوره / آیه.....

۳- هرکس ادعای ایمان کند، قرار می‌گیرد. سوره / آیه.....

۴- خداوند به کافران مهلت می‌دهد و آنان از این مهلت
سوره / آیه.....

سوره / آیه.....

۵- برخی انسان‌ها به تدریج گرفتار می‌شوند. سوره / آیه.....

۶- مطابق با الهی، میان پاداش و کیفر وجود دارد.

سوره / آیه.....

۷- مطابق با الهی، رفتار خوب یا بد انسان‌ها تأثیر دارد.

سوره / آیه.....

۸- رحمت و اسعۀ الهی به همهٔ افراد جامعه، چه نیکوکار و چه بدکار،
سوره / آیه.....

سوره / آیه.....

۹- خداوند کسانی را که در راه او قدم بردارند، به‌طور خاص ... می‌کند.

سوره / آیه.....

.....

سنت‌های الهی

براساس تقدیر الهی، جهان خلقت دارای قانون‌مندی است و پدیده‌های جهان در دایرهٔ قوانین خاصی حرکت می‌کنند و مسیر تکاملی را می‌پیمایند یا بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. این قوانین، اختصاص به پدیده‌های طبیعی ندارد و زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را هم دربر می‌گیرد. قرآن کریم از این قوانین با عنوان «سنت‌های الهی» یاد کرده و انسان‌ها را به شناخت آنها، به‌خصوص سنت‌های مربوط به زندگی انسان‌ها دعوت نموده است.

پیام شماره

شناخت قوانین جهان خلقت سبب آشنایی ما با نشانه‌های الهی و درک عظمت خالق آنها و نیز بهره‌مندی از طبیعت می‌شود. اما شناخت قوانین حاکم بر زندگی انسان‌ها، موجب تنظیم درست رابطهٔ انسان با خود، دیگران، جهان خلقت و خداوند می‌گردد و راه رسیدن به کمال را هموار می‌کند. برخی

از این سنت‌ها عبارتند از :

۱- امتحان و ابتلاء: این سنت، مربوط به چگونگی و فرایند رشد و تکامل انسان و عامل ظهور و بروز استعدادهای اوست. هر انسان انتخابگری برای این که نیت و تمایل درونی خود را نشان دهد و نتیجه آنچه را برگزیده است، آشکارا مشاهده کند، همواره در معرض امتحان و آزمایش است. نیز کسی که ایمان خود به خداوند و راه هدایت الهی را اعلام می‌کند، وارد آزمایش‌های ویژه و امتحان‌های خاص می‌گردد. همه انسان‌ها در طول عمر خود در معرض آزمایش‌اند و پیروزی یا شکست در این آزمایش‌ها، سبب جدا شدن انسان‌های خوب از بد و ساخته شدن و تکامل، یا خسران و عقب ماندگی آنها می‌گردد. اگر پیروز شویم به مرحله بالاتر راه می‌یابیم و با امتحان جدیدتری روبه‌رو می‌شویم. درست مانند دانش‌آموزی که در طول هر سال آزمایش می‌شود تا به کلاس بالاتر راه یابد.

پیام شماره

امام صادق علیه السلام می‌فرماید :

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ
بِمَنْزِلَةِ كَفَّةِ الْمِيزَانِ،
كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ
زِيدَ فِي بَلَائِهِ
به راستی که مؤمن
به منزله کفه ترازوست
هر اندازه ایمانش افزوده شود،
امتحانش نیز سنگین‌تر می‌شود

* کسی که می‌داند حوادث زندگی برای ابتلاء و امتحان و برای رشد و تکامل انسان است، در مواجهه با این حوادث چگونه برخورد می‌کند؟

- ۱-
- ۲-
- ۳-



۲- امداد الهی: در برابر دعوت انبیاء، مردم دو دسته می‌شوند: دسته‌ای به ندای حقیقت پاسخ مثبت می‌دهند و هدایت الهی را می‌پذیرند و دسته‌ای لجاجت ورزیده و در مقابل حق می‌ایستند. سنت الهی این است که هر کس با اراده و اختیار خود، راه حق یا باطل را برگزیند، شرایطی برای او فراهم شود

که در مسیری که انتخاب کرده، به پیش رود و سرشت خود را آشکار کند. یعنی خداوند برای هر دو گروه امکانات و لوازم رسیدن به خواسته‌ها و هدف‌هایشان را فراهم می‌کند. در حقیقت، کسی که راه حق را برمی‌گزیند، مورد لطف خداوند قرار می‌گیرد و مراتب کمال را می‌پیماید و افرادی که فقط خواهان دنیا هستند و برای آن می‌دوند، آن را به دست می‌آورند. البته اینان عواقب زیانبار این تصمیم را در آخرت مشاهده خواهند کرد.^۱ بنابراین روی آوردن دنیا و لذت‌های دنیایی به برخی انسان‌های گناه‌کار نشانه لطف خداوند به آنان نیست. زیرا از نعمت بی‌پایان الهی محروم مانده‌اند.

پیام شماره

۳- توفیق الهی: امداد خاص خدای متعال نسبت به آنان که با نیت پاک، قدم در راه حق گذارند و سعادت جهان آخرت و رضایت پروردگار را هدف خود قرار دهند، «توفیق الهی» نام دارد. یعنی همراه با سعی و تلاشی که انسان از خود نشان می‌دهد، خداوند نیز شرایط و اسباب را چنان فراهم می‌سازد که وی بتواند آسان‌تر به مقصد برسد.

یکی از جلوه‌های این توفیق، نصرت و هدایت الهی به دنبال تلاش و مجاهدت است. خداوند، انسان تلاشگر و مجاهد را حمایت می‌کند، دست او را می‌گیرد و با پشتیبانی خود به پیش می‌برد.

پیام شماره

در حقیقت، انسان حق‌گرا، خود را با نظام حاکم بر جهان که نظامی حق است، هماهنگ کرده و در نتیجه نظام خلقت به او کمک می‌کند و یک قدمش به اندازه ده‌ها قدم نتیجه می‌دهد. برای مثال، قرآن کریم وعده می‌دهد که بیست نفر یا صد نفر انسان تقوایی و شکیب‌پر دوست نفر یا هزار نفر از کفار پیروز می‌شوند.^۲

۴- املاء و استدراج: آنان که راه باطل را برمی‌گزینند و با حق عناد و دشمنی می‌ورزند، خداوند به آنها مهلت و فرصت زندگی می‌دهد ولی آنها این فرصت را وسیله غوطه‌ور شدن در تاریکی‌ها قرار می‌دهند؛ به طوری که اگر در ابتدا اندک امیدی وجود داشت که نور حقیقی در دل آنها بتابد، به تدریج چنین امیدی بر باد رفته و به شقاوت ابدی گرفتار خواهند شد. در حقیقت، مهلت‌ها و امکانات، با اختیار و اراده خودشان به صورت بلای الهی جلوه‌گر شده و باعث می‌شود که بار گناهان آنان هر روز سنگین و سنگین‌تر شود. این سنت، که از جمله سنت‌های حاکم بر زندگی گناه‌کاران است، سنت «املاء» یا «امهال»^۳ نام دارد.

پیام شماره

گاهی خداوند علاوه بر مهلت دادن، بر امکانات گمراهان می‌افزاید و آنها با استفاده از همین امکانات، و با اصرار خود بیشتر در فساد فرو می‌روند و قدم به قدم از انسانیت فاصله گرفته، و به تدریج

۲- انفال، ۶۵

۱- اسراء، ۱۸ تا ۲۰

۳- املاء و امهال به معنای مهلت دادن است.

به سوی هلاکت ابدی نزدیک تر می شوند. چنین حالت تدریجی در حرکت به سوی عذاب الهی را سنت «استدراج» می خوانند.

پیام شماره



* برخی از مردم که با سنت های الهی آشنایی ندارند، روی آوردن امکانات به گناه کاران را چگونه تحلیل می کنند؟ و دچار چه حالتی می شوند؟

.....
.....
.....
اما درک درست این موضوع، ما را به سوی چه تحلیلی هدایت می کند؟

.....
.....
.....

۵- تفاوت در پاداش و کیفر: با آنکه براساس عدل، خداوند باید به همه بندگان براساس میزان اعمالشان پاداش یا جزا دهد، اما از آن جا که خداوند با فضل خود با بندگان رفتار می کند، کار نیک را چند برابر و کار بد را فقط به اندازه خودش پاداش و جزا می دهد.

پیام شماره

۶- تأثیر نیکی یا بدی در سرنوشت: رهنمودهای پیشوایان دین به ما می آموزند که زندگی ما به شدت تحت تأثیر رفتارهای ماست. به طور مثال، نیکوکاری یا گناه از جمله عوامل مؤثر در طول عمر یا کوتاهی آن هستند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسانی که به واسطه گناه می میرند
از کسانی که به واسطه سرآمد
عمرشان می میرند، بیشترند.

و کسانی که به سبب نیکوکاری زندگی
دراز دارند،

از کسانی که به عمر اصلی زندگی
می کنند، بیشترند.^۱

مَنْ يَمُوتُ بِالدُّنُوبِ
أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ

وَمَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ

أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ

دعا نیز می‌تواند سبب بسیاری از خوبی‌ها و مانع بسیاری از بلاها گردد، البته در صورتی که دعا با شرایط واقعی آن انجام شود و چیزی که انسان از خداوند درخواست می‌کند، در نهایت به ضرر او تمام نشود.

این سنت، یک سنت اجتماعی نیز هست. جامعه‌ای که در مسیر خوبی‌ها گام بردارد، درهای رحمت الهی را به روی خود می‌گشاید و جامعه‌ای که به گناه آلوده شود، به برخی عذاب‌ها گرفتار خواهد شد.

پیام شماره



* اکنون که با برخی از مهم‌ترین سنت‌های خداوند آشنا شدیم، لازم است برای حرکت درست در بستر این سنت‌ها و بهره‌مندی مطلوب از آنها به سؤال‌های زیر پاسخ دهیم و مطابق با پاسخ‌های خود برنامه‌ریزی کنیم.

۱- برای این‌که از سنت امتحان و ابتلاء موفق بیرون آییم چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

..... الف)

..... ب)

..... ج)

۲- برای این‌که شکل مثبت امداد الهی نصیب ما شود و بهره‌مند از توفیق الهی گردیم چه برنامه‌هایی را پیشنهاد می‌دهید؟

..... الف)

..... ب)

..... ج)

۳- چگونه تشخیص دهیم گرفتار املاء و استدراج نشده‌ایم؟

.....

.....

.....



«انتخاب» دشوارترین لحظات برای انسان است.

وقتی «لحظه انتخاب» فرا می‌رسد، وسوسه‌ها و تردیدها هم به سراغ تو می‌آیند، و آن «جلوه» ای را که در یک «برق معنویت» دیده‌ای، از نظر و نگاهت محو می‌سازند.

«چگونه بودن» یکی از همین انتخاب‌های دشوار است.

شخصیت تو در گرو همین تصمیم‌ها و برگزیدن‌هاست. این تویی که خمیر مایه «هستی» خود را، با دو دست «انتخاب» خویش، شکل می‌دهی و می‌سازی. یک شب، در خلوت خویش، روبه آینه حقیقت بنشین و با خودت، بی واسطه و بی‌ریا حرف بزن. تو کیستی؟ چپستی؟ کجایی؟ چه می‌کنی؟ چگونه‌ای؟ تو مختاری؛ پس ناچار باید انتخاب کنی. بزرگی آدم‌ها به بزرگی انتخاب‌های آنهاست. تو می‌خواهی بزرگ باشی یا کوچک؟ این دیگر با خودت دوست، اما این را هم بدان که انتخاب تو همواره با دوست، تا ابد، تا همیشه!



مرحله دوم
پایداری در
عزم



درس هفتم بازگشت

خدای متعال به حضرت داود عليه السلام فرمود:
ای داود، اگر روی گردانان از من چگونگی انتظارم برای
آنان، مدارایم با آنان و اشتیاق مرا به ترک معصیت‌هایشان
می‌دانستند، بدون شک از شوق آمدن به سوی من می‌مردند
و بندبند وجودشان از محبت من از هم می‌گسست.^۱
تصمیم‌های جدید همواره برای تکمیل پیمان‌های قبلی و پیمودن
ادامهٔ راه نیست. بلکه گاه برای بازگشت از مسیری است که چندی به غلط پیموده شده و آثار
زیانباری برجای گذاشته است. این‌گونه تصمیم‌ها «توبه» نام دارد. در این درس می‌خواهیم بدانیم
توبه چیست؟ و بازگشت حقیقی چه ویژگی‌هایی دارد؟

۱- میزان‌الحکمه، ج ۴، محمد محمدی ری‌شهری، ص ۲۷۹۷

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا
أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ
ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ
يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا
نساء، ۱۱

فَمَنْ تَابَ
مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ
وَاصْلَحَ
فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ
إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
مائده، ۳۹

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ
وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا
فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ
سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
فرقان، ۷

يَجِدِ اللَّهَ : بيابد خدا را
يُبَدِّلُ : تبديل می کند

سوء : کار بد
اصْلَحَ : اصلاح کرد

عبد یا آزاد

صدای ساز و آواز بلند بود. هرکس که از نزدیک آن خانهٔ باشکوه می‌گذشت، می‌توانست حدس بزند که در درون خانه چه خبر است! بساط عیش و میگساری پهن بود و جام شراب پیاپی نوشیده می‌شد.

زنی که در آن خانه خدمت می‌کرد، بیرون آمد تا زباله‌ها را در کناری بریزد. در همین لحظه مردی که آثار عبادت از چهره‌اش نمایان بود، از آنجا می‌گذشت. از آن زن پرسید:

صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟

زن گفت: آزاد. صاحب چنین خانه‌ای که بنده نیست.

آن مرد گفت: معلوم است که آزاد است. اگر بنده می‌بود حرمت مالک و صاحب خود را نگه می‌داشت و این بساط را پهن نمی‌کرد.

رد و بدل شدن این سخنان موجب شد که خدمتکار مکث زیادتری در بیرون خانه بکند. هنگامی که برگشت، اربابش پرسید: «چرا دیر آمدی؟»

خدمتکار ماجرا را تعریف کرد و گفت: «مردی با چنین وضع و هیئتی می‌گذشت و چنان پرسشی کرد و من چنین پاسخی دادم.»

شنیدن ماجرا او را چند لحظه در اندیشه فروبرد. جملهٔ «اگر بنده می‌بود، حرمت مالک و صاحب خود را نگه می‌داشت» چون تیری بر قلبش نشست و او را تکان داد. بی‌اختیار از جابرجاست و به خود مهلت کفش پوشیدن نداد. با پای برهنه به دنبال گویندهٔ سخن رفت. دوید تا خود را به وی رساند. به دست امام هفتم حضرت موسی علیه السلام توبه کرد و تا زنده بود به پیمان خویش وفادار ماند. بُسّری حارث که تا آن روز در زمرهٔ اشراف زادگان و عیاشان بود، در سِلک مردان پرهیزگار و خداپرست درآمد.^۱

انقلاب علیه خود

در میان موجودات پیرامون ما، گیاهان، به میزانی اندک، و حیوان‌ها، قدری بیشتر، می‌توانند در برابر موانع بیرونی جهت خود را تغییر دهند و مسیر حرکت را عوض کنند. اما هیچ کدام از این‌ها توانایی آن را ندارند که علیه خود و تمایلات درونی کاری انجام دهند.

انسان، تنها موجودی است که هم می‌تواند با گناه به خود ستم کند و هم علیه خواسته‌های زشت خود قیام کند و انقلاب نماید.

۱- داستان راستان، استاد شهید مرتضی مطهری، داستان ۴۴



.....
با توجه به آنچه در سال‌های قبل درباره «نفس اماره به بدی» و «نفس لوّامه» و «خوددانی» و «خودعالی» آموخته‌اید، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

۱- کدام یک از آیات ابتدای درس درباره ظلم به خود می‌باشد؟

۲- چگونه انسان به خود ظلم می‌کند؟

۳- انقلاب علیه خود چگونه است؟ کدام خود علیه کدام خود انقلاب می‌کند؟
.....
.....
.....

.....
توانایی انقلاب علیه خود چه کاربردی دارد و در کجا باید از آن استفاده کرد؟

وجود ما با گرایش به خدا و محبت به او و گرایش به زیبایی‌ها و کمالات متعالی سرشته است. همه ما پیوند قلبی میان خود و خدا را احساس می‌کنیم و رشته محبتی را که او بر گردن ما بسته است، می‌یابیم. «خدایی» شدن آرزوی ما و در کنار او آرام گرفتن مقصد و مأوای ماست. البته گرایش و شوق ما به دیدار خداوند، با اشتیاق او به رستگاری و سعادت ما قابل مقایسه نیست. او با لطف و مهربانی بی پایان خود همه ابزارهای رستگاری و کمال را برای ما مهیا ساخته و کوچک‌ترین همت ما را با پاداش‌های بزرگ پاسخ می‌دهد. کافی است ما قدمی به سوی او برداریم تا شتابان به سوی ما آید. او در انتظار ما و مشتاق ملاقات ماست.

ناسپاسی

با وجود چنین رابطه‌ای میان خالق و مخلوق، گاهی آدمی حرمت خدای خود را می‌شکند، گام در مسیر ناسپاسی می‌گذارد و خود را به گناهان آلوده می‌کند و از مسیر رستگاری دور می‌شود. گاهی نیز حرمت شکنی به تدریج افزایش می‌یابد و دامنه گناه آنچنان گسترده می‌شود که چراغ عقل و فطرت به خاموشی می‌گراید؛ در این صورت، جهت الهی زندگی عوض می‌شود و آدمی، پشت به خدا، به سویی که شیطان و سوسه‌اش می‌کند، قدم برمی‌دارد.

اگر انسان هنگامی که اولین گناهان را مرتکب می‌شود، شخصیت آلوده و وحشتناک فردای خود را ببیند، به شدت از آن بیزاری می‌جوید و دوری می‌کند. اما پس از آن که در آن گرفتار آمد و



خود را بدان عادت داد، آن تنفر اولیه را نیز فراموش می کند. «توجه» گناه و «عادت» به آن، از پرتگاه های خطرناک سقوط در وادی ضلالت است.

میزان تأثیر گناهان یکسان نیست. برخی گناهان تأثیرشان ضعیف، و برخی شدید و شدیدتر است. گناهان بزرگ به سرعت آدمی را از مسیر توحید و اخلاص خارج و گرفتار شیطان و هوس های شیطانی می کند. دروغ، ظلم به مردم، پذیرش ظلم و پشتیبانی از ظالم، کسب مال حرام، فسادهای اخلاقی، شراب خواری، روابط نامشروع جنسی، تهمت، ترک عبادت هایی چون نماز و روزه از این قبیل گناهان هستند. برخی از این ها، هم زندگی دنیایی فرد را تباه می کنند، هم در نسل های آینده او اثر می گذارند و هم عذاب های شدید اخروی را در پی دارند.

نکته تلخ تر و رنج آورتر، غفلت از نگاه خداوند به انسان ها، در هنگام ارتکاب گناه است. آیا می شود در زیر نگاه خدای بینا، دست به گناه آلوده کرد اما ردپایی از شرمساری و خجالت در قلب آدمی ظاهر نشود؟ چگونه جرأت می کنیم و چنین اجازه ای به خود می دهیم؟!

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود:

چنان از خدا خوف داشته باش که گویی او را می بینی. پس اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند. اگر فکر کنی او تو را نمی بیند، کفر ورزیده ای و اگر بدانی که او تو را می بیند و در عین حال در مقابل او گناه می کنی، او را خوارترین بینندگان به خود قرار داده ای!

* حالت خود را هنگام نافرمانی ها و خطاهایی که گاهی مرتکب می شوید، بررسی کنید و ببینید:



۱- به کدام خطا عادت کرده اید و علت آن چیست؟

۲- آیا به آثار سوء آن خطا آشنا هستید و می دانید چه اثری بر جای می گذارد؟

۳- هنگام انجام آن خطا، چه حالتی در پیشگاه خداوند دارید؟

حقیقت توبه

توانایی انقلاب علیه خود که حاصل پشیمانی از گذشته است، به انسان امکان می‌دهد راه رفته را باز گردد و فرصت‌های از دست داده را جبران نماید. این موهبت بسیار گرانبهائی است که خداوند به بندگان هدیه کرده و دروازه رحمتی است که بر روی بندگان گشوده و نام آن را «توبه» گذاشته است. توبه یعنی بازگشت و در مورد بندگان به معنای بازگشتن از گناه به سوی فرمان برداری از خداوند است. البته این کلمه در قرآن کریم برای خداوند هم به کار می‌رود که در این صورت، به معنای بازگشت لطف و آمرزش الهی به انسان توبه‌کار است.

در آیه ۳۹ سوره مائده تفکر کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در این آیه چه نامی به گناه داده شده است؟

۲- چرا خداوند این نام را به گناه داده است؟

۳- برای رسیدن به مرحله آمرزش، چه مرحله‌ای باید طی شود؟



توبه و پاکی

گناه، آلودگی است و توبه، پاک شدن از آلودگی هاست. توبه گناهان را از قلب خارج می‌کند و آن را شست‌وشو می‌دهد. این عمل را «پیرایش» یا «تخلیه» می‌گویند.
امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

توبه دل‌ها را پاک می‌کند
و گناهان را می‌شوید

التَّوْبَةُ تُطَهِّرُ الْقُلُوبَ
وَتَغْسِلُ الذُّنُوبَ



به همین دلیل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

کسی که از گناه توبه کرده
مانند کسی است که گناه نکرده است.^۱

التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ
كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ

۲- همان، ص ۱۲۶

۱- مستدرک الوسائل، میرزانوری، ج ۱۲، ص ۱۲۹

توبه نه تنها گناه را پاک می کند، بلکه به کمک ایمان و عمل صالح، گناهان را به حسنات تبدیل می سازد.

در آیات ابتدای درس تفکر کنید و به سؤال های زیر پاسخ دهید:
۱- کدام یک از این آیات دربارهٔ تبدیل گناهان به نیکی هاست؟



۲- با چه شریطی این تبدیل صورت می گیرد؟

مراحل توبه

توبه صرفاً یک کار ظاهری و لفظی نیست، بلکه تحوّل درونی و قلبی است که آثار گناه را محو می کند. این تحوّل درونی بنا بر کلام امام علی علیه السلام دارای مراحل زیر است:^۱

مرحلهٔ اول: پشیمانی از گذشته پشیمانی حالتی درونی است که شخص را دچار اندوه و حسرت می کند و شیرینی گناه را به تلخی تبدیل می سازد. تا وقتی شیرینی گناه در جان آدمی باقی است و از خاطرهٔ آن احساس لذت می کند، توبه آغاز نشده است. آمده است که یکی از پیامبران برای قبول توبهٔ فردی از بنی اسرائیل، به درگاه خداوند شفاعت کرد. خدای متعال به او فرمود: «به عزتم سوگند اگر همهٔ اهل آسمان ها و زمین برای وی شفاعت کنند، تا زمانی که شیرینی گناه در دلش باقی است، توبه اش را نپذیرم.»^۲

توبه بر لب، سُبْحه^۳ بر کف، دل پر از شوق گناه
معصیت را خنده می آید ز استخفار ما^۴

روشن است که اگر انسان، پس از انجام توبه، هنوز از گناه خود خوشش بیاید و از آن احساس لذت کند، در واقع هنوز پشیمان نشده و صرفاً ادعای پشیمانی کرده است. این مرحلهٔ توبه معمولاً با استغفار همراه است و انسان توبه کار با عبارت هایی مانند «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» پشیمانی خود را ابراز می کند.

۲- کنز العمال، ح ۱۷۴، ۱۰

۴- صائب تبریزی

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷

۳- سُبْحه: تسبیح



* برای رسیدن به حالت پیشیمانی پس از گناه، ابتدا پیش‌نهادهای خود را مطرح کنید و سپس پیش‌نهادهای مؤثرتر را انتخاب نمایید.

مرحله دوم: تصمیم بر تکرار نکردن گناه قدم دوم در توبه آن است که شخص تائب، تصمیم جدی بر ترک گناه بگیرد. اظهار ندامت ظاهری و گفتن کلمه استغفار، در حال تکرار مداوم گناه، نه تنها پذیرفته نیست، بلکه استغفار را بی‌خاصیت می‌کند. اثر بدتر چنین استغفاری در کلام امام رضا علیه السلام آمده که فرموده است:

الْمُسْتَغْفِرُ مِنَ الذَّنْبِ
وَيَفْعَلُهُ
كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ
کسی که از گناه استغفار کند
و در عین حال، انجامش دهد
مانند کسی است که پروردگارش را مسخره
کرده است.^۱



* برای اینکه حالت پیشیمانی، به تصمیم و ارادهٔ محکم بر ترک گناه بینجامد، چه راه‌حلهایی را پیش‌نهاد می‌دهید؟

مرحله سوم: جبران حقوق مردم با این که با دو مرحلهٔ قبل، عادت به گناه از بین می‌رود، اما برخی از گناهان را که به حق الناس مربوط بوده، جبران نمی‌کند. از این رو فرد باید ستمی را که بر مردم کرده جبران نماید و حقوق مادی یا معنوی آنها را در حد توان ادا کند و رضایت صاحبان حق را به دست آورد و اگر به آنان دسترسی ندارد، در حق آنان صدقه دهد و برایشان دعای خیر نماید. توجه کنیم که حقوق مردم منحصر در حقوق مادی آنها نیست، مردم بر یکدیگر حقوق معنوی هم دارند که بسیار مهم‌تر از حقوق مادی است. اگر با دروغ، غیبت و تهمت آبروی انسانی ریخته شده، اگر قلب پدر یا مادری بر اثر بی‌حرمتی فرزندی شکسته شده، اگر با توزیع کتاب یا فیلم گمراه‌کننده، فساد و تباهی در جامعه گسترش یافته، اگر رفتار ناپسند برخی افراد سبب بدبینی دیگران به دین شده، در واقع حقوق معنوی افراد ضایع شده است و باید فرد توبه‌کننده با تمام وجود به جبران حقوق از دست رفته بپردازد.

۱- کافی، ج ۲، کتاب الدعاء، ص ۵۰۴

مرحله چهارم: جبران حقوق الهی حق دیگر، حق خداوند بر مردم است که مهم ترین آن، حق

اطاعت و بندگی اوست. توبه کننده باید بکوشد کوتاهی های خود در پیشگاه خداوند را جبران کند، برای مثال، نمازها یا روزه های از دست داده را قضا نماید و عبادت های ترک شده را به جا آورد. البته خداوند نسبت به بندگان خود مهربان است و اگر ببیند که شخص توبه کار حداکثر تلاش خود را کرده و نتوانسته همه گناهان را جبران کند، بقیه موارد را خود جبران و او را عفو می کند.^۱

* رفتار و اخلاق خود را ارزیابی کنید و ببینید به کدام یک از حقوق خداوند و مردم کمتر توجه کرده اید. آنها را یادداشت کنید و برای جبران آن برنامه ریزی نمایید.



توبه اجتماعی

همان طور که توحید عبادی دو جلوه دارد، جلوه ای در فرد و جلوه ای در جامعه، توبه نیز این گونه است. آن چه تاکنون گفته شد، مربوط به توبه فردی بود. اما اگر جامعه ای در برخی از ابعاد از مسیر توحید و اطاعت از خداوند خارج شود، نیازمند بازگشت به مسیر توحید و اصلاح اجتماعی است؛ یعنی نیازمند توبه است.

انحراف های اولیه اجتماعی باید در همان مراحل ابتدایی خود اصلاح شوند تا گسترش نیابند و ماندگار نشوند. رباخواری، رشوه گرفتن، بی توجهی به عفاف و پاکدامنی، ظلم کردن و ظلم پذیری و اطاعت از غیر خدا، از جمله این بیماری ها و انحراف هاست.

راه اصلاح و معالجه جامعه از این بیماری ها انجام دادن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است. اگر مردم در انجام این وظیفه کوتاهی کنند، گناهان اجتماعی، قوی تر و محکم تر می شوند و تمام سطوح جامعه را در بر می گیرند. در واقع اگر مردم در برابر اولین نمودهای گناه حساسیت نشان دهند و در برابر آن بایستند و بکوشند که جامعه را به وضع اعتدال باز گردانند، به آسانی می توانند مانع گسترش آن شوند. اما اگر مردم کوتاهی کنند و اقدامات دلسوزان جامعه به جایی نرسد و به تدریج انحراف از حق ریشه بدواند، اصلاح آن مشکل می شود و تلاش های بزرگ و فعالیت های ایثارگرانه می طلبد؛ تا آن جا

۱- امیرمؤمنان علیه السلام برای کسانی که بخواهند در ردیف اولیای بزرگ الهی قرار گیرند و به مقام «علیین» برسند. دو مرحله دیگر بیان می فرماید که عبارت است از: پنجم: گوشتی که از حرام بر تن انسان روییده، با حزن و اندوه آب شود تا پوست به استخوان بچسبد و گوشت جدید در زیر پوست روییده شود. ششم: انسان توبه کار، زحمت و سختی عبادت را به بدن بچسباند، هم چنان که شیرینی گناه را چشاند بود.

که ممکن است نیاز باشد انسان‌های بزرگی جان و مال خود را تقدیم کنند تا جامعه را از تباهی مطلق برهانند و مانع خاموشی کامل نور هدایت شوند.

برای مثال، اگر آن زمان که امیر مؤمنان علی علیه السلام برای کوتاه کردن دست معاویه از حکومت اقدام کرد، مسلمانان به طور دسته جمعی از ایشان حمایت می کردند و اگر پس از شهادت ایشان، مردم به طور همه جانبه از امام حسن علیه السلام پیروی می نمودند و اگر مردم در مقابل نصب یزید به خلافت اعتراض می کردند و زیر بار نمی رفتند، انحراف از اسلام آنقدر عمیق و گسترده نمی شد که لازم باشد امام حسین علیه السلام و خانواده و یارانش، برای جلوگیری از نابودی اسلام، خود را فدا کنند.

تا چه زمانی برای توبه کردن مهلت داریم؟

پاسخ این سؤال را با ذکر کلامی از امیر مؤمنان آغاز می کنیم؛ آن حضرت در پاسخ کسی که از او موعظه ای درخواست کرد، فرمود:

«از کسانی مباش که بدون عمل دل به آخرت بسته و به واسطه آرزوی طولانی، توبه را به تأخیر انداخته است؛ درباره دنیا زاهدانه سخن گوید، اما هم چون دنیا دوستان عمل کند...»^۱

در پاسخ به سؤال بالا می گوئیم، گرچه تمام طول عمر ظرف زمان توبه است و تا لحظه مرگ می توان توبه کرد^۲، اما بهترین زمان برای توبه، دورانی است که توبه آسان تر و جبران گذشته راحت تر است. بر این اساس، باید به چند نکته توجه کنیم.

۱- از آن جا که دوره جوانی دوره انعطاف پذیری، تحوّل و دگرگونی و دوره پیری دوره کم شدن انعطاف، تثبیت خوی ها و خصلت ها است، اگر در دوره جوانی خصلت هایی در انسان پدید آمد، خارج کردن آن خصلت ها در پیری بسیار سخت و طاقت فرسا خواهد بود. خصلت های ناپسندی که در ما پدید می آیند، شبیه طناب هایی هستند که بر پای انسان بسته می شوند یا شبیه تورهایی هستند که آدمی را در دام خود گرفتار می سازند؛ هر قدر که زمان می گذرد، آن طناب ها و تورها محکم تر می شوند و اراده آدمی ضعیف تر می گردد و پاره کردن آنها بسیار سخت و گاه نزدیک به محال می شود.

۲- خوش گذرانی در دوره جوانی به امید توبه کردن در دوران پیری، حيلة خطرناک شیطان است. زیرا:

اولاً، پیری محصول کشت جوانی است. چند نفر گناه کار سراغ دارید که در پیری توانسته باشند

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۴۰، کتاب ایمان و کفر

خود را متحول سازند؟ هرکس در پیرامون خود بنگرد می بیند که چنین افرادی بسیار نادر و محدودند. ثانیاً، چه تعداد از آدم‌های گناه‌کار به پیری رسیده‌اند تا فرصت توبه پیدا کنند؟ ثالثاً، فریب بزرگ شیطان این است که لذت گناه را برتر از خوشی و لذت اطاعت از فرمان الهی جلوه می‌دهد. آدم‌های زیرک و هوشیار، گول این فریب را نمی‌خورند. آنان که خوشی و لذت را از راه گناه جست‌وجو می‌کنند، در همان حال لذت گناه، با نگرانی‌های روحی و روانی درگیر می‌شوند که نمی‌گذارند لذت گناه کام آنان را شیرین کند. اما چون از حقیقت مطلب غافلند، برای رفع آن رنج‌های روحی و روانی، خود را سرگرم گناهان بزرگ و بزرگ‌تر می‌کنند تا این که سرانجام به‌طور کامل در منجلاب فساد غرق می‌شوند و راهی برای بیرون آمدن نمی‌یابند. اما خداوند برنامه زندگی را برای مؤمنان به‌گونه‌ای تنظیم کرده که هم از لذت‌های عالی معنوی برخوردار شوند و هم بی‌دغدغه گناه و به دور از رنج‌های روانی، از لذت‌های مادی و طبیعی نیز بهره ببرند.

امام خمینی رحمة الله علیه می‌گوید :

«بهارِ توبه، ایام جوانی است، که بار گناهان کمتر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقص‌تر و شرایط توبه سهل‌تر و آسان‌تر است. انسان در پیری، حرص و طمع و حب جاه و مال و طول آرزویش بیشتر است، و این به تجربه ثابت شده است و حدیث شریف نبوی شاهد بر آن است. فرض کنیم که انسان بتواند در ایام پیری به توبه قیام کند، از کجا به پیری برسد و اجل موعود، او را در سن جوانی و در حال اشتغال به نافرمانی نریاید و به او مهلت دهد؟...»

پس ای عزیز، از کیدهای شیطان بترس و در حذر باش، و با خدای خود مکر و حيله مکن که پنجاه سال یا بیشتر شهوت‌رانی می‌کنم و دم مرگ با کلمه استغفار جبران گذشته می‌کنم؛ این‌ها خیال خام است. اگر در حدیث دیدی یا شنیدی که حق تعالی بر این امت لطف فرموده و توبه آنها را تا قبل از مشاهده آثار مرگ یا خود آن قبول می‌فرماید، صحیح است؛ ولی هیبت که در آن وقت توبه از انسان سرزند! مگر توبه لفظ است؟! اقدام به توبه زحمت دارد؛ برگشت و عزم بر برگشت نکردن، ریاضت‌های علمی و عملی لازم دارد، ... چه بسا باشد که قبل از فکر توبه یا عملی کردن آن، اجل مهلت ندهد و انسان را با بار معصیت‌های سنگین و ظلمت بی‌پایان گناهان، از این جهان منتقل نماید. آن وقت خدا می‌داند که انسان به چه گرفتاری‌ها و بدبختی‌ها دچار می‌شود ... پس ای عزیز، هرچه زودتر دامن همت به کمر بزن و عزم رامحکم و اراده را قوی کن و



از گناهان، تا در سن جوانی هستی یا در حیات دنیایی به سر می‌بری، توبه کن و مگذار فرصت خداداد از دستت برود؛ به تسویلات^۱ شیطانی و کیده‌های نفس‌آماره اعتنا مکن.^۲ مولوی، دربارهٔ کسی که فریب شیطان را می‌خورد و توبه را به تأخیر می‌اندازد، مثال زیر را می‌زند :

همچو آن شخصِ درشتِ خوشِ سُخُن
در میانِ ره نشاند او خارِ بُن
هر دمی آن خارِ بُن افزون شدی
پای خلق از زخم آن پر خون شدی
جامه‌های خَلق بدریدی ز خار
پای درویشانِ بَخستی زار زار
چون به جد حاکم بدو گفت این بگن
گفت آری برکنم روزِ بیش من
مدتی فردا و فردا وعده داد
شد درختِ خارِ او محکم نهاد
گفت روزی حاکمش ای وعده کز
پیش آ در کار ما واپس مَغز
تو که می‌گویی که فردا، این بدان
که به هر روزی که می‌آید زمان
آن درختِ بد جوان تر می‌شود
وین کَننده پیر و مضطر می‌شود
خار بُن در قوت و برخاستن
خارکن در پیری و در کاستن
خار بُن هر روز و هر دم سبزتر
خارکن هر روز زار و خشک‌تر
او جوان تر می‌شود تو پیرتر
زود باش و روزگار خود ببر

مثنوی مولوی / دفتر دوم

۱- تسویل : اغوا کردن، به گمراهی افکندن، آراسته و زیبا جلوه دادن

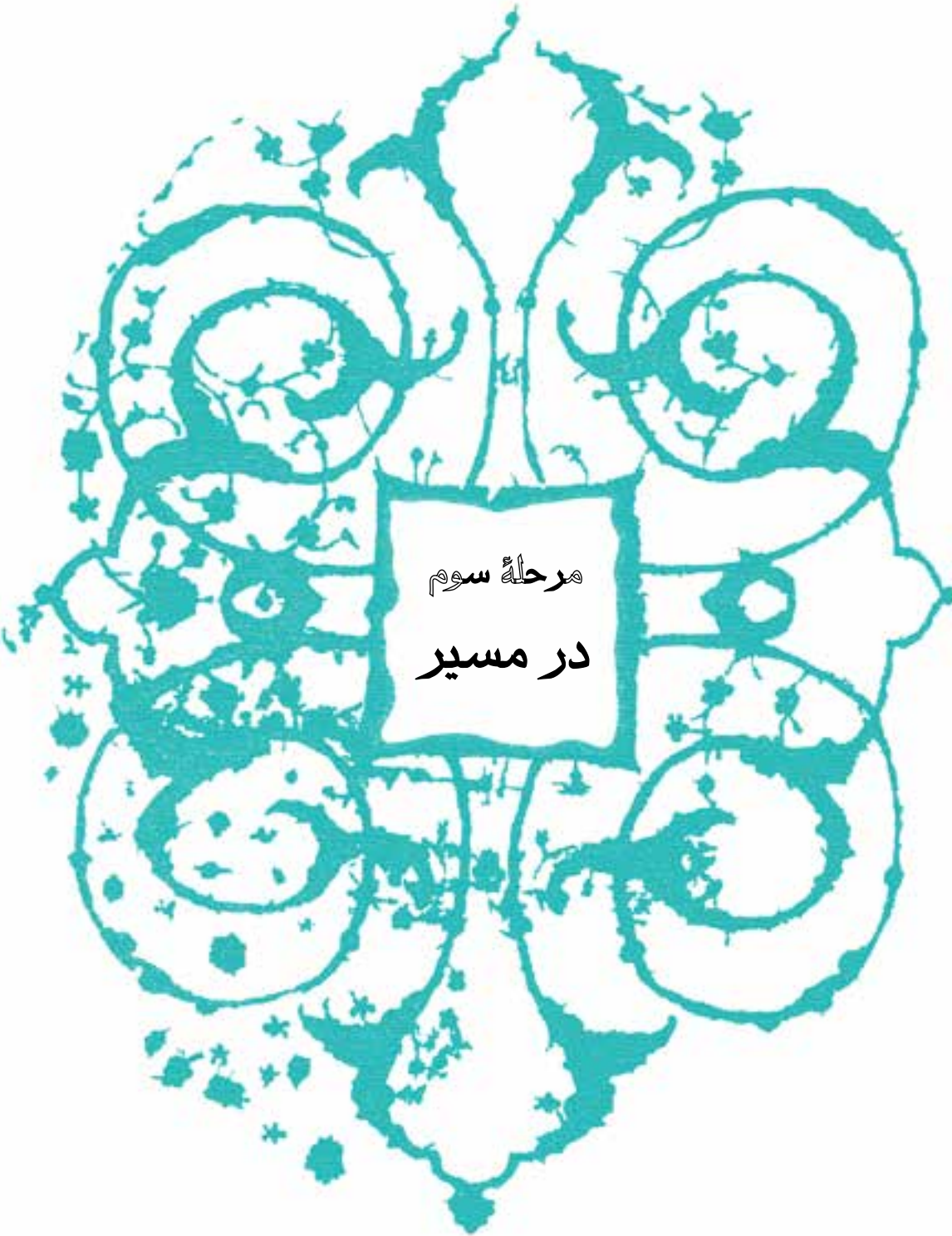
۲- شرح چهل حدیث، امام خمینی (رحمة الله علیه)، ص ۲۷۳، با ساده‌سازی برخی کلمات و عبارات



-
- ۱- به آیه ۳۹ سوره مائده نگاه کنید و ببینید که در هنگام توبه، علاوه بر بازگشت انسان گناهکار چه بازگشت دیگری مطرح شده است و آن بازگشت نتیجه چیست؟
- ۲- در هر سه آیه ای که در ابتدای درس آمده دو صفت برای خداوند ذکر شده است، آن دو صفت کدامند؟ چه رابطه ای میان آن دو صفت و توبه وجود دارد؟
- ۳- مهم ترین ناسپاسی از خداوند چیست؟ و چه موقع انسان دست به چنین ناسپاسی می زند؟
- ۴- بنابر سخن امام صادق علیه السلام، برای اینکه انسان به سمت گناه نرود، باید چه دیدگاهی درباره خدا داشته باشد؟
- ۵- بنابر سخن امیر مؤمنان، چه چیزی قلب ها را پاک می کند و گناهان را می شوید؟
- ۶- بنابر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله شخص توبه کننده مانند چه کسی است؟
- ۷- آیا برای توبه کردن پشیمانی از گذشته کافی است؟ در غیر این صورت، چه کارهای دیگری باید انجام شود؟
-



-
- * ۱- آیات ۵۰ تا ۶۰ و ۸۴ تا ۹۵ سوره هود را مطالعه کنید و ببینید که چه عاملی باعث شد قوم عاد و قوم مدین گرفتار عذاب شوند.
- ۲- مناجات التائبین را در کتاب «مفاتیح الجنان» بخوانید و به سؤال های زیر پاسخ دهید:
- الف) گناه چه آثاری در وجود انسان باقی می گذارد؟
- ب) چه اموری است که جز خداوند، دیگری توان انجام آن را ندارد؟
- ج) خداوند چه راهی پیش پای گناه کار قرار داده که راه عذر آوردن را بر او بسته است؟
-



مرحله سوم
در مسیر



درس هشتم

پایه‌های استوار

بخشی از برنامه‌های یک انسان مسلمان، تلاش برای ساختن جامعه‌ای با معیارهای اسلامی است. از این رو لازم است ابتدا معیارهای یک جامعه اسلامی را که قرآن کریم، پیامبر اکرم و امامان بزرگوار (صلوات‌الله علیهم) به ما معرفی کرده‌اند، بشناسیم و برای تحقق هرچه بهتر آنها در جامعه، برنامه ریزی و تلاش کنیم.

بنابراین، در این درس می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که: جامعه و تمدن مورد نظر اسلام دارای چه ویژگی‌هایی است؟

..... مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ
..... وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
..... وَعَمِلَ صَالِحًا
..... فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ
..... وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
..... وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
بقره، ۶۲

..... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا
..... أَطِيعُوا اللَّهَ
..... وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
..... وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ
نساء، ۵۹

بنابراین به دعوت پرداز
و همان گونه که مأموریت یافته‌ای، ایستادگی کن
و از هوس‌های آنان بیروی مکن
و بگو ایمان آوردم
به هر کتابی که خدا نازل کرده است
و مأمور شدم میان شما با عدالت عمل کنم
خدا پروردگار ما و پروردگار شماست

فَلِذَلِكَ فَادَعُ
وَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ
وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ
وَقُلْ ءَامَنْتُ
بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ
وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ
اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ...
شوری، ۱۵

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي
الَّذِينَ يَعْلَمُونَ
وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ
زمر، ۹

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ
وَ الَّذِينَ مَعَهُ
أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ
رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ
فتح، ۲۹

بگو چه کسی حرام کرده زیورهایی را
که خدا برای بندگانش پدید آورده
و روزی های پاکیزه را
بگو این ها برای کسانی است که ایمان دارند
در زندگی دنیا
و روز قیامت خاص آنان می باشد
این گونه آیات را به روشنی بیان می کنیم
برای کسانی که می دانند

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ
الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ
وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ
قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ
لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
اعراف، ۳۲

بگو پروردگارم تنها زشت کاری ها
را حرام کرده است
چه آشکار و چه پنهان

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ
مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنَ

و گناه و تجاوز به ناحق را
 و اینکه چیزی را شریک خدا سازید
 که دلیلی برای آن نازل نکرده
 و اینکه به خدا نسبت دهید
 چیزی را که نمی دانید

وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ
 وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ
 مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا
 وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ
 مَا لَا تَعْلَمُونَ

اعراف، ۳۳

.....

وَمِنْ آيَاتِهِ
 أَنْ خَلَقَ لَكُمْ
 مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا
 لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا
 وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ
 مَوَدَّةً وَرَحْمَةً
 إِنَّ فِي ذَلِكَ
 لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

روم، ۲۱

.....
 در آیات شریفه درس تفکر کنید و با تکمیل جملات، مهم ترین «معیارهای جامعه
 و تمدن اسلامی» را به دست آورید:
معیار اول: جامعه و تمدن اسلامی بر پایه اعتقاد و ایمان بنا می شود. و با
 در مراتب مختلف آن مبارزه می کند. /سوره /آیه
معیار دوم: مردم در جامعه اسلامی به حقیقت ایمان دارند و اعمال و رفتار
 خود در دنیا را برای رسیدن به سعادت تنظیم می کنند.
 /سوره /آیه



معیار سوم: مسلمانان، در برنامه‌های فردی و اجتماعی خود تابع فرمان‌های و می‌باشند و عمل نمی‌کنند. سوره / آیه

معیار چهارم: در جامعه اسلامی، جایگاه ممتازی دارد و کانون رشد انسان‌های با فضیلت و محل و رحمت می‌باشد. سوره / آیه

معیار پنجم: مردم جامعه اسلامی با مؤمنان، که جبهه حق را تشکیل می‌دهند، هستند و با ستمگران و دشمنان حق که جبهه باطل را می‌سازند، می‌ورزند. سوره / آیه

معیار ششم: مردم جامعه اسلامی در عین حال که برای آخرت تلاش می‌کنند، البته این نعمت را در جهت فساد و گناه سوره / آیه

معیار هفتم: در جامعه و تمدن اسلامی تعقل و خردورزی یک ارزش بزرگ محسوب می‌شود و احترام و منزلت والایی دارند. سوره / آیه

معیار هشتم: تنظیم روابط اجتماعی و تدوین قوانین بر پایه عدل صورت می‌گیرد و با به شدت مبارزه می‌شود. سوره / آیه

.....

تلاش و جهاد در جهت معیارها

پانزده قرن از فرود آمدن پیامبر مکرم اسلام ﷺ، در یک سپیده دم ماندگار، از فراز کوه حرا، می‌گذرد. صبح یکی از روزهای آغازین بعثت، یحیی بن عقیف، میهمان عباس - عموی پیامبر - بود و مشغول نظاره کعبه. «ناگاه چهره‌ای شاداب را دیدم که به پهنه آسمان چشم دوخته است. اندکی بعد، سوی کعبه به حرکت درآمد و کنار آن ایستاد.» یحیی ادامه ماجرا را این گونه نقل می‌کند: «پس از زمانی کوتاه، پسری پیش آمد و در سمت راست او قرار گرفت. سپس بانویی از راه رسید و پشت سرشان ایستاد. دیدم که آن دو به پیروی آن مرد، تعظیم کردند، برخاستند و به سجده افتادند.

گفتم: ای عباس، این کاری است عجیب و شگفت.

گفت: آری، کاری است شگفت. و ادامه داد: آن مرد را می‌شناسی؟

جواب دادم: نه، نمی‌شناسم.

- نامش محمد است، پسر عبدالله بن عبدالمطلب و برادرزاده من. پرسید: می‌دانی آن نوجوان

کیست؟

پاسخ دادم: نه.

- نامش علی است، و پسر ابوطالب. آن زن را چطور؟ او را می شناسی؟

این بار نیز پاسخ منفی بود.

- او خدیجه است، دختر خُوَیله، همسر برادرزاده ام.

برادرزاده ام محمد با من چنین گفته است: «پروردگار من - که پروردگار آسمان و زمین هموست -

مرا فرمان داده چنین کنم (و نماز بگزارم).» به خداوند سوگند که امروز از کران تا کران این سرزمین

پهناور، هیچ کس را جز این سه تن نمی شناسم که بر این آیین باشد.^۱

کمتر از نیم قرن، پس از این حادثه، نام این پیام آور بزرگ، سرزمین های اطراف مکه را در نوردید،

قلب ها را تسخیر خود کرد و بر سر زبان های بخش عظیمی از مردم متمدن آن زمان، جاری گشت. و یک

قرن بعد، که این گرامی ترین نام، از فراز مناره های مساجد شهرهای بزرگ آسیایی و آفریقایی و اروپایی به

گوش قلب های مردم جهان رسید و آنها را به هیجان آورد، تمدنی عظیم و باشکوه را رقم زد؛ تمدن اسلامی.

گذر از عصر جاهلیت به عصر اسلام نیازمند تغییر در نگرش انسان ها و تحوّل بنیادین در شیوه

زندگی فردی و اجتماعی مردم بود. رسول خدا ﷺ این رسالت بزرگ را از شهر مکه آغاز و با کمک

یاران صمیمی خود در مدینه، پایه های تمدن اسلامی را چنین بنا نهاد:

۱- در اولین روز دعوت مردم به رسالت آسمانی خود، در دامنه کوه صفا ایستاد و این گونه ندا

سر داد:

ای مردم بگوئید معبودی جز «الله» نیست، تا رستگار شوید.

بدین ترتیب مبارزه با شرک، آغاز شد و محور رسالت رسول خدا ﷺ قرار گرفت.

معیار شماره
.....

۲- پیامبر اکرم ﷺ در کنار دعوت به توحید، افق نگاه انسان ها را از محدوده تنگ دنیا فراتر

برد، منکرین را با استدلال های محکم و آشکار، با حقیقت معاد آشنا ساخت و با عقاید خرافی پیرامون

معیار شماره
.....

آن به مبارزه برخاست.

۳- رسول خدا ﷺ آمده بود تا مردم را از حکومت و ولایت طاغوت و ستمگران نجات

دهد و نظامی اجتماعی بر پایه قوانین الهی بنا کند، به طوری که روابط اجتماعی مردم بر مبنای

دستورات خداوند تنظیم شود و فرمانی جز فرمان خداوند و کسی که خداوند تعیین کرده است،

معیار شماره
.....

اطاعت نگردد.

۴- از دیگر برنامه‌های مهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تبیین جایگاه خانواده، به‌عنوان کانون رشد و تربیت انسان‌های با فضیلت، حافظ عفاف و پاکدامنی، و مانع اصلی فساد و نابسامانی‌های اجتماعی بود. احیای منزلت زن و ارزش‌های اصیل او از عناصر اصلی این برنامه به‌شمار می‌رفت. در آن عصر زن کالایی در کنار سایر کالاها تلقی می‌شد و از کمترین حقوق، از جمله حق مالکیت برخوردار نبود و تولد دختر در خانواده سرافکنندگی آن خانواده را به دنبال داشت. در شرایطی که زن صرفاً به ابزاری برای هوس‌رانی‌های جنسی مرد تبدیل شده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله با گفتار و رفتار خویش انقلابی عظیم پدید آورد.

با گرویدن مردم به اسلام، زن منزلت انسانی خود را کسب کرد و استقلال مالی به‌دست آورد؛ حضور زن در جامعه با عفاف و پاکدامنی توأم شد، رابطه زناشویی به محیط خانواده اختصاص یافت و استفاده ابزاری از زن ملغی گردید تا خانواده کانون رشد فضایل اخلاقی، دوستی و مودت گردد و محیط جامعه از فساد و بی‌بندوباری محفوظ بماند و حریم عفاف و عزت زن حفظ شود. معیار شمارهٔ.....

۵- از اقدامات مهم رسول خدا صلی الله علیه و آله ایجاد نگرشی جدید در جامعه بود که موجب تحوّل در روابط بین ملت‌ها گردید. تا پیش از آن، پادشاهان، رؤسای قبایل، اشراف و بزرگان، معمولاً روابط خود با دیگران را بیشتر براساس منافع مادی، زیر سلطه درآوردن قبایل و سرزمین‌های یکدیگر تنظیم می‌کردند و مردم را در جهت همین اهداف سوق می‌دادند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله این صف‌بندی‌ها و جبهه‌گیری‌ها را مردود اعلام کرد و آموخت که دو جبهه‌ای که واقعاً در مقابل یکدیگر قرار دارند، جبهه حق و جبهه باطل است. جبهه حق، جبهه یکتاپرستی، عدالت‌خواهی، کرامت‌های اخلاقی و در یک کلام، ولایت الهی است. مؤمنان ولایت الهی را پذیرفته و فرمانبردار خداوند هستند. جبهه باطل، جبهه مشرکان، ستمگران، مفسدان و به تعبیر دیگر، ولایت طاغوت و شیطان است.

بنابراین موضع‌گیری، رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسلمانان می‌خواهد که با هم کیشان خود در سراسر جهان پیوند برادری برقرار کنند و مانند اعضای یک خانواده از یکدیگر دفاع نمایند، با ظالمان و مفسدان مبارزه کنند و یار ستم‌دیدگان و مستضعفان باشند. معیار شمارهٔ.....

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله، تلاش می‌نمود انسان‌هایی تربیت کند که در عین توجه به رستگاری اخروی به‌عنوان هدف اصلی زندگی، برای رشد و تعالی زندگی دنیوی خود نیز تلاش کنند. افرادی که هم از زیبایی‌های جهان آفرینش و نعمت‌های خداوند بهره صحیح را می‌برند و هم با بندگی و راز و نیاز با خداوند متعال و پایبندی به اخلاق، خود را برای تقرب الهی و رستگاری جاودانه آماده می‌سازند.

انسان‌هایی که در عین توجه به معنویت و اخلاق، از جامعه کناره‌گیری نمی‌کنند و برای عزت و آسایش مردم می‌کوشند و این را نیز وسیله‌ای جهت رستگاری خود قرار می‌دهند.

بنابراین، جامعه اسلامی نه تنها با اخلاق‌ترین و معنوی‌ترین جامعه، بلکه باید آبادترین جامعه نیز باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افرادی را که به گوشه‌عبادتگاهی پناه می‌بردند و از مردم کناره‌گیری کرده، به زندگی خود و خانواده بی‌توجه بودند، سخت مورد نکوهش قرار می‌داد و آنها را از خود نمی‌دانست. از طرف دیگر، افرادی را نیز که فقط به لذت‌های دنیایی سرگرم بودند یا فقط به جمع ثروت و کسب قدرت می‌پرداختند هواپرستانی می‌شمرد که به لذت اندک دنیا بسنده کرده و از لذات معنوی جاوید آخرت بازمانده‌اند.

معیار شماره

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دعوت خود را در جامعه‌ای آغاز کرد که نشانه‌هایی بسیار اندک از تعقل

و تفکر و دانایی در آن یافت می‌شد. زندگی‌شان سرشار از خرافات و مظاهر جهل بود.

شعر می‌سرودند، اما برای شراب، شکار، غارت، عشق حیوانی و بت. برای آمدن باران

آتش می‌افروختند. شتر سالم را با آهن حرارت دیده داغ می‌زدند تا شتر دیگری که

مریض است بهبود یابد. اگر گاو ماده آب نمی‌خورد، گاو نر را می‌زدند تا دیو پنهان

شده در شاخ‌های او خارج شود. گفته‌اند در میان این مردم فقط هفده نفر بودند که

خواندن و نوشتن می‌دانستند. نبی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمد تا این آداب جاهلی را نابود کند و

مردم را به سوی زندگی مبتنی بر تفکر و علم سوق دهد. اولین آیاتی که بر رسول خدا

نازل شد و آغازگر رسالت وی بود، درباره‌ی دانش و آموختن بود.^۱

دعوت به تفکر، تعقل، تدبیر و خردورزی در جای‌جای این کتاب آسمانی مشاهده

می‌شود. نزول تدریجی آیات قرآن کریم و دعوت مکرر این کتاب به خردورزی و دانش از یک طرف و

تشویق‌های دائمی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از طرف دیگر، سد جاهلیت و خرافه‌گرایی را شکست و یکی از

جاهل‌ترین جوامع آن روز را مشتاق علم ساخت. در حالی که در بزرگترین کشور متمدن آن

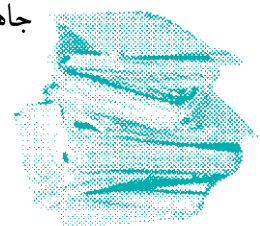
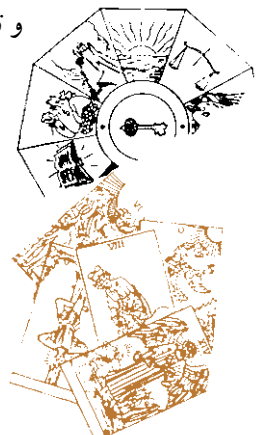
روز، ایران، فقط بخشی از مردم حق آموختن داشتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها همه را

دعوت به علم‌آموزی کرد، بلکه فرمود: «طلب علم بر هر مرد و زن واجب است.»

معیار شماره

۸- آن حضرت تلاش کرد جامعه‌ای عدالت‌محور برپا نماید به طوری که در آن

مظلوم به آسانی حق خود را از ظالم بستاند و امکان رشد برای همه‌ی انسان‌ها فراهم باشد، نه اینکه نعمت‌ها

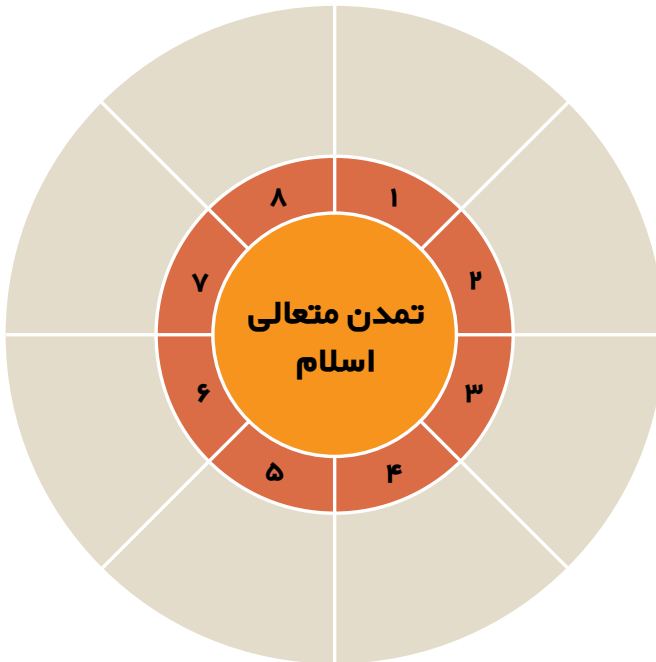




و ثروت‌های زمین در انحصار گروهی محدود باشد. ایشان از هر فرصتی برای رفع تبعیض‌های طبقاتی حاکم بر نظام جاهلی و برقراری فرهنگ برابری و مساوات در جامعه، کمال استفاده را می‌نمود و از هیچ تلاشی در این راه فروگذار نمی‌کرد. یکی از جنبه‌های عدالت خواهی رسول خدا ﷺ مبارزه با تبعیض نژادی و امتیازات اشرافی بود که در همه نقاط جهان، به خصوص در امپراتوری‌های بزرگ آن روز رواج داشت. ایشان همه امتیازات اشرافی را لغو کرد و هیچ قومی را بر قوم دیگر برتر ندانست.

معیار شماره
.....

.....
اکنون که معیارها را استخراج کرده‌اید، عنوانی برای هر کدام انتخاب کنید و در خانه‌های خالی قرار دهید.
.....





* از میان معیارهای هشت‌گانه، معیارهای اول، هفتم و هشتم را با یکدیگر مقایسه کنید و توضیح دهید که اگر جامعه‌ای فقط به دنبال تحقق یکی از آنها باشد و به دو ویژگی دیگر توجه نکند، چه مشکلاتی پدید می‌آید؟

معیار اول، بدون معیارهای هفتم و هشتم	معیار هشتم، بدون معیارهای اول و هفتم	معیار هفتم، بدون معیارهای اول و هشتم



درس نهم

برنامه‌ای برای فردا

در درس قبل با معیارهای جامعه و تمدن متعالی اسلام آشنا شدیم و دانستیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای شکل گرفتن چنین جامعه‌ای تلاش کرد و مسلمانان را نیز به تلاش در این راه دعوت فرمود. جامعه جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه نیز بر اساس همین

معیارها پدید خواهد آمد.

اکنون با این سؤال روبرو هستیم که :

هرکدام از ما چگونه برنامه‌ریزی کنیم که بتوانیم جامعه خود را به معیارهای یک جامعه متعالی اسلامی هرچه بیشتر نزدیک نماییم و زمینه ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه و تشکیل جامعه جهانی توحیدی را فراهم سازیم؟



وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ
 أُمَّةً وَسَطًا
 لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
 وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا
 بقره، ۱۴۳

و این چنین شما را قرار دادیم
 امتی میانه و اسوه
 تا بر مردم گواه باشید
 و رسول خدا بر شما گواه باشد .

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ
 رَسُولَهُ
 وَالَّذِينَ ءَامَنُوا
 فَإِنَّ حَرْبَ اللَّهِ
 هُمُ الْغَالِبُونَ
 مائده، ۵۶

هر کس ولی خود قرار دهد خدا و
 رسولش را

.....

وَقَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ
 اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ
 وَاصْبِرُوا
 إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ
 يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
 وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ
 اعراف، ۱۲۸

که زمین، متعلق به خداست
 و آن را به هر کس از بندگانش بخواهد، می دهد
 و سرانجام [نیک] از آن تقوای پیشگان است .

.....

أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ
 به راه پروردگارت دعوت کن

بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ
 وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...
 با دانش استوار و اندرز نیکو
 و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است،
 مجادله نما

نحل، ۱۲۵

دو تجربه موفق

خوشبختانه، ما به عنوان ایرانی مسلمان، دو تجربه بسیار موفق و زیبا را پشت سر داریم، دو تجربه‌ای که بار اصلی آن بر دوش استوار پدران و مادران ما، یعنی نوجوانان و جوانان دیروز بود: یکی برچیدن نظام شاهنشاهی، آفریدن انقلاب اسلامی و دیگری پیروزی در دفاع مقدس. این دو تجربه، هم اعتقاد مردم جهان را درباره تأثیر ایمان به غیب در پیروزی‌های مادی و اثرات مثبت حکومت مبتنی بر دین مبین اسلام افزایش داد و هم آنان را نسبت به نظام ستم پیشه جهانی آگاه‌تر کرد و برای رسیدن به معنویت و عدالت مشتاق‌تر و تشنه‌تر ساخت و رسیدن به این ارزش‌ها را خواست عمومی بسیاری از ملت‌ها قرار داد.

موقعیت کنونی و مسئولیت ما

اکنون در مرحله‌ای حساس از تاریخ سرزمین خود و جهان قرار داریم. در مسیر تکاملی این ملت، مسئولیت به ما منتقل شده است. پدران و مادران ما که آن تجربه‌های موفق را مدیریت کردند، منتظر و نگران تصمیم ما هستند تا ببینند در عصر جهانی شدن، نقش منحصر به فرد خود را چگونه به انجام خواهیم رساند و در جهت هدف بزرگی که در مقابل ماست، تا کجا پیش خواهیم رفت.

در آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره بقره و ۵۶ سوره مائده بیندیشید و پیام‌هایی را که مربوط به موقعیت و مسئولیت ویژه ما مسلمانان در جهان است، استخراج کنید.

۱- جامعه واقعی اسلامی آن جامعه‌ای است که بتواند در عصر خود اسوه باشد و راه معتدل و میانه زندگی را به دیگر جامعه‌ها نشان دهد.



..... ۲-
 ۳-

برنامه ریزی

شاید در نگاهی ابتدایی به این هدف بزرگ (تلاش برای جامعه و تمدن آرمانی اسلام) و مقایسه آنها با توان و قابلیت های موجود، کسانی باشند که چنین طرحی را یک بلندپروازی بیندارند و رسیدن به آن اهداف را دور از دسترس تلقی کنند. اما این یک تلقی ظاهری و سطحی نگر از توانمندی ذاتی انسان، مردم هوشمند جامعه و جوانان و نوجوانان پاک اندیش ما و ناشی از عدم آشنایی با آموزه های بیدارکننده و حیات بخش اسلام می باشد. البته می دانیم که این مسئولیت بزرگ و حساس، نیازمند برنامه ای است که ما را به آن سطح لازم از توانمندی ارتقا دهد و قدرت لازم برای ایفای نقش در جهان کنونی را به ما ببخشد. علاوه بر این، کسی که آرمانی به این عظمت و بزرگی را برمیگزیند، هزینه آن را هم می پردازد و رنج ها و مشکلاتش را تحمل می کند. ما به این حقیقت معتقدیم که :

«حجم تحمل زحمت ها و رنج ها و فداکاری ها و جان نثاری ها و محرومیت ها، مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است.»^۱

با توجه به اهمیت این اقدام بزرگ، برنامه هایی را در چهار حوزه پیشنهاد می کنیم. این برنامه ها را بررسی کنید و برای عمل کردن به آنها بکوشید.

حوزه اول: تقویت توانایی های فردی

اولین قدم آن است که هریک از ما خود را برای ایفای چنین نقش مهمی آماده کنیم و توانمندی لازم را به دست آوریم. برای رسیدن به این آمادگی، برنامه های زیر پیشنهاد می گردد :

۱- تلاش برای کسب آگاهی دقیق از تمدن اسلامی و تمدن جدید: اجرای هر طرحی برای فردا، بدون آگاهی از موفقیت ها و دستاوردهای دیروز میسر نیست. گذشته، دربردارنده تجربه های فراوان است که عوامل پیروزی ها و شکست ها را به ما نشان می دهد و بصیرت و روشن بینی ما را بالا می برد. شناخت دنیای جدید نیز جهت درک درست واقعیت ها و انتخاب روش های مؤثر، ضروری و لازم است.

پس هریک از ما باید برنامه ای برای آشنایی دقیق با تمدن بزرگ اسلامی و شرایط جهانی که در آن زندگی می کنیم، تنظیم کنیم.

۲- تقویت ایمان و اراده: مشارکت در این اقدام بزرگ نیازمند اعتقاد راسخ به دین، عزت نفس، توکل و اعتماد به خداوند، شجاعت، پایداری، عزم و اراده قوی، و طهارت نفسانی است.

۱- وصیت نامه امام خمینی رحمه الله علیه



با تفکر در آیه ۱۲۸ اعراف به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:
۱ - عاقبت نیک از آن چه کسانی است؟

۲ - این عاقبت نیکو در چه صورتی به انسان می‌رسد؟

حوزه دوم: تحکیم بنیان خانواده

مواظبت و حراست از بنیان خانواده مانع گسترش بسیاری از مشکلات اخلاقی و فرهنگی می‌شود که هم اکنون تمدن جدید بدان گرفتار شده است. بنابراین لازم است راه‌های حراست از بنیان خانواده را بیابیم و در جامعه تبلیغ کنیم.



* با دوستان و همکلاسی‌های خود مشورت کنید و راه‌های تقویت بنیان خانواده را پیدا نمایید. همچنین ببینید چه عواملی سبب سست شدن بنیان خانواده می‌گردد.

حوزه سوم: تقویت بنیان‌های جامعه

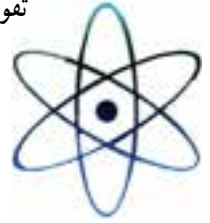
حضور فعال در جهان و تأثیرگذاری بر آن، با اقدامات فردی پراکنده میسر نیست. هریک از ما، علاوه بر خودسازی فردی و به فعلیت رساندن قابلیت‌ها و استعداد‌های خود، لازم است بکوشد جامعه خود را به شاخص‌های تمدن متعالی اسلام نزدیک کند و به جامعه‌ای اسوه و نمونه برای دیگران تبدیل نماید. برای رسیدن به این هدف، اقدامات زیر پیشنهاد می‌شود:

۱ - همراه کردن دیگران با خود: در قدم اول شایسته است بکوشیم این رسالت بزرگ و متعالی را برای دوستان، نزدیکان و افراد جامعه خود تبیین کنیم تا آنان نیز به این مسئولیت آگاه شوند و یار و پشتیبان آن گردند.

مسئله هدف‌های سه‌گانه مطرح شده، از بزرگ‌ترین «خیرها» در جهان امروز می‌باشند، که شایسته است دیگر مردم جامعه را به آنها دعوت کنیم و با خود همراه نماییم.

۲ - تلاش برای پیشگام شدن در علم و فناوری: پیشرفت علمی، پایه‌های استقلال یک ملت را

تقویت می کند و مانع تسلط بیگانگان می شود. هر یک از ما باید بکوشیم با همت بلند و پشتکار فراوان، استعداد خود را به کار بگیریم تا به مرتبه‌ای از قدرت علمی برسیم که توجه دیگر ملت‌ها را به سوی خود جلب کنیم.



مقام معظم رهبری در این باره این گونه تذکر می دهند: «باید علم را که مایه اقتدار ملی است، همه جدی بگیرند و دنبال کنند. کشوری که مردم آن از علم بی بهره باشند، هرگز به حقوق خود دست نخواهد یافت. نمی شود علم را از دیگران گدایی کرد. علم، درون جوش و درون زاست. باید استعدادهای یک ملت به کار افتد تا یک ملت به معنای حقیقی کلمه، عالم بشود.» پیشرفت‌های اخیر دانشمندان جوان کشور ما، در رشته‌های مختلف علمی، مانند پزشکی و سلول‌های بنیادی، فناوری نانو و هسته‌ای، صنایع نفت، پتروشیمی و سدسازی قدم‌های اولیه‌ای است که باید با همت بلندتر و عزم قوی‌تر ادامه یابد و همه عرصه‌های دانش را بپیماید.

۳- استحکام بخشیدن به نظام اسلامی: استحکام و اقتدار نظام حکومتی یک کشور مهم‌ترین عامل برای حضور کارآمد در میان افکار عمومی جهان است. یک کشور ضعیف، به طور طبیعی منزوی می‌شود و همراه و همدلی در دنیا نمی‌یابد. پس شایسته است نظام اسلامی خود را به مرتبه‌ای از پیشرفت و تعالی برسانیم که ملت‌های دیگر به طور عینی و ملموس ثمره اندیشه‌ها و آرمان‌های ما را ببینند. استحکام پایه‌های اقتصادی و تلاش برای کاهش فقر، توسعه عدالت در همه ابعاد، تقویت اتحاد ملی، انسجام اسلامی و مشارکت عمومی و عمل به وظیفه مقدس امر به معروف و نهی از منکر، از مهم‌ترین عوامل استحکام نظام اسلامی است.

۴- تقویت عزت نفس عمومی: ملتی که به توانایی خود ایمان و باور دارد و عبارت «ما می‌توانیم» را، نه صرفاً در لفظ، که در «عمل» بیان می‌کند، قله‌های افتخار را به سرعت فتح خواهد کرد. ایمان و باور به اینکه «ما می‌توانیم» زنده‌کننده تمدن اسلامی و بزرگ‌ترین نیروی محرکه، برای پیمودن راه و گذر از گردنه‌های سخت آن است. آن خودباوری که پیامبر گرامی اسلام در یاران اندک خود به وجود آورد، سبب شد در شهر کوچک مدینه امتی تربیت شود که برای اصلاح جهان قیام کند و از همان ابتدا برای آزادی ستم‌دیدگان جهان و گسترش توحید در تمام دنیا برنامه‌ریزی نماید.





صبح یکی از روزهایی که مسلمانان به حفر خندق در اطراف مدینه مشغول بودند، تا مانع ورود مشرکان مکه شوند و بتوانند با جمعیت اندک خود در مقابل آنها بایستند، به سنگ بزرگی برخوردند. شکستن و بیرون آوردن آن سنگ مشکل بود. گروهی از یاران پیامبر جمع شده بودند و تلاش می کردند با استفاده از ابزار آن روز و زور بازوی خود، سنگ را بشکنند و آن را بیرون آورند، اما موفقیتی به دست نیامد.

جابر بن عبدالله نزد پیامبر آمد و از ایشان کمک خواست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد آنان آمد، نگاهی به سنگ بزرگ انداخت، سپس به سوی آب رفت و وضو گرفت و جرعه ای از آن را نوشید. اعتماد و آرامش در رفتار وی تجلی داشت. با اطمینان کلنگ را در دست گرفت، آن را بالا برد و با بانگ تکبیر فرود آورد. آن چنان محکم کوبید که غرشی برخاست و جرعه ای چون شهاب از سنگ برآمد؛ با ضربه دوم، برق دیگری درخشید و با ضربه سوم، برق سوم. با این سه ضربه بیایی، سنگ سخت از هم پاشید و تکه تکه شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از میان خندق رو به یاران کرد و فرمود: «خدای متعال با برق نخستین، کشور یمن را برای من گشود و با برق دومین، شام و مغرب زمین را و با برق سوم مشرق زمین را برای من فتح کرد.» ایشان خودباوری و توکل به خداوند را این گونه در یاران خود تقویت می نمود.

حوزه چهارم: حضور مؤثر و فعال در جامعه جهانی

پیام اسلام، پیامی برای فطرت انسان هاست. هر انسان حقیقت طلب و روشن ضمیری که جویای حقیقت باشد، در مواجهه با این پیام، جذب آن می شود و تحت تأثیر قرار می گیرد. آنچه اهمیت دارد، انتخاب روش های درست برای انتقال این پیام است. به همین منظور، برنامه های زیر را پیشنهاد می کنیم:

۱- تأکید بر محتوای عقلانی و خردمندانه دین: میان یک پیام و روش تبلیغ آن باید تناسب منطقی و معقول برقرار باشد. از این رو حق را نمی توان با روش های نادرست به دیگران رساند. خداوند، در قرآن کریم روش های تبلیغی مناسب را به پیامبر گرامی اش آموزش داده است.



در آیه ۱۲۵ سوره نحل بیندیشید و روش‌هایی را که برای گفت و گو با مردم و رساندن پیام الهی پیشنهاد می‌کند، استخراج نمایید.

روش اول:

روش دوم:

روش سوم:

لازمه به کارگیری این روش‌ها، تقویت عقل و خرد و تأمل خردمندانه در اسلام است؛ به طوری که بتوانیم معقول و خردمندانه از دین الهی دفاع کنیم و پاسخگوی پرسش‌های جویندگان حقیقت باشیم.

۲- استفاده از بهترین و کارآمدترین ابزارها برای رساندن پیام:

امروزه ابزارهای رساندن پیام بسیار متنوع و گسترده است. این ابزارها، به همان میزان که می‌توانند در استخدام حق قرار گیرند، می‌توانند حامل پیام‌های باطل باشند و به گمراهی مردم کمک کنند.



شبکه جهانی اطلاع‌رسانی (اینترنت) بهترین شاهد این مدعاست. در این میدان، که شاید سخت‌ترین هم‌وردی حق و باطل در جریان است، مشاهده می‌کنید که چگونه باطل‌پیشگان به تمام اصول و موازین اخلاقی و انسانی حمله می‌کنند و هیچ حدّ و مرز اخلاقی را رعایت نمی‌نمایند.

* ۱- امروزه چه ابزارهایی برای رساندن پیام حق و گفت و گو با دیگر مردمان وجود

دارد که می‌توان از آنها کمک گرفت؟

۲- دشمنان حق چگونه از این ابزارها سوء استفاده می‌کنند؟ و راه مبارزه با آنها

چیست؟



۳- مبارزه با ستمگران و تقویت فرهنگ جهاد و شهادت و صبر:

ما می‌دانیم که یکی از رسالت‌های اصلی انبیا، مبارزه با ظلم و برقراری عدل در روابط جهانی و گسترش حق و حقیقت بوده است. هر چند که بسیاری از مردم با شنیدن سخن حق دلشان نرم می‌شود و پذیرای حق و حقیقت و عدالت می‌باشند، اما باید هوشیار باشیم که همواره گروهی از اهل باطل هستند که نه تنها زیر بار حق و حقیقت نمی‌روند،

بلکه سد راه حق جویی و حق پرستی می‌باشند و گسترش عدالت، منافع آنها را بر هم می‌زند و تا همه را تابع خط و مشی خود نکنند و بوغ اسارت بر گردن دیگران نیفکنند، آرام نمی‌گیرند.

امام خمینی - رحمه الله علیه - می‌فرماید :

«نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم، این است که دشمنان ما و جهان‌خواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین، آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم [دشمنان] هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند مگر اینکه شما را از دین‌تان برگردانند^۱. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست‌ها و آمریکا و شوروی در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی‌مان را لکه‌دار نمایند.»^۲

بدین ترتیب، اگر واقع‌بینانه نگاه کنیم، درمی‌یابیم که دعوت به حق و عدالت را نباید منحصر به صحبت و شعار کرد، بلکه برای تحقق سخن حق باید قیام نمود و موانع حق و حق پرستی را در کل جهان زدود و این میسر نمی‌شود مگر با جهاد و آمادگی برای شهادت در راه خدا، که همان راه حق و حقیقت است و تحمل همه سختی‌های این راه.

امام خمینی «ره» در این باره در پیام براءت از مشرکین در حج سال

۱۳۶۶ فرمودند :



«... تجربه انقلاب اسلامی در ایران، با خون‌بهای هزاران شهید و مجروح

و خراب شدن منزل‌ها و به آتش کشیده شدن خرمن‌های کشاورزان و کشته شدن

تعداد بسیاری در بمب‌گذاری‌ها و اسیر شدن فرزندان انقلاب و اسلام به دست

دژخیمان بعث عراق و هزاران گونه تهدید و فشار اقتصادی و جانی به دست آمده است. ملت

ایران تجربه پیروزی بر کفر جهانی را در خراب شدن منازل خود بر سر کودکان در خواب،

به دست آورده و با فداکاری و مجاهدت، انقلاب و کشور خود را بیمه نموده است، و ما به تمام

جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه دفاع و مبارزه با ستمگران را بدون کوچک‌ترین

چشم‌داشتی، به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها، جز

شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های در بند نیست.

۱- سوره بقره، آیه ۲۱۷

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۷

... من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همهٔ دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست؛ یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگ تری که شهادت است می‌رسیم و همان گونه که در تنهایی و غربت و بدون کمک و رضایت احدی از کشورها و سازمان‌ها و تشکیلات جهانی، انقلاب را به پیروزی رساندیم، و همان گونه که در جنگ نیز، مظلومانه‌تر از انقلاب، جنگیدیم و بدون کمک حتی یک کشور خارجی متجاوزان را شکست دادیم، به یاری خدا باقیماندهٔ راه پر نشیب و فراز را با اتکاء به خدا، تنها خواهیم پیمود و به وظیفه خود عمل خواهیم کرد: یا دست یکدیگر را در شادی پیروزی جهان اسلام در کل گیتی می‌فشاریم و یا همه به حیات ابدی و شهادت روی می‌آوریم و از مرگ شرافتمندانه استقبال می‌کنیم ولی در هر حال پیروزی با ماست و دعا را هم فراموش نمی‌کنیم...»^۱.

نمونهٔ بارز حق ستیزی و زورگویی در عرصه جهانی، اقدامات صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی است. فجایع و ظلم‌هایی که امروزه در فلسطین رخ می‌دهد، بر کسی پوشیده نیست و تاکنون سازمان‌های بین‌المللی ده‌ها قطعنامه در محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی صادر کرده‌اند؛ اما آیا این قطعنامه‌ها توانسته‌اند در رویه‌های ظالمانهٔ این رژیم غاصب اندک تأثیری داشته باشد؟ آیا در مقابل یک جاه طلب قدرتمند می‌توان به مذاکره و نصیحت اکتفا کرد؟

* برخی می‌گویند راه حل معضل فلسطین را باید در پشت میزهای مذاکره و رایزنی‌های سیاسی جست‌وجو کرد و انتفاضهٔ مردم فلسطین تنها بر حجم مشکلات می‌افزاید. در گفت‌وگو با دوستان خود، این دیدگاه را نقد و بررسی کنید.



بنابراین، با شناخت دقیق فرصت‌ها، مردم دنیا را باید نسبت به شرایط سخت و ظالمانه‌ای که در آن قرار گرفته‌ایم، آگاه کنیم و با زنده کردن روحیهٔ جهاد و مبارزه، به تقویت جبههٔ عدالت خواهان بپردازیم. با اقتدا به امام خمینی – رحمة الله علیه – عزت و کرامت ذاتی انسان‌ها را بدان‌ها یادآوری کنیم، روحیهٔ خودباختگی و ترس را از ملت‌ها بزدایم و آنها را به سوی استقامت و مبارزه‌ای معقول و عزتمند هدایت کنیم.



۱- زندگی و سخنان امام خمینی پر از روحیه حماسه و جهاد و شهادت طلبی است. جالب اینجاست که حتی در پیامی که هنگام قبول قطعنامه مربوط به تهاجم عراق به ایران صادر کرد، نه فقط بر تداوم روحیه جهاد، بلکه بر تداوم خود این جهاد مقدس علیه ظلم و ستم تأکید نمودند و بیان داشتند هدف ما نه فقط رفع فقر، بلکه محو هرگونه ظلم و کفر از کل جهان است:

«... آری، [مبارز] فلسطینی، راه گم کرده خود را از راه برائت ما یافت و دیدیم که در این مبارزه، چگونه خون بر شمشیر و ایمان بر کفر و فریاد بر گلوله پیروز شد، و چطور خواب بنی اسرائیل در تصرف از نیل تا فرات آشفته گشت و دوباره کوکب دژیة فلسطین از شجره مبارکه لاشرقیه و لا غربیه ما برافروخت و امروز همان گونه که فعالیت های وسیعی در سراسر جهان برای به سازش کشیدن ما با کفر و شرک در جریان است، [فعالیت هایی] برای خاموش کردن شعله های خشم ملت مسلمان فلسطین نیز به همان شکل ادامه دارد و این تنها یک نمونه از پیشرفت انقلاب است...»

امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استکبار و استضعاف و جنگ پابرهنگها و مرفهین بی درد شروع شده است و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله بار مبارزه را بر دوش گرفته اند می بوسم و سلام و درود خالصانه خود را به همه غنچه های آزادی و کمال تثار می کنم؛ و به ملت عزیز و دلاور ایران هم عرض می کنم خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر کرده است و شراره کینه انقلابی تان جهان خواران چپ و راست را به وحشت انداخته است ...

جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد و ما باید در جنگ اعتقادی مان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم ...

اذناب^۱ آمریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسأله ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت، خود، اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است، نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوئیم در عوض شهادت فرزندان اسلام، تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شدند، تمامی این ها خیالات باطل ملی گراهاست و ما هدفمان بالاتر از آن است. ملی گراها تصور نمودند ما هدفمان پیاده کردن

۱- اشاره به تعبیر «کوکب دژی» در آیه ۳۵ سوره نور، که به معنای «ستاره درخشان» است.

۲- اذناب: بیرون

اهداف بین‌الملل اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است، ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم؛ ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم. ... جهان خواران و سرمایه‌داران و وابستگان آنها توقع دارند که ما شکسته شدن نونها لان و به چاه افتادن مظلومان را نظاره کنیم و هشدار ندهیم؛ و حال آنکه وظیفه اولیة ما و انقلاب اسلامی ماست که در سراسر جهان صلا زنییم که ای خواب‌رفتگان! ای غفلت‌زدگان! بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید که در کنار لانه‌های گرگ، منزل گرفته‌اید؛ برخیزید که این جا جای خواب نیست! و نیز فریاد کشیم: سریعاً قیام کنید که جهان ایمن از صیاد نیست ...

من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه‌ریزی کنیم، ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را از اصول سیاست خارجی خود بدانیم.^۱

۲- مسأله‌ای که امروزه اندیشمندان دلسوز را در جوامع غربی و شرقی به خود مشغول داشته و به فکر چاره‌اندیشی برای آن هستند، فضای محصور و طراحی شده‌ای است که آدم‌ها به ناچار و ناخودآگاه در آن زندگی می‌کنند و می‌پندارند آن‌گونه زندگی می‌کنند که خود می‌خواهند و می‌پندارند که نوع لباس، غذا، اتومبیل، آرایش، تفریح و گردش، کتاب، مجله و ده‌ها جزء دیگر از اجزای زندگی را کاملاً به سلیقه خود انتخاب می‌کنند.

این اندیشمندان دلسوز، که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شود، می‌گویند در دنیای کنونی، آزادی انتخاب سبک و شیوه زندگی، در هاله‌ای از ابهام و تردیدی جدی قرار گرفته است. گرچه به‌طور مثال، مد لباس، مدل اتومبیل و شکل آرایش بر کسی تحمیل نمی‌شود و انتشار صدها هزار روزنامه و مجله متنوع، نمادی از آزادی اندیشه است، اما اگر از این نگاه ظاهری بگذریم و ژرفای زندگی انسان امروز را بکاوییم، می‌بینیم که بر دست و پای عقل و خرد بسیاری از انسان‌ها، زنجیرهایی ضخیم بسته شده که میدان عمل آزاد و انتخاب‌گرانه آنها

را کاملاً محدود کرده است.

شاید برای اولین بار در تاریخ انسان باشد که نصف ثروت جهان در مالکیت فقط سیصد خانواده است و نصف دیگر آن، بین بیش از شش میلیارد جمعیت زمین، آن هم باز به صورت ناعادلانه توزیع می‌شود. از این رو کاملاً منطقی است که دستگاه‌های فرهنگ‌ساز جهان در انحصار کسانی باشد که نصف ثروت جهان را در مالکیت خود دارند و با پیچیده‌ترین روش‌های تبلیغاتی، فکر و قلب بسیاری از انسان‌ها را مسحور می‌کنند و برای آنها سلیقه‌آفرینی می‌نمایند. لحظه‌ای که یک ورزشکار محبوب با پوشیدن لباسی با طرحی جدید پشت صفحه تلویزیون ظاهر می‌شود و هزاران نفر از مشتاقان خود را به طور غیرمستقیم به پوشیدن آن ترغیب می‌کند، روشن است که سود و منفعت مادی این کار به چه کسانی می‌رسد و ثروت چه گروهی را افزایش می‌دهد.

امروزه قدرت‌های تبلیغاتی، نیازآفرینی می‌کنند و مردم را به دنبال نیازهای کاذبی که آفریده‌اند، می‌کشانند. امروزه، با کمک تبلیغات، ذائقه‌سازی می‌کنند و سلیقه‌ها را شکل می‌دهند. در کنار شرکت‌های بزرگ تولیدی و تجاری، گروه‌های سلیقه‌ساز و ذوق‌آفرین در تدارک آفرینش مدهای جدید و تحمیل سلیقه‌های خود بر افرادند.

ممکن است گفته شود: مگر ارائه مد روز و سلیقه‌سازی کاری ناپسند است؟

در پاسخ باید گفت: اولاً، این سلیقه‌سازی‌ها به خاطر خدمت به مردم نیست؛ بلکه با هدف فروش بیشتر کالای سرمایه‌داران بزرگ و جمع‌آوری ثروت مردم دنیاست.

ثانیاً، ایجاد تنوع طلبی کاذب در زندگی مادی و مشغول و سرگرم کردن مردم به این امور، فرصت فکر کردن در امور معنوی و اخلاقی را از آنها می‌گیرد و هویت و شخصیتشان را در حد تمایلات و لذت‌های مادی پایین می‌آورد. آری، این سلیقه‌ها و مدها، هدف‌های حقیری هستند که انتخاب آنها بر انسان امروز دیکته می‌شود. وقتی که زندگی از هدف‌های بزرگ و متعالی تهی می‌شود، برای پرکردن خلأ ناشی از بی‌هدفی، راهی جز ایجاد نیازهای کاذب و اهداف دروغین باقی نمی‌ماند.

به راستی، آیا این همه تنوع و رنگارنگی در لباس، غذا، آرایش، کالاهای صنعتی و خانگی پاسخی به نیازهای حقیقی ماست؟ آیا توجه و دل‌مشغولی روزانه مردم به این امور، آنان را از توجه به نیاز حقیقی باز نداشته است؟ آیا بسیاری از مردم دنیا، خویشتن حقیقی خود را فدای ثروت‌اندوزی جمعی اندک و ارضای خواهش‌های نفسانی آن عده نکرده‌اند؟

اگر حقیقت این است، پس چاره چیست؟

۳- تلاش ما برای احیا و بازسازی تمدن اسلامی و اصلاح وضع کنونی جهان، صرفاً یک وظیفه در کنار سایر وظایف و مسئولیت‌ها نیست؛ مجاهده و قیامی است برای یکی از قدیمی‌ترین و مقدس‌ترین آرمان‌ها و اهداف انبیای الهی، یعنی تشکیل جامعه عدل جهانی به رهبری موعود الهی، حضرت مهدی (عج).

شاید کسانی در یکی دو قرن گذشته می‌پنداشتند که بشریت به کمک علم و دانشی که به دست آورده است، بی‌نیاز از تعالیم خداوند، زندگی خود را به سوی بهروزی و سعادت سامان خواهد داد، اما اکنون، در ابتدای قرن بیست و یکم، روشن شده که چنین پنداری ساده‌اندیشانه بوده است. دیدیم که انسان امروز، با تمام پیشرفتی که در علم و فن‌آوری کرده و دستاورد فراوانی که در تسهیل شیوه زندگی به دست آورده، همچنان از رسیدن به بزرگ‌ترین آرزوهای خود بازمانده است. جامعه بشری، امروزه تشنه‌تر از هر زمان، به دنبال عدالت و مساوات است و از تبعیض و بی‌عدالتی رنج می‌برد و بیش از هر زمان، از بی‌هدفی و بی‌آرمانی در اضطراب به سر می‌برد و در جست‌وجوی سعادت، خوش‌بختی واقعی و آرامش درونی است.

مسئولیت رساندن پیام‌های بخش اسلام، امروزه بر دوش ماست. فردای انسان‌ها، به آگاهی، ایمان، همت و عزم راسخ ما برای ایفای نقش منحصر به فرد خود در جهان امروز بستگی دارد. درحالی که جهان به دهکده‌ای کوچک تبدیل شده و آدم‌ها در نزدیک‌ترین ارتباطات با یکدیگر قرار گرفته‌اند، تلاش ما برای رساندن پیام حق، به انسان‌های دیگر فرصت می‌دهد حقیقت را دریابند و امید به آینده پیدا کنند.

اینک که در انتهای آخرین درس به نام مقدس حضرت «مهدی» (عج)، موعود بزرگ پیامبران الهی رسیده‌ایم، خدا را سپاسگزاریم. در این پایان زیبا به امید دیدار دل‌انگیز و سُروآورش، ظهور حضرتش را از خداوند مسألت می‌نماییم و برای سلامتی ایشان این‌گونه دعا می‌کنیم:



اَللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ

خداوندا نسبت به ولی خودت،
حجة بن الحسن

صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ اٰبَائِهِ

— که درود تو بر او و بر پدرانش باد —

فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ

در این لحظه و در تمام لحظات

وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا

سرپرست و محافظ و رهبر و یاور

وَدَلِيًّا وَعَيْنًا

و راهنما و چشم بینا باش

حَتَّىٰ تُسْكِنَنَّهُ، اَرْضَكَ طَوْعًا

تا (حکومت) او را در سراسر زمین

خود با رغبت و پذیرش (مردمان)

استوار سازی

و تَمَتَّعَهُ، فِيهَا طَوِيلًا

و او را در روی زمین تا زمانی دراز

(از حکومت حق و عدل) برخوردار

گردانی





درس دهم زندگی در دنیای امروز

۱- احکامی که در این درس آمده، گرچه عموماً مشترک میان مراجع بزرگوار تقلید است، اما مشخصاً از فتاوی حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، استخراج شده است. از آن جا که ممکن است در برخی از موارد جزئی، تفاوت فتوا وجود داشته باشد، مقلدان سایر مراجع معظم در موارد اختلافی، به رساله مرجع تقلید خود مراجعه نمایند.

عمل به احکام و راهنمایی خداوند، در دنیای پیچیده امروز، تنها شیوه مطمئن زندگی و روش قابل اعتماد در مواجهه با مسأله‌هاست. در دنیایی که برترین معیارها و ارزش‌ها و مقدس‌ترین حقیقت‌ها تخریب می‌شوند، بسیاری از باطل‌ها را حق و حق‌ها را باطل جلوه می‌دهند، سهل‌انگاری در عمل و بی‌توجهی به احکام خداوند، قرار دادن خود بر لبه پرتگاهی است که سقوط به وادی‌های هولناک گمراهی و سرگردانی را در پی خواهد داشت. خداوند همین خطر را به ما هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

<p>آیا آن کس که بنیاد [کار] خود را بر پایه تقوا و خشنودی خدا نهاده بهتر است یا کسی که بنای خود را بی‌ریزی کرده بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط و با آن در آتش دوزخ فرو می‌افتد؟ و خداوند گروه بیدادگران را هدایت نمی‌کند.</p>	<p>أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَأَنهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ توبه، ۹، ۱</p>
--	---

چرا برخی این راه یقینی را نادیده می‌گیرند و به این در و آن در می‌زنند و فرصت‌های زندگی را از دست می‌دهند؟

قبل از بیان برخی از احکام ضروری، توجه به دو نکته لازم است:

- ۱- هریک از احکام و دستورات خداوند، دارای علت خاصی است. اگر خداوند مهربان ما را به انجام کاری فرمان داده، حتماً آن کار به نفع ما بوده است. و اگر از کاری منع کرده حتماً آن کار به ضرر ماست، گرچه ما از انجام آن خیلی خوشمان نیاید. قرآن کریم می‌فرماید: چه بسیار چیزهایی که شما آنها را خوش نمی‌دارید، در حالی که برای شما خوب است و خداوند به آنها فرمان داده و چه بسیار چیزهایی که دوست می‌دارید و آنها برای شما بد است و خداوند آنها را منع فرموده است. زیرا خداست که بر هر چیزی آگاه است ولی شما این‌گونه نیستید.^۱
- ۲- ممکن است ما انسان‌ها علت برخی از احکام را درک نکنیم، به خصوص وقتی که بینیم

برخی از جوامع امروزی برخلاف آن احکام عمل می‌کنند. در این قبیل موارد باید به عقل و خرد خود مراجعه و توجه کنیم که علم ما نسبت به علم و حکمت خداوند، بسیار ناچیز است و بنای زندگی بر پایه علم خداوند است که خوشبختی و سعادت را به ارمغان می‌آورد.

برخی از احکام زندگی در دنیای امروز الف) ورزش و بازی

۱- بازی، ورزش و بازی‌های ورزشی^۱ که برای نشاط، سلامتی و تقویت جسم و روح انجام می‌شود، اگر به قصد آمادگی بیشتر برای انجام وظایف الهی باشد، مستحب است و پاداش اخروی دارد.



۲- کسانی که برای تقویت رابطه صمیمانه میان خویشان و همسایگان و سلامت اخلاقی افراد خانواده در بازی‌ها و ورزش‌های دسته‌جمعی پیش‌قدم می‌شوند، از پاداش اخروی بهره‌مند خواهند شد.

۳- شرط بندی، از امور زیان‌آور روحی و اجتماعی است و انجام آنها، حتی در بازی‌ها و ورزش‌های معمولی، حرام می‌باشد.

۴- قمار حرام است و بازی با وسایل و ابزارهایی که در جامعه به عنوان ابزار قمار شناخته شده‌اند، اگرچه به قصد قمار نباشد، حرام است. شرکت در مجالس قمار نیز حرام می‌باشد. یکی از دلایل حرمت می‌تواند این باشد که زشتی قمار در اذهان باقی بماند و زمینه پیدایش قمار در جامعه فراهم نشود.^۲

۵- دادن جایزه توسط سازمان‌ها، نهادها و افراد به ورزشکاران جایز است و اگر کسانی این جوایز را به این تبت بدهند که افراد جامعه به ورزش و بازی‌های مفید رو آورند و سلامتی جسم و جان خود را افزایش دهند، کار نیکویی کرده‌اند و از پاداش اخروی برخوردار خواهند بود.

۶- اگر ورزش و بازی‌های ورزشی برای دور شدن افراد جامعه از فساد و بی‌بندوباری‌های دنیای کنونی ضرورت یابد، فراهم کردن امکانات آن واجب کفایی^۳ است.

۱- بازی مجموعه فعالیت‌هایی است که برای نشاط و تفریح انجام می‌شود. ورزش مجموعه حرکتی است که برای سلامتی جسمانی و تقویت اندام‌هاست. بازی‌های ورزشی، آن دسته از بازی‌هایی هستند که هم سبب نشاط و فرح می‌شود و هم به تقویت اندام‌ها کمک می‌کند، مانند فوتبال، والیبال، دو و میدانی و بسیاری از بازی‌های محلی.

۲- رساله اجوبه الاستفئات، ص ۲۴۵ تا ۲۴۷

۳- واجب کفایی، عملی است که بر همه واجب است و اگر کسانی در حد کفایت به آن اقدام کنند، از دوش دیگران برداشته می‌شود.

۷- بازی با ابزار قمار از طریق کامپیوتر، مانند بازی با همان ابزار است و حرام می‌باشد.^۱

ب) فرهنگ و ارتباطات^۲



۱- تولید فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی، مستند علمی، تاریخی و اجتماعی که به تیت اعتلای فرهنگ اسلامی و تربیت دینی باشد، مستحب است و در شرایط ضروری، واجب کفایی است.

۲- تولید سایت‌ها در شبکه اینترنت به منظور اشاعه فرهنگ و معارف اسلامی و مقابله با اندیشه‌های کفرآمیز و ابتدال اخلاقی، مستحب است و افرادی که توانایی علمی، فنی و مالی آن را دارند، باید به تولید آن مبادرت ورزند.

۳- تولید، توزیع و تبلیغ، فیلم‌ها، لوح‌های فشرده، نوارهای کاست، مجلات، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و انواع آثار هنری به منظور گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و مبارزه با تهاجم فرهنگی و ابتدال اخلاقی، از مصادیق مهم عمل صالح و از واجبات کفایی و دارای پاداش اخروی بزرگ است.



۴- تولید، توزیع و تبلیغ، فیلم‌ها، لوح‌های فشرده و سایر رسانه‌ها که در بردارنده تصاویر یا متونی که موجب انحراف و فساد می‌شوند و یا در بردارنده موسیقی مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه باشند، از گناهان بزرگ شمرده می‌شود و خرید و فروش آنها حرام است. همچنین، تماشا کردن و گوش دادن به آنها نیز حرام است.

۵- ابزارهای دریافت شبکه‌های ماهواره‌ای و رسانه اینترنت، از این جهت که صرفاً وسیله‌ای برای دریافت برنامه‌های مختلف تلویزیونی و ارتباط هستند، که هم برنامه‌های حلال دارند و هم حرام، حکم ابزار مشترک را دارند. بنابراین، خرید و فروش و نگهداری آن برای امور حرام، حرام و برای امور حلال، جایز است. ولی چون این ابزار زمینه دریافت برنامه‌های حرام را برای خود و اطرافیان خود کاملاً فراهم می‌کند و گاهی نگهداری آن مفاسد دیگری را نیز دربر دارد، خرید و نگهداری آنها حرام است؛ مگر برای کسی که به خودش مطمئن است که استفاده حرام نمی‌کند و نگهداری آن در خانه، مفسده‌ای را به دنبال ندارد.

البته در این قبیل موارد، قوانین دولت جمهوری اسلامی ایران که مصالح کلی جامعه را در نظر

۱- رساله اجوبه الاستفتانات، ص ۲۴۵ تا ۲۴۷

۲- رساله اجوبه الاستفتانات، ص ۲۵۹ تا ۲۶۶

دارد، اولویت دارد و لازم الاجرا است.^۱

۶- موسیقی لهوی و مطرب که مناسب با مجالس عیش و نوش باشد، حرام محسوب می شود و فرقی نمی کند که موسیقی کلاسیک باشد یا غیر کلاسیک. این گونه موسیقی ها به سبب ویژگی هایی که دارند، انسان را از خداوند متعال و فضائل اخلاقی دور نموده و به سمت بی بندوباری و گناه سوق می دهند.

۷- به کارگیری آلات موسیقی برای نواختن موسیقی غیرلهوی، اگر برای اجرای سرودهای انقلابی و یا برای اجرای برنامه های فرهنگی مفید باشد، اشکال ندارد، به شرط این که مستلزم مفاسد دیگری نباشد.

۸- شرکت در جشن های شادی، مانند جشن عروسی، در صورتی که مستلزم گوش دادن به غنا و موسیقی مطرب و یا هر عمل حرام دیگری نباشد، اشکال ندارد؛ همچنین فیلم برداری مردان از مجالس مردان و زنان از مجالس زنان جایز است اما فیلم برداری مردان از زنانی که رعایت حجاب کامل را نمی کنند، حرام است.

۹- اگر مؤلف یا ناشر یا تولیدکننده فیلم، نوار و لوح فشرده قید کرده باشد که چاپ یا تکثیر آن، بدون اجازه صاحبش ممنوع است، لازم است حقوق صاحبان آن مراعات شود.



ج) روابط با بیگانگان

۱- اگر خرید کالاهای وارداتی از کشورهای غیراسلامی و استفاده از آنها باعث تقویت دولت های کافر و استعمارگر که دشمن اسلام و مسلمین هستند، شود و یا قدرت مالی آنها را برای هجوم به سرزمین های اسلامی یا مسلمین در سراسر عالم، تقویت نماید، واجب است که مسلمانان از خرید و به کارگیری و استفاده از آنها اجتناب کنند.^۲

۲- هر نوع تجارتی که به نفع دولت غاصب صهیونیستی که دشمن اسلام و مسلمین است، تمام شود، حرام است. وارد کردن و ترویج کالاهای آنان که از ساخت و فروش آن سود می برند، حرام است. اگر این قبیل کالا در فروشگاه های کشورهای اسلامی باشد، خرید آنها بر مسلمانان حرام است.^۳

۱- خوب است توجه کنیم که حکومت اسلامی همان گونه که در قبال بهداشت جسمانی جامعه مسئول است و صرفاً به توصیه های بهداشتی بسنده نمی کند، بلکه چون ممکن است برخی از روی ناآگاهی یا برای سوءاستفاده، خوراکی های فاسد در جامعه توزیع کنند، قوانین الزام آوری برای حفظ بهداشت جامعه تصویب و با متخلفان برخورد قانونی می کند، در قبال بهداشت روح و روان جامعه نیز مسئول است و نمی تواند به توصیه های اخلاقی بسنده کند. در همین راستا، با توجه به این که متأسفانه اغلب کاربردهای ماهواره در راستای مسائل مفسده آمیز می باشد و افراد جامعه به دلیل غفلت یا سایر عوامل به این نوع استفاده ها اقدام می کنند، مجلس شورای اسلامی در مصوبه ای در ۱۳۷۳/۱۱/۲۳، ورود، توزیع و استفاده از تجهیزات دریافت ماهواره را ممنوع کرد و فقط اجازه داد برخی از سازمان ها با کسب مجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، حق استفاده از تجهیزات مذکور را داشته باشند.

۲ و ۳- رساله اجوبه الاستفانات، رهبر معظم انقلاب اسلامی، ص ۳۰۰ و ۳۰۱

۳- خرید و پوشیدن لباس‌هایی که توسط دولت‌های استعماری تولید شده‌اند، اگر مستلزم ترویج فرهنگ غیراسلامی دشمن باشد و باعث تقویت اقتصاد آنان برای استعمار و استثمار سرزمین‌های اسلامی شود، یا منجر به وارد شدن ضرر اقتصادی به دولت اسلامی گردد، حرام است.^۱

۴- معمولاً مدهایی که در غرب پیدا می‌شود، در بردارنده پیامی منفی یا ترویج‌دهنده یک گروه غیراخلاقی است. به طور کلی، تقلید از مدهایی که شبیه شدن به دشمنان اسلام و ترویج فرهنگ آنها را به دنبال دارد، حرام است.

۱- رساله اجوبة الاستفتائات، رهبر معظم انقلاب اسلامی، ص ۳۰۷



الف) نگاهی کوتاه به تمدن اسلامی



۱- مختصری از اوضاع فرهنگی پیش از اسلام

امیرمؤمنان علی رضی الله عنه از آن ایام این گونه یاد می کند :
«خداوند رسول خویش، محمد صلی الله علیه و آله را زمانی فرستاد که مدتی از پیامبران پیشین می گذشت. ملت ها در خوابی عمیق فرورفته و فتنه و فساد، جهان را فراگرفته بود. رشته ها از هم گسیخته و آتش جنگ، زبانه می کشید.^۱
مردم آن زمانه، مذاهب پراکنده و خواسته های متناقض و روش های متفاوت داشتند. برخی خدا را شبیه سایر مخلوقات می دانستند و برخی نیز غیر او را پرستش می کردند.^۲
مردم از شیطان اطاعت می کردند و در راه او گام برمی داشتند و از آبشخور او می نوشیدند. علم های شیطان توسط این مردم به حرکت درآمده و پرچمش در فتنه هایی که شیطان، مردم را از

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۹

۲- همان، خطبه ۱

طریق آن زیر پاهایش می کوفت و زیر سم هایش لگدمال می کرد، برافرشته شده بود.^۱ شما مردم در آن زمان بدترین کیش و آیین را داشتید. در میان سنگ‌های سخت و مراهای زهرآلود زندگی می کردید، آب تیره می نوشیدید، غذای ناگوار می خوردید، خون یکدیگر را می ریختید و از خویشان می بریدید. بت‌ها در میان شما جای داشت و گناه، شما را فراگرفته بود.^۲

بسیاری از مردم، داشتن دختر را ننگ می شمردند و وقتی به آنها خبر می دادند که خداوند دختری به آنها بخشیده، ناراحت می شدند^۳ و حتی برخی، دختران خود را زنده به گور می کردند^۴. و اگر پدری دخترش را زنده می گذاشت، مرگ زودرس او را سعادت برای خود می شمرد^۵. در داخل قبایل، غارت اموال، دزدی، برده‌داری، قمار، ربا و داد و ستدهای نادرست رواج داشت. کعبه مرکز بت‌های مختلف شده بود و شماره بت‌ها به ۳۶۰ می رسید. بسیاری نیز به پرستش ارواح و ماه و ستارگان مشغول بودند.

خارج از شبه جزیره عربستان نیز، جهان آن روز آمیزه‌ای از تهی دستی، شلاق خوردن و سوختن محرومان، اندیشه‌های خشکیده و غرض‌آلود کشیشان و کاهنان و موبدان و تجمل پرستی درباریان بود. خسرو پرویز، پادشاه ایران در زمان طلوع اسلام خود را آدمی فناپذیر از میان خدایان و خدایی بسیار جلیل در میان مردمان می شمرد.^۶ در پادشاهی ساسانی حدود یک درصد کل جمعیت آن روز ایران، همه چیز را در اختیار داشتند و بیش از ۹۸ درصد مردم چون بردگان از حقوق اولیه و اساسی خویش محروم بودند.^۷



امپراتوری روم با استبداد اداره می شد و مسیحیت تحریف شده را مبنای حکومتی ساخته بود. تبعیضات نژادی، انحطاط اخلاقی، تشکیلات اداری پیچیده و جنگ‌های طولانی مدت و پی در پی این امپراتوری را به افول کشانده بود. مردم به چهار طبقه اشراف، شوالیه‌ها، طبقه متوسط و بردگان تقسیم می شدند.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲

۲- همان، خطبه ۲۶

۳- سوره نحل، ۵۸

۴- سوره تکویر، ۸ و ۹

۵- دایرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۲۸۱

۶- ایرانیان در زمان ساسانیان، کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی، ص ۶۴۸

۷- تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، ج ۲، صص ۱۱-۱۰ (سرزمین ایران در دوره ساسانیان یکی از بزرگ‌ترین کشورهای

جهان بود و قلمرو بسیار وسیعی را دربر می گرفت، جمعیت آن هم بسیار زیاد بود.)

۲- گزارشی از تلاش مسلمانان صدر اسلام برای تحقق معیارها

الف) دربارهٔ معیار چهارم

در جامعه‌ای با آن فرهنگ منحط، پیامبر خدا ﷺ با رفتار و عمل خود بسیاری از سنت‌های جاهلی را نابود ساخت. رفتار ایشان با دخترشان، حضرت فاطمه علیها السلام برای جامعه آن روز و نیز امروز بسیار آموزنده است. او پیامبری بود که پسری برایش نمانده بود و فقط چهار دختر داشت که کوچکترین آنها فاطمه علیها السلام بود. از این رو، برخی از اعراب، پیامبر صلی الله علیه و آله را «ابتر» (بی‌دنباله) صدا می‌کردند تا تحقیرش نمایند. اما این پدر بزرگوار، همراه با دختر خردسالش، رسالت تغییر و انقلاب در نگرش انسان‌ها را برعهده گرفتند. فاطمه زهرا علیها السلام «کوثر» لقب گرفت و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله چشمه سار همیشه جاری خوبی‌ها و ارزش‌ها در جامعه اسلامی شد. قبل از او نیز، حضرت خدیجه علیها السلام کنار پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ایستاد و پشتیبانی صمیمی برای وی بود؛ ثروت فراوان و شخصیت اجتماعی خود را فدای جهاد رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد و نقش ممتاز خود را در شکل‌گیری بزرگترین تحول جهانی ایفا نمود.

به تدریج، رفتارهای پیامبر و دخترش جهت احیای ارزش‌های فراموش شدهٔ انسانی به بار نشست و فروریختن سنت‌های جاهلی آغاز شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله سه دختر دیگر هم داشت که هر سه، قبل از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بودند. بدین ترتیب، تنها فرزندی که از پیامبر باقی ماند، یک دختر بود: حضرت فاطمه علیها السلام. او وارث و ترویج‌کنندهٔ همهٔ مفاخر و ارزش‌هایی شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ارمغان آورده و پیامبران بزرگ الهی همچون نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام برای آنها مبعوث شده بودند.

خانهٔ فاطمه علیها السلام و خانهٔ پدر کنار یکدیگر بود. این خانه را یک خلوت دو متری از هم جدا و دو پنجرهٔ روبه‌روی هم، خانهٔ پدر و دختر را به یکدیگر متصل می‌کرد. هر صبح پدر دریاچهٔ پنجره را می‌گشود و به دخترش سلام می‌کرد. هرگاه قصد سفر داشت، به سوی منزل فاطمه علیها السلام می‌رفت، در می‌زد و با او خداحافظی می‌کرد. هرگاه نیز که از سفر برمی‌گشت، فاطمه علیها السلام اولین کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به سراغش می‌آمد و حال او را می‌پرسید.

مورخان گواهی داده‌اند که این پدر همواره دست دخترش را می‌بوسید و دربارهٔ او

می‌فرمود:

— بهترین زنان جهان چهار تن‌اند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه علیها السلام

— خداوند از خشنودیش خشنود و از خشمش به خشم می‌آید.
 — خشنودی فاطمه خشنودی من است و خشم فاطمه خشم من.
 — فاطمه پاره‌ای از تن من است، هر که او را بیازارد مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده است.

حضرت زهرا علیها السلام پس از درگذشت حضرت خدیجه، در همان خردسالی همراه پدر سختی‌های دوران بعثت را با شکیبایی تحمل کرد و با دست‌های کوچک خود نوازشگر پدر بزرگوار خود بود. روزی پدر را در مسجد الحرام به باد ناسزاگویی و کتک گرفته بودند، فاطمه خردسال در فاصله‌ای اندک ایستاده بود و می‌نگریست. روزی دیگر در مسجد الحرام، پدر به سجده رفته بود که مخالفان شکمبه گوسفندی را بر سرش انداختند. در این زمان فاطمه علیها السلام خود را به پدر رسانید، آن را برداشت و با دست‌های کوچک و مهربان خود سر و روی پدر را پاک کرد، او را نوازش نمود و به خانه بازگرداند.

در این خانواده، زنان، پا به پای مردان، تاریخ را رقم زده‌اند:

خدیجه علیها السلام حامی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله،

فاطمه علیها السلام همراه پدر و حامی بزرگ علی علیه السلام،

و زینب علیها السلام در کنار برادر و پیام‌رسان نهضت عاشورا.

این‌گونه بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی ایشان با رفتار خود عقاید و رسوم جاهلیت را باطل کردند و ارزش حقیقی زن را تبیین نمودند.

در عین حال، این خانواده الگوی تمام عیار عفاف، حیا و پوشش اسلامی بودند تا به دیگر مؤمنین پیام‌آموزند که توجه به مقام و منزلت زن به معنی بی‌بند و باری، نگاه ایزاری به او، و یا به معنی هوسرانی و متزلزل ساختن بنیان خانواده نیست.

(ب) درباره معیار هفتم

۱- روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد مدینه شد، چشمش به دو گروه افتاد. یک دسته مشغول عبادت و ذکر، و دسته دیگر به درس و آموزش مشغول بودند. هر دو دسته را از نظر گذرانید و از دیدن آنها خرسند شد. به همراهان خویش رو کرد و فرمود: «هر دو دسته کار نیک می‌کنند و راه خیر و سعادت می‌بیمایند.» سپس جمله‌ای اضافه کرد: «اما من برای تعلیم و دانا کردن فرستاده شده‌ام.» آنگاه به طرف دسته‌ای که به تعلیم و تعلم اشتغال داشتند حرکت

کرد و در حلقه آنها نشست.^۱

۲- رسول مکرّم اسلام ﷺ در یکی از روزها به یارانش فرمود: «کسی که دوست می‌دارد نگاهش به چهره کسانی افتد که از آتش دوزخ در امانند، به جویندگان علم بنگرد. سوگند به کسی که جان من در دست قدرت اوست، هر شاگردی که برای تحصیل علم (نه به قصد شهرت و نه برای تظاهر و تفاخر)، به خانه عالمی رفت و آمد کند، در هر گامی، ثواب و پاداش عبادت یک ساله عابد برای او منظور می‌گردد. و برای هر قدمی که در این مسیر می‌نهد، شهر آبادی در بهشت برای او آماده می‌سازند. بر روی زمین که راه می‌رود، زمین نیز برای او طلب آموزش می‌کند...»^۲

۳- امام رضا علیه السلام حدیثی مفصل در ارزش علم از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که قسمتی از آن چنین است: «اگر آموختن دانش با هدف الهی همراه باشد، کار نیک (حسنة) تلقی می‌شود. علم آموزی، عبادت است و مذاکره علمی، تسبیح و تقدیس پروردگار. و عمل و رفتار هماهنگ با علم، جهاد در راه خداست ...

فرشتگان، شیفته دوستی با دانشمندان اند و با بال و پرشان آنان را نوازش کرده و با درود و تحیات خویش به آنان تهنیت می‌گویند...»^۳

۴- امیرمؤمنان علی علیه السلام، که نهج البلاغه اش نشان خردورزی و احترام به تفکر و تعقل است، فرمودند: «ای مردم! هشیار باشید که کمال دین داری دانش آموختن و عمل بر مبنای علم است.» و سپس فرمودند: «منزلت عالم و دانشمند، والاتر از کسی است که با کوشش، روزها را به روزه می‌گذراند و شب‌ها را به عبادت سپری می‌سازد.»^۴؛ «اگر مرگ عالم و دانشمندی فرا رسد، شکستی در اسلام پدید می‌آید که جز به وسیله دانشمندی دیگر قابل جبران نیست.»^۵

۵- به این داستان زیبا توجه کنید که هم بیانگر منزلت علمی و بینش روشن حضرت فاطمه زهرا، علیها السلام، است و هم توجه به معرفت و تفکر را نشان می‌دهد:

زنی نزد ایشان آمد و گفت مادری دارم که در باب نماز سؤال‌هایی دارد. اما چون بیمار

۱- آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ترجمه منیة المرید شهید ثانی، نگارش سیدمحمدباقر حجتی، ص ۵۵

۲- همان، ص ۴۶ تا ۴۸ و ۵۴

۳- همان، ص ۶۰

۴ و ۵- الکافی، ج ۱، ص ۳۵

است، مرا نزد شما فرستاد تا آن سؤال‌ها را مطرح سازم. حضرت فاطمه علیها السلام به پرسش آن زن پاسخ داد. زن از این فرصت مناسب استفاده کرد و سؤال دیگری را مطرح ساخت. آن حضرت پاسخ آن را نیز بیان فرمود. همین‌گونه، آن زن پرسش‌های متعددی را در میان می‌گذاشت و حضرت زهرا، علیها السلام، به تمام سؤالات جواب‌های لازم را بیان می‌فرمود تا تعداد مسأله‌ها به عدد ۱۰ رسید. زن از کثرت سؤال‌ها احساس شرمندگی کرد و گفت: بیش از این مزاحم شما نمی‌شوم.

صدیقه کبری، علیها السلام، در حالتی که نشان می‌داد هیچ منتی بر او ندارد، فرمود: «هر سؤالی که به نظرت می‌آید، بپرس.» و سپس برای تشویق وی فرمود: «اگر فردی در مدت یک روز باری سنگین را به دوش کشیده، آن را به بالای بام حمل کند و در ازای آن حق الزحمه‌ای معادل هزار سکه طلا دریافت کند، با توجه به این مزد، آیا آن کار برای او سخت خواهد بود؟» پاسخ داد: خیر.

فرمود: «من هم کارگزارم و خود را خادم خداوند قرار داده‌ام. مزد من در برابر هر سؤالی که پاسخ دهم، از مجموع مرواریدهایی که فاصلهٔ میان زمین و آسمان را پر کند، بیشتر است. پس سزاوار است که از پرسش‌های تو احساس رنج و زحمت نکنم.»^۱

آری تلاش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان ما سبب علاقهٔ مسلمانان به علم و دانش شد، به‌طوری که توجه نیاکان ما به اندیشه و تفکر و ارزشمندی آن غیر قابل انکار است.

نیاکان ما در جهان اسلام توانستند علوم و دانش بشری را به پانصد شاخه برسانند.^۲ شوق و علاقهٔ آنان به دانش سبب شد که در بسیاری شهرها در کنار هر مسجد، مدرسه‌ای نیز بنا کنند،^۳ در آن روزگار، دانشجویان اروپایی برای تحصیل به دانشگاه‌های اسلامی می‌شتافتند و پادشاهان آنان، برای معالجه به بیمارستان‌های مسلمانان مراجعه می‌کردند.



از بزرگ‌ترین دانشمندان این عصر ابن‌سینا بود که به حق، آثار وی یکی از عوامل اصلی تحول اندیشه در اروپا و توجه بیشتر اروپاییان به تفکر فلسفی و دانش تجربی محسوب می‌شود.

کتاب «شفا»ی ایشان یک دایرة‌المعارف در منطق، ریاضیات، علوم

۱- آداب تعلیم و تعلم در اسلام، سیدمحمدباقر حجتی، ص ۷۴

۲- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان مسیحی، ج ۳، ص ۲۶۴

۳- فجرالاسلام، ج ۱، ص ۱۴۲

طبیعی و فلسفه است و بخش فلسفی آن هنوز هم از مهم ترین کتاب های فلسفی جهان محسوب می شود.



ملاصدرا، فیلسوف بزرگ اسلامی دربارهٔ هماهنگی میان دین و تفکر عقلی می گوید: «نمی شود قوانین این دین بر حق الهی که چون خورشید، روشن و درخشان است، با دانش استدلالی یقینی مخالفت داشته باشد، و مرده باد آن فلسفه ای که قوانینش با کتاب قرآن و سنت رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام مطابقت نداشته باشد.»^۱

در امور مربوط به بهداشت و سلامتی، وضع مسلمانان بسیار درخشان است؛ اگر شرایط قبل از اسلام را در نظر بگیریم و اوضاع همان دوره در اروپا را که هنوز حتی با حمام آشنا نبودند مورد توجه قرار دهیم، درمی یابیم که چگونه دستورات ساده ای مانند وضو و غسل و دیگر آموزه های بهداشتی اسلام مانند طهارت و نجاست و نیز دستورات پیشوایان دین در مورد سلامتی و درمان^۲، دنیای اسلام را متحول کرد.

یکی از ویژگی های فرهنگ علمی دوره اسلامی عدم اختصاص علم به طبقه یا قشری خاص بود. در همان زمان رسول خدا ﷺ زنان به حضور ایشان می رسیدند و سؤال های علمی خود را طرح می کردند. حضرت فاطمه علیها السلام یک کلاس علمی تشکیل داده بود و زنان مدینه برای علم آموزی در آن شرکت می کردند. برخی از همسران رسول خدا ﷺ نیز جزو راویان حدیث به شمار می روند.

نیاکان ما در هر شهری، ابتدا به ساختن مسجد و آموزشگاه اقدام می کردند.^۳ یکی از نویسندگان اروپایی می گوید: فرهنگی در دنیای اسلام پدید آمده بود که حتی پایین ترین و معمولی ترین افراد تشنه خواندن بودند و گاهی کارگران به غذای کم و جامه کهنه قناعت می کردند برای این که بتوانند با پول خود کتاب بخرند.^۴

با این که در آن زمان صنعت چاپ اختراع نشده بود، در کشورهای اسلامی به حد کافی کتاب و کتابخانه وجود داشت. دانشگاه بیت الحکمه در بغداد با ۴/۰۰۰/۰۰۰ جلد،

۱- الاسفار الاربعه، ج ۸، ص ۲۰۳

۲- برخی از این دستورات در مجموعه هایی مانند «طب الصادق» و «طب الرضا» گردآوری شده اند.

۳- تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون فرانسوی، ص ۵۵۷ و ۵۵۸

۴- عظمت مسلمین در اسپانیا، ص ۱۷۰

کتابخانه طرابلس در شام با ۳/۰۰۰/۰۰۰ جلد، کتابخانه سلطنتی قاهره با ۱/۰۰۰/۰۰۰ جلد، رصدخانه مراغه با ۴۰۰/۰۰۰ جلد، دارالحکمة قرطبه در اندلس (کوردوبای فعلی در اسپانیا) با ۴۰۰/۰۰۰ جلد، دارالکتب ری با ۳۰۰/۰۰۰ و کتابخانه سیدمرتضی با ۸۰/۰۰۰ جلد از جمله کتابخانه‌هایی هستند که تعداد کتاب‌های آنها ثبت شده است.^۱

علاوه بر مدرسه‌های کوچک و بزرگ در شهرهای مختلف دنیای اسلام، دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه قاهره، بغداد، قسطنطنیه، قرطبه، اسکندریه و جندی شاپور، با بهترین امکانات تحقیق و مطالعه، پذیرای دانشجویان از نقاط مختلف دنیا بود. در این دانشگاه‌ها رشته‌های مختلف علمی تدریس می‌شد و امکاناتی از قبیل لباس، مسکن، کتاب، بهداشت و حتی کاغذ و قلم مجانی در اختیار دانشجویان قرار می‌گرفت. دانشگاه مستنصریه، ساختمانی بسیار باشکوه داشت و دارای چهار مدرسه بود. علاوه بر حقوق ماهیانه استادان، به هر شاگرد ماهیانه یک دینار طلا داده می‌شد. آشپزخانه دانشگاه به همه استادان و شاگردان روزانه مقدار معینی نان و گوشت می‌داد. دانشگاه، حمام و بیمارستان مخصوص داشت و پزشک بیمارستان، هر صبح، دانشگاه را بازدید می‌کرد و برای بیماران نسخه می‌نوشت.^۲

یکی از دانشمندان بزرگ در این دوره ابونصر فارابی^۳ است که به معلم ثانی مشهور است^۴، وی بسیاری از زبان‌های زنده عصر خود را می‌دانست و حدود صد کتاب و رساله تألیف کرده که چهل و چهار جلد از آنها باقی مانده است.^۵ او را به حق می‌توان مؤسس فلسفه اسلامی نامید. شیخ الرئیس ابوعلی سینا^۶، معروف‌ترین دانشمند جهان اسلام است که از او به نابغه شرق یاد می‌کنند. وی با این که بیش از ۵۸ سال عمر نکرد و زندگی سیاسی پر فراز و نشیبی داشت، ۲۴۲ جلد کتاب و رساله نوشته است. تألیفات او در حوزه‌های مختلف، از جمله فقه، منطق، فلسفه، طب، عرفان، ریاضیات و داروشناسی می‌باشد. اندیشه‌های ابن‌سینا در زمان خودش به سرعت در دنیای اسلام گسترش یافت و چندی نگذشت که کتاب‌های اصلی وی به زبان لاتین

۱- تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۳۱۸؛ و عظمت مسلمین در اسپانیا، ص ۴۲۸

۲- بغداد در زمان خلفای عباسی، جی لو استراتز، چاپ آکسفورد، ص ۲۶۷ (به نقل از میراث اسلام، ص ۲۳۰)

۳- وی در سال ۲۶۰ هجری در فاراب واقع در خراسان بزرگ متولد شد و در سال ۳۳۹ هجری در دمشق وفات یافت.

۴- معلم اول، لقب ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی است که در قرن چهارم قبل از میلاد می‌زیسته است.

۵- تاریخ فلسفه اسلامی، هانزی کرین، ص ۲۰۰؛ و تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۱۷۳

۶- وی در سال ۳۷۰ هجری در نزدیک بخارا متولد شد و در سال ۴۲۸ هجری در همدان وفات یافت.

ترجمه شد و در مدارس اروپا تدریس گردید^۱.

در ریاضیات، مسلمانان آثار دانشمندان بزرگ ریاضی مانند اقلیدس و بطلمیوس را ترجمه کردند و سپس شروع به نوآوری نمودند. هیچ کس در تاریخ ریاضی نمی تواند شخصیت استثنایی محمد بن موسی خوارزمی (۲۳۶-۱۶۶ ه.ق) را نادیده بگیرد. او معاصر مأمون خلیفه عباسی و رئیس کتابخانه بزرگ بغداد بود. وی علم «جبر» را به عنوان یک علم مستقل تأسیس کرد. نام کتاب وی «الجبر و المقابله» بود که وقتی این کتاب به اروپا رفت، اروپائیان براساس نام این کتاب، علم جبر را «Algebra» نامیدند. همچنین الگوریتم یا «Algorithm» یا الگوریسم که فن محاسبه است، از نام «الخوارزمی» گرفته شده که پس از ترجمه کتاب وی به زبان های اروپایی این نام گذاری پدید آمده است^۲. علاوه بر این، ریاضی دانان بزرگ اسلامی، مانند ابوریحان بیرونی (۴۴۰-۳۶۲ ه.ق)، خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ ه.ق)، ابوالوفای بوزجانی (۳۸۸-۳۲۸ ه.ق) و غیاث الدین جمشید کاشانی (از علمای قرن هفتم و اوایل قرن هشتم) ابتکارات فراوانی در معادله سرعت، علم مثلثات، حل معادلات درجه دوم، سوم و چهارم، اندازه دقیق عدد پی، و در هندسه تحلیلی و هندسه فضایی داشتند^۳.

در حوزه پزشکی و دارویی نیز دانشمندان نامداری ظهور کردند که شهرت جهانی دارند؛ محمد بن زکریای رازی یکی از دانشمندان بزرگ این دوره است که ۲۲ جلد کتاب و رساله نوشته و نیمی از آنها در طب بوده است. کتاب های وی در آبله و سرخک، بیانگر دقت علمی اوست و بیش از چهل بار به زبان های گوناگون ترجمه شده است. «الحاوی» کتاب دیگر اوست که ۲۰ جلد بوده و محصول یک عمر پژوهش و آزمایش است و تنها در سال ۱۵۴۲ میلادی پنج بار در اروپا منتشر شد^۴. وی کتابی نیز در روان پزشکی به نام «الطب الروحانی» دارد.

در اوایل قرن چهارم هجری تنها در شهر بغداد ۸۵ پزشک دارای اجازه درمان



۱- تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کربن، ص ۲۱۴

۲- دانش مسلمین، محمد رضا حکیمی، ص ۱۵۰

۳- همان، ص ۱۴۸ تا ۱۵۴

۴- تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۱۵۹

بودند^۱ و تعداد دانشجویان پزشکی دانشگاه بغداد بالغ بر ۶۰۰۰ نفر بوده است. پزشکی، شامل رشته‌هایی مانند پزشکی عمومی، چشم‌پزشکی، جراحی، مامایی، پزشکی زنان و اعصاب و روان بوده است^۲.

مسلمانان با استفاده از تجربه ایرانیان شروع به ساختن بیمارستان برای بیماران جسمی و روانی کردند. اولین بیمارستان در سال ۸۸ هجری در دمشق ساخته شد که به تدریج به یکی از مراکز بزرگ درمانی تبدیل شد. بیمارستان‌ها دارای بخش‌های مختلف جراحی، چشم‌پزشکی، داروسازی، دندان‌پزشکی، پزشکی زنان و روان‌پزشکی بودند و معمولاً بخش‌های زنانه و مردانه جداگانه‌ای داشتند.



بوعلی سینا تا مدت‌ها در شرق و غرب با نام امیر پزشکان شناخته می‌شد. مهم‌ترین کتاب وی در طب، کتاب «قانون» است که فرهنگ جامعی در پزشکی و داروشناسی است. این کتاب در اروپا در اواخر قرن پانزدهم میلادی شانزده بار، و در قرن شانزدهم بیست بار، و در سال‌های بعد نیز به طور مرتب منتشر شده است^۳. کتاب‌های بوعلی به اکثر زبان‌های زنده دنیا ترجمه شد و تا شش قرن، اصل و مبنای پزشکی جهان بوده است و تا مدتی پیش نیز، از کتاب‌های درسی فرانسه به‌شمار می‌رفت^۴. در دانشگاه پاریس، دو تصویر رنگی از دو طبیب دنیای اسلام آویخته‌اند: محمد بن زکریای رازی و شیخ‌الرئیس ابن‌سینا^۵.

ابن سینا اولین کسی بود که فلج صورت ناشی از سکته مغزی را تشخیص و سکته مغزی ناشی از زیادی خون در مغز را به خوبی توضیح داد. مسری بودن سل ریوی را تبیین کرد، انتقال بیماری‌ها از طریق آب و خاک را بیان داشت و عوارض سنگ مثانه را به گونه‌ای توصیف کرد که برخی از پزشکان گفته‌اند مشکل است بتوان به آن چیزی اضافه کرد. وی روش روان‌درمانی

۱- همان، ص ۱۵۸

۲- تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۲۷۶

۳- میراث اسلام، ص ۱۱۶

۴- تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون فرانسوی، ص ۶۳۳

۵- تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۱۵۹

را توسعه داد و از داروهای طبی برای این گونه درمان‌ها کمک گرفت.^۱

جراحی از رشته‌های مهم پزشکی بود. جراحان چشم‌پزشک با مهارت، انواع آب‌آوردگی چشم را با عمل جراحی معالجه می‌کردند.^۲ حتی داروی بیهوشی که از اکتشافات جدید شمرده می‌شود، بر جراحان اسلامی پوشیده نبود. آنان با دارویی گیاهی بیماران را بیهوش می‌کردند.^۳ ابوالقسیس جراح ماهری بود که رساله‌های او را باید اساس جراحی جدید به حساب آورد. کتاب‌های وی تا یک قرن پیش بارها در اروپا چاپ شده است.^۴ جراحان مسلمان، انواع عملیات، مانند جراحی دندان، خُرد کردن و بیرون آوردن سنگ مثانه و کلیه، سزارین در هنگام وضع حمل و شکسته‌بندی استخوان‌ها را انجام می‌دادند.^۵

از ویژگی‌های بیمارستان‌ها این بود که پزشکی و داروسازی در همان محل بیمارستان تدریس می‌شد و شاگردان تمرین عملی داشتند.^۶ بیمارستان‌ها بسیار وسیع بودند و در مسیر جریان ملایم هوا قرار داشتند. وقتی که محمدزکریای رازی خواست بهترین نقطه بغداد را برای بیمارستان انتخاب کند، چند نقطه شهر را انتخاب کرد و در هر نقطه، قطعه گوشتی آویزان نمود تا تشخیص دهد در کدام نقطه، گوشت دیرتر فاسد می‌شود و در آن نقطه بیمارستان را بنا نمود.^۷ در قاهره بیمارستان بزرگی ساخته بودند که در آن حوض‌هایی با فواره‌های آب، باغچه‌های پر از گل و چهار حیاط بزرگ وجود داشت. هر بیمار فقیری که وارد می‌شد، به‌طور رایگان تحت معالجه قرار می‌گرفت و پس از معالجه، پنج سکه طلا برای هزینه زندگی در دوره بیهودی دریافت می‌کرد.^۸

تلاش علمی مسلمانان، دیگر حوزه‌های علوم تجربی را نیز در بر می‌گرفت. از آن‌جا که در این‌جا امکان طرح همه آنها نیست، به اختصار فقط به برخی از تلاش‌های دانشمندان در رشته‌های دیگر اشاره می‌کنیم:

۱- فلاسفه شیعه، ص ۹۳ و ۹۴

۲- کارنامه اسلام، ص ۴۶ تا ۵۲

۳- تمدن اسلام و عرب، ص ۶۳۷

۴- میراث اسلام، ژوزف ماک‌کاپ، ص ۱۱۷

۵- تمدن اسلام و عرب، ص ۶۳۴

۶- تاریخ تمدن اسلام، ج ۲، ص ۲۸۴

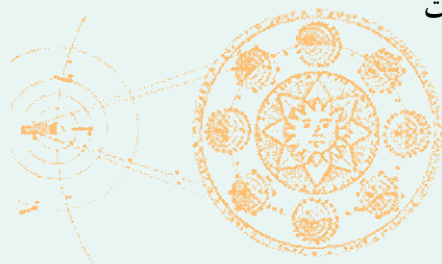
۷- تمدن اسلام و عرب، ص ۶۳۵؛ و کارنامه اسلام، ص ۵۳

۸- میراث اسلام، ژوزف ماک‌کاپ، ص ۱۲۳

یکی از دانشمندان به نام ادیسی، ۲۹۰ جلد کتاب نوشته که ۵۰ جلد آن در گیاه‌شناسی بوده است.^۱

یک دانشمند اروپایی می‌گوید: این که در کتاب‌های شیمی می‌نویسند لاوازیه مؤسس علم شیمی است، درست نیست. اگر آزمایشگاه‌های هزار سال پیش مسلمانان و اکتشافات مهم آنان نبود، هیچ‌گاه لاوازیه نمی‌توانست قدمی به جلو بردارد.^۲ هنوز حدود صد رساله در شیمی از جابر بن حیان در دست است.^۳ پیش از آن که گالیله حرکت زمین به دور خورشید را اعلام کند، ابوریحان بیرونی و پیش از وی ابوسعید سجزی این عقیده را ابراز کرده بودند.^۴ مسلمانان راه‌های تازه‌ای برای رصد ستارگان پیدا کردند و ابزارهای بسیاری برای آن ساختند. نخستین تحوّل‌ی که تمدن اسلامی در این علم پدید آورد آن بود که مسلمانان به موهومات مربوط به ستاره‌شناسی و تأثیر اوضاع کواکب در احوال مردم، از حیث سعد و نحس اعتنایی نکردند.^۵ آری، چنین است؛ آنگاه که ملتی قدر علم، فرهنگ، اخلاق و ارزش‌های دینی خود را بداند و با جان و دل، آنها را ارجمند شمارد، درخت علم و معرفت و اخلاق شکوفا می‌شود و ثمرات گرانبهای آن به جامعه انسانی می‌رسد.

در حوزه علوم و معارف قرآنی نیز باید گفت



مسلمانان از همان ابتدا، تشنه آموختن قرآن کریم و تبیین معارف آن بودند. به همین دلیل، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره معنا و مقصود و محتوای آیات سؤال می‌کردند. ساختار قرآن کریم نیز خود به گونه‌ای است که قوه تعقل و

تدبّر در خود را پرورش می‌دهد و خواننده خود را به تفکر درباره آیات وامی‌دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سؤال‌های مسلمانان پاسخ می‌داد و آنان را به تفکر بیشتر در آیات قرآن تشویق می‌کرد. این روش، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توسط حضرت علی رضی الله عنه و سایر پیشوایان ما ادامه یافت تا

۱- عظمت مسلمین در اسپانیا، ص ۱۶۹

۲- تمدن اسلام و عرب، ص ۶۱۱ تا ۶۱۵

۳- میراث اسلام، ص ۱۱۵

۴- فلاسفه شیعه، ص ۱۱۵

۵- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان مسیحی، ج ۳، ص ۲۸۸ تا ۲۹۴

این که به تدریج شاخه‌ای علمی به نام علم تفسیر قرآن شکل گرفت و مفسران بزرگی در تاریخ اسلام ظهور کردند.

تدوین و جمع‌آوری حدیث نیز نزد مسلمانان اهمیت زیادی داشت. زیرا از نظر مسلمانان، حدیث، دومین منبع هدایت و سعادت بود. امیر مؤمنان علی علیه السلام که از کودکی با رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بود، اولین تنظیم‌کننده کتاب حدیثی است که در آن، سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله ثبت شده است. ایشان این کتاب را به فرزندان بزرگوار خود تحویل داد تا به عنوان سندی مهم، نزد خود نگاه‌دارند و احادیث آن را به مردم بیاموزند^۱.

اکنون در میان ما مسلمانان، صدها کتاب حدیثی وجود دارد که سخنان پیشوایان ما در آنها جمع‌آوری و دسته‌بندی شده است. همچنین از همان ابتدا، علمی به نام حدیث‌شناسی تأسیس شد که شیوه‌های جدا کردن حدیث‌های ساختگی از واقعی و رابطه احادیث با یکدیگر و میزان کاربرد آنها را مشخص می‌کند.

برنارد شاو، نویسنده معروف انگلیسی در این باره می‌گوید: «من همیشه نسبت به دین محمد صلی الله علیه و آله به واسطه زنده بودن عجیبش نهایت احترام را گذاشته‌ام. به نظر من، اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و متغیر زندگی، و مواجهه با قرون مختلف را دارد.»^۲

ج) درباره معیار هشتم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را به عدالت در همه ابعاد آن دعوت می‌فرمود که در زیر به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۱- عدالت اقتصادی یکی از ابعاد عدالت است که قرآن کریم تفاوت انسان دین‌دار و بی‌دین را در آن دانسته و فرموده است:

أَرَأَيْتَ الَّذِي	آیا دیدی کسی را که
يُكَدِّبُ بِالدِّينِ	روز جزا را دروغ می‌پندارد
فَذُلِّكَ الَّذِي	او همان کسی است که

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴ (خدمات متقابل اسلام و ایران)، ص ۱۱۳

۲- برنارد شاو (به نقل از کتاب خداپرستی و افکار روز، مهدی بازرگان)

يَدْعُ الْيَتِيمَ
وَلَا يَحْضُ
عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ
ماعون، ۱ تا ۳

یتیم را به شدت (از خود) می راند
و (دیگران را) ترغیب نمی کند
به خوراک دادن به بینوا

۲- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه با یاران از کوچه‌های مدینه می گذشت. پیرزنی که کناری ایستاده بود، جلو آمد تا نیاز خود را با پیامبر در میان گذارد. پیرزن به خیال این که با امیر و سلطانی مانند امیران گذشته روبه‌رو شده به لکنت افتاد و توانست سخن بگوید. پیامبر با مهربانی در کنار او روی زمین نشست و چنان با صمیمیت با او رفتار کرد که او احساس راحتی کرد و آنچه در دل داشت با پیامبر در میان گذاشت.

۳- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مردم می فرمود:

«برترین جهاد، سخن حقی است که انسان در مقابل سلطانی ستمگر بر زبان آورد.»^۱

۴- روزی امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ در حال عبور از کوچه‌ها، پیرمردی نابینا و از کار افتاده را دید که در گوشه‌ای نشسته و از مردم کمک می خواست. امام، از اوضاع وی پرسید. گفتند مردی است مسیحی که در ایام جوانی و صحت بدن کار می کرده و اکنون از کار افتاده و نابینا شده و گدایی می کند.

امام، عَلِيٌّ فرمود: «عجب، تا وقتی توانایی داشت از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود واگذاشته‌اید؟ ... برعهده حکومت و اجتماع است که تا زنده است، او را سرپرستی کند؛ بروید از بیت المال به او مستمری بدهید.»^۲

۵- روزی سلمان فارسی و جمعی دیگر از یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسجد نشستند. هرکس درباره اصل و نسب خود چیزی می گفت و فخرفروشی می کرد. نوبت به سلمان رسید. گفتند: تو نیز از اصل و نسب خود بگو.

گفت: «من، سلمان، فرزند بنده خدایم. گمراه بودم، خداوند به وسیله رسولش، محمد، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هدایتم کرد. برده بودم، به وسیله پیامبرش محمد، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آزادی ام بخشید.

۱- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۶۵۶ به نقل از کنز العمال، حدیث ۴۳۵۸۸

۲- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۲۵

در این میان رسول خدا، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وارد شدند و گزارشی از جلسه به ایشان داده شد. رسول خدا، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رو به آن جمع که همه از قریش بودند، نمود و فرمود:

«ای مردم قریش، نَسَبِ موجب افتخار برای هر کس، دینش، مردانگیش، و خُلق و خوی اوست، و ریشه و اصلش، عقل او.»

۶- رستم فرخ‌زاد، فرماندهٔ سپاه یزدگرد، آخرین شاه ساسانی، در راه جنگ با مسلمانان بود. وی که مردی جهان‌دیده و با تجربه بود، در قادسیه با طلاپه‌داران سپاه مسلمانان برخورد کرد. شب هنگام، سوار بر اسب، روی تپه‌ای رفت و به ارزیابی آن لشکر پرداخت. با وجود این که لشکر مسلمانان از نظر عده و تجهیزات اندک بودند، در قلب خویش اضطراب عجیبی احساس می‌کرد. از تپه فرود آمد و پیکی سوی زهره بن عبدالله، فرماندهٔ آن لشکر، فرستاد و وی را به مذاکره دعوت کرد. فرمانده آمد و سخنانی میانشان رد و بدل شد.

رستم پرسید: دربارهٔ دین خود سخن بگوی.

جواب داد: پایهٔ آن دو چیز است: گواهی به یگانگی خدا و رسالت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

رستم گفت: این که عیبی ندارد؛ خوب است، دیگر چه؟

زهره ادامه داد: آزاد ساختن بندگان خدا از بندگی انسان‌ها به سوی بندگی خداوند.^۱

رستم گفت: این هم خوب است، دیگر چه چیزی؟

زهره گفت: مردم همه از یک پدر و یک مادر زاده شده‌اند و همه برادر و خواهر

یکدیگرند.

رستم گفت: این نیز خیلی خوب است. اگر ما این‌ها را بپذیریم، شما باز خواهید

گشت؟

پاسخ داد: آری، قسم به خدا به سرزمین‌های شما دیگر قدم نخواهیم گذاشت، مگر

برای تجارت.

رستم گفت: راست می‌گویی، اما در میان ما مردم ایران، سنتی از زمان اردشیر رایج شده

که با دین شما سازگار نیست. کشاورز و پیشه‌ور حق ندارند به طبقه بالاتر روند و از امتیازات آن

برخوردار شوند. اگر این طبقات در ردیف اشراف قرار گیرند، پا از گلیم خود درازتر خواهند

کرد و با اعیان و اشراف به ستیز برخوانند خواست.

زهره گفت: پس ما برای مردم بهتر از دیگر حکومت‌ها هستیم. ما نمی‌توانیم مثل شما

باشیم. ما عقیده داریم که باید امر خداوند را در مورد همه طبقات رعایت کنیم. همه مردم از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند و همه با هم برادر و برابرنده.^۱

یک نکته: با این که رسول خدا صلی الله علیه و آله عدل و مساوات را اساس زندگی سیاسی و روابط اجتماعی قرار داده، و با رفتار و گفتار خود، به مردم آموخته بود که حاکم و رهبر مسلمین باید بر مبنای قانون الهی و بدون هیچ گونه ستمگری عمل کند. اما زمان کوتاهی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شرایط دگرگون شد؛ حاکمان بنی امیه و بنی عباس، که خود را جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانستند، شیوه سلاطین ایران و روم را در پیش گرفتند و حکومت‌هایی خودکامه و مستبد تشکیل دادند. توجه آنان به مردم کاهش یافت، چابلسان گرد آنان جمع شدند، و حق جویان و عدالت‌پیشگان منزوی گردیدند و یا در مبارزه علیه ستمگران به شهادت رسیدند.

با وجود این، به علت آموزش‌های مؤثر قرآن کریم، رسول خدا صلی الله علیه و آله، اهل بیت بزرگوار و یاران با وفای ایشان، و افزایش آگاهی‌های مردم، ستمگران ناچار بودند برخی ظواهر را مراعات کنند. یزید که می‌خواست حتی این ظاهرسازی را هم زیر پا گذارد، با قیام تاریخی امام حسین علیه السلام مواجه شد. این قیام بزرگ، با تأثیر عمیق خود ابتدا پایه‌های حکومت یزید و بنی‌امیه را ویران کرد و سپس به مدرسه‌ای دائمی تبدیل شد تا مسلمانان در آن مدرسه، درس جهاد با ستمگران را بیاموزند.

حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس هیچ‌گاه از انتقاد، اعتراض و مبارزه آگاهان و اندیشمندان جامعه و در رأس آنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در امان نبودند.

نتیجه این که: تا قبل از ظهور اسلام، مبارزات سیاسی معمولاً میان پادشاهان، سلاطین و رؤسای قبایل برای فتح قلمروی یکدیگر پدید می‌آمد. اما در دوره اسلامی، به علت افزایش آگاهی‌های مردم از حقوق و مسئولیت‌های خویش، مبارزه مردم با حکومت برای برقراری عدالت شکل می‌گرفت و وارد معادلات سیاسی میان ملت‌ها و حکومت‌ها گردیده بود.^۲

تأثیرگذاری شهادت امام حسین علیه السلام و مقاومت سایر ائمه اطهار علیهم السلام به صورت یک جریان مقاومت منفی بزرگ و سراسری در برابر حکومت‌های ظالم درآمد. رفتار مجموعه

۱- کامل این اثر، ج ۲، ص ۳۱۹ تا ۳۲۱ (به نقل از کتاب داستان راستان)

۲- قیام علیه ظلم، قبلاً هم اتفاق افتاده بود، مانند قیام کاوه آهنگر علیه ضحاک (البته اگر آن قیام افسانه نباشد). اما این که این گونه قیام‌ها و مبارزات با یک فرهنگ سیاسی تبدیل شود و جامعه بدان توجه داشته باشد، حقیقتی است که در دوره تمدن اسلامی به وقوع پیوست.

اندیشمندان و بزرگان علمی جهان اسلام نشان می‌دهد که تا چه اندازه تحت تأثیر فرهنگ عاشورا بوده‌اند.

ابوحنیفه، رئیس مذهب حنفی، در اواخر حکومت بنی‌امیه از طرف والی عراق به احراز عالی‌ترین مقام قضایی دعوت می‌شود ولی او قاطعانه رد می‌کند و به خاطر همین عمل شلاق می‌خورد. در زمان منصور، خلیفه عباسی نیز برای وزارت دادگستری فراخوانده می‌شود، ولی نمی‌پذیرد و تا آخر عمر زندانی می‌شود. مالک، رئیس مذهب مالکی، به خاطر این اعتراض به خلفا که با زور و اجبار نمی‌توان بر مردم حکومت کرد، زندانی شد.^۱

همین فرهنگ سیاسی قوی که از تعالیم روح‌بخش اسلام نشأت گرفته بود، حکام بنی‌امیه و بنی‌عباس را ناچار به ظاهرسازی و مراعات برخی قوانین می‌کرد. آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم، وجود شخصیت‌های اندیشمند در جامعه و طرح مباحث عمیق اجتماعی، فضای سیاسی جهان اسلام را از دیگر کشورهای آن روز کاملاً متمایز می‌کرد.

دو تهاجم بزرگ

در چنین شرایطی و در اواخر دوره بنی‌عباس و پس از آن، دو حمله وسیع و ویران‌کننده، یکی به غرب دنیای اسلام و دیگری به شرق آن صورت گرفت. امپراتوری روم به تحریک کلیسا از سال ۴۸۹ هجری (۱۰۹۶م) به قسمت غربی دنیای اسلام، یعنی سوریه، فلسطین، ترکیه و برخی دیگر از سرزمین‌های مجاور هجوم آورد. این تهاجم آغاز هشت جنگ طولانی و شدید بود که آخرین آن در سال ۶۶۸ هجری (۱۲۷۰م) رخ داد. این جنگ‌ها که به قصد فتح بیت‌المقدس از طرف اروپاییان آغاز شد، بالاخره با فرماندهی بی‌نظیر سردار بزرگ مسلمانان به نام صلاح‌الدین ایوبی با پیروزی مسلمانان پایان یافت؛ اما بسیاری از امکانات مادی و معنوی دنیای اسلام را از بین برد. از آن‌جا که در این جنگ‌ها اروپاییان صلیب با خود حمل می‌کردند، این جنگ‌ها را جنگ‌های صلیبی می‌نامند.



تهاجم ویرانگر دیگر، حمله مغولان به بخش شرقی و مرکزی دنیای اسلام بود که به تصرف قسمت‌های وسیعی از جمله ایران انجامید. با این که مغولان حاکم بر ایران بعداً به وسیله ایرانیان، مسلمان شدند و آداب تمدن آموختند، اما ویرانگری‌های ابتدایی آنان به قدری وسیع و عمیق

بود که توان تجدید حیات را برای مدتی طولانی از مسلمانان گرفت؛ به خصوص که بیشتر این حملات به سرزمین‌ها و شهرهایی بود که مرکز علم، فرهنگ و دانش در دنیای آن روز بودند. چنگیز فرمانروای قوم مغول، به نیروهایش گفته بود به هر شهری که می‌رسند، هیچ کس را باقی نگذارند؛ مرد و زن، پیر و جوان، کودک و بالغ، آزاد و بنده را بکشند.^۱

وقتی او به مسجد جامع شهر بخارا درآمد، بالای منبر رفت و دستور سوزاندن شهر را صادر کرد و سربازانش به سوزاندن شهر مشغول شدند. تمام شهر، به جز مسجد جامع که وی در آن بود، سوخت. آن‌گاه دستور داد صندوق‌های قرآن را به صحن آوردند. قرآن‌ها را پاره کردند و صندوق‌ها را آخور چهارپایان ساختند. سپس کودکان و زنان را کشتند و جوانان را باخود بردند تا به عنوان سیر جلوی سپاه خود قرار دهند و به شهر بعدی که سمرقند بود، حمله کنند.

این ویرانگری‌ها در بسیاری از شهرهای دیگر مانند سمرقند، بلخ، مرو، نیشابور، کابل، غزنین، قوچان، هرات، دامغان، سمنان و آمل اتفاق افتاد و سپس به استان‌های دیگر سرزمین اسلامی کشیده شد.^۲

۱- مجمع‌الانساب، محمدعلی شبانکاره‌ای، ص ۲۲۴

۲- بویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۳، ص ۸۰ تا ۸۷

ب) نگاهی کوتاه به تمدن جدید

اروپا شاهد سه تمدن بوده است: تمدن اول مربوط به قبل از میلاد حضرت مسیح ﷺ که در قرن های ششم تا چهارم قبل از میلاد، در اوج خود بود. تمدن دوم، در قرن چهارم میلادی با گسترش مسیحیت در اروپا و آغاز حاکمیت کلیسا بر زندگی سیاسی و اجتماعی مردم، آغاز شد و تا قرن های پانزدهم و شانزدهم ادامه یافت. تمدن سوم با افول قدرت کلیسا در همین قرن ها شروع شد و هم چنان ادامه دارد.

در درس قبل گزارش کوتاهی از تمدن اسلامی داده شد و با مراجعه به معیارهایی که از قرآن و سیره آموخته بودیم، به ارزیابی این تمدن و کشف علت های پیشرفت و افول آن پرداختیم. در این درس، مروری بر تمدن جدید داریم تا ببینیم این تمدن تا چه میزان با معیارهای الهی مطابقت دارد و آیا می تواند بستر و فضای مناسبی برای حرکت تکاملی انسان باشد یا نه؟

اکنون اروپا قرن بیستم میلادی را پشت سر گذاشته و وارد قرن بیست و یکم شده است. حدود چهار قرن از تمدن جدید می گذرد و بسیاری از پیامدهای مثبت و منفی آن پدیدار شده است؛ می توان آنها را برشمرد و درباره آنها داوری کرد. شاید حدود چهار قرن پیش، برای معماران تمدن جدید پیش بینی این پیامدها سخت و مشکل بود. ما مسلمانان، مانند سایر امت ها و ملت ها، با این تمدن ارتباط مستقیم داریم؛ هم تحت تأثیر آن قرار می گیریم و هم می توانیم بر آن تأثیر بگذاریم. هر قدر که توانمندی، هوشیاری و کرامت نفس ما بیشتر باشد، قدرت تأثیر گذاری ما افزایش می یابد. داوری درباره این تمدن، نه تنها حق ما، که مسئولیت ماست. برای داوری صحیح و منصفانه، ضروری است ابتدا نگرش غالب و عمومی سازندگان این تمدن و بنیادهای فکری آنان را بشناسیم و سپس به گسترده ترین حوزه های این تمدن نظر کنیم و پیامدهای آن را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

در پرداختن به بنیادی ترین موضوعات، دیدگاه تمدن جدید به جهان، انسان و دین را

مرور می کنیم.^۱

۱- آن چه در این جا به عنوان نگاه تمدن جدید به جهان، انسان و دین می آید، نگاه غالب و حاکم است. در همین دوران متفکرین بزرگی

در غرب و سایر نقاط جهان بوده اند که نسبت به این تمدن نگاه انتقادی داشته و کتاب های فراوانی هم در این باره نوشته اند.

جهان، در این دیدگاه، بیشتر منحصر به همین جهان مادی است. مراتب غیب عالم یا انکار می‌شود و یا اگر انکار نشود، ارتباطی با جهان طبیعت ندارد. گویی خداوند این جهان را آفریده و مانند یک ساعت آن را برای همیشه تنظیم کرده و به خود واگذار نموده است. خداوند از جهان طبیعت غایب است و هیچ نظارت و دخالتی در آن ندارد.

انسان نیز در این دیدگاه، یک موجود زنده طبیعی، مانند دیگر موجودات زنده شناخته شده، ولی پیچیده‌تر است، با یکسری نیازهای طبیعی و مادی. از بُعد معنوی و فطرت الهی او، که او را مسجود فرشتگان و مقرب پروردگار می‌سازد، خبری نیست. او حق دارد این نیازهای طبیعی و مادی را در هر حدی که بخواهد تأمین کند. آزادی و حق هر کس در برآوردن نیازهای طبیعی و تمایلات مادی را فقط آزادی و حق دیگران محدود می‌کند و خواست انسان محور همه چیز است و هیچ کس، حتی خداوند، محدودکننده او نیست.

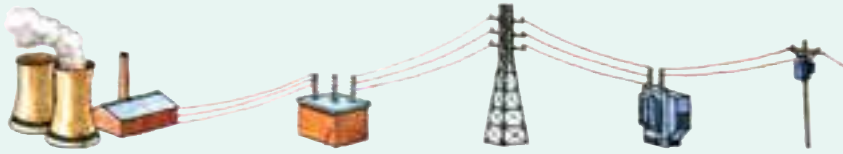
دین در نگاه غالب، یک امر شخصی است و فقط بخش کوچکی از زندگی هر فرد را که مربوط به عبادت و راز و نیاز با خداست، دربر می‌گیرد و دارای کمترین ارتباط با زندگی اجتماعی و سیاسی انسان‌ها است. برخی دین را فقط دارویی برای درمان بیماری‌های روحی عصر جدید و وسیله‌ای برای آرامش می‌بندارند. برخی نیز هیچ جنبه مثبتی در دین ندیده و آن را در کنار اموری مانند جادو و خرافه قرار داده و علت عقب ماندگی جوامع تلقی می‌کنند.

نتایج و پیامدها

در محدوده این گونه افکار و اندیشه‌ها عناصر تمدن جدید شکل گرفت و شیوه نوینی از زندگی پدید آورد. این اندیشه‌ها و افکار در همه عناصر این تمدن و حوزه‌های مختلفش حضور دارد و خود را نشان می‌دهد. در این جا به برخی از این حوزه‌ها می‌پردازیم و نتایج و پیامدهای تمدن جدید را دنبال می‌کنیم.

الف) علم و شاخه‌های آن:

تولید علم در قرون اخیر، جهشی فوق‌العاده داشته است؛ به طوری که دوران جدید را می‌توان دوران علم نامید. کشف صنعت چاپ، کشف الکتریسیته، ساخت ماشین، ساخت وسایل ارتباطی مانند: تلفن، رادیو، تلویزیون و ماهواره، راه‌اندازی شبکه‌های اینترنت، کشف ویروس و واکسن و معالجه بیماری‌های واگیردار، پیشرفت در مهندسی پزشکی و ساخت ابزارهای پیشرفته برای جراحی‌های پیچیده، ساخت اتومبیل، هواپیما و قطار، فرستادن سفینه‌های فضایی به آسمان



و تحقیق دربارهٔ کرات آسمانی، نظریات و کشفیات جدید در فیزیک، شیمی و سایر علوم تجربی و توانایی استخراج منابع طبیعی مانند نفت، زندگی در جهان امروز را متحول کرده است. از حدود قرن هیجدهم میلادی به علت همین پیشرفت‌های گسترده در علم، این احساس پدید آمد که علم تجربی تنها رمز موفقیت و سعادت ملت‌هاست و جامعه‌ای که این راه را پیماید، کلید خوشبختی را به دست آورده است. پیشرفت علم و ساخت ابزارهای صنعتی پیامدهایی به دنبال داشته که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱ – توانایی تصرف در طبیعت: کشف قوانین طبیعی و ساختن ابزارهای دقیق و کارآمد، سبب شده است که آدمی بتواند در طبیعت تصرف کند و تغییراتی را در آن به وجود آورد. نفت را از اعماق زمین بیرون آورد، معادن را استخراج کند، کوه‌ها را برای ساختن تونل بشکافد، گیاهان را دست‌کاری ژنتیک کند، با سدهای بزرگ آب‌ها را مهار نماید و قدرت و توانایی خود را به رخ طبیعت بکشد.

البته حرص و طمع برخی از انسان‌ها و استفادهٔ نابجا از این قدرت، آثار تخریبی فراوانی بر روی کرهٔ زمین برجای گذاشته است و سبب شده که نظم طبیعی آن به هم بخورد، منابع معدنی، که نتیجهٔ میلیون‌ها سال فعالیت موجودات بوده، رو به پایان گذارد، محیط دریاها و اقیانوس‌ها آلوده گردد، تعادل ترکیبی گازهای جو به هم بخورد، بسیاری از جنگل‌ها از بین بروند، مواد بسیار خطرناک و زیان‌آور ساخته شود و بالاخره بیماری‌های جدیدی شایع گردد و ده‌ها مسئلهٔ جدید برای انسان‌ها پدید آید.

۲ – تولید انبوه کالا و مصرف‌گرایی شدید: از زمانی که ماشین‌آلات صنعتی ساخته شد و در خدمت تولید کالا درآمد، تولید انبوه آغاز شد. این تولید فراوان، گرچه در ابتدا نیازهای طبیعی مردم را رفع می‌کرد، اما در بسیاری از موارد بیش از نیاز طبیعی بازار بود. به همین جهت کارخانه‌داران با استفاده از جاذبهٔ تبلیغات، نیازهای کاذب در مردم به وجود آوردند تا آنان را به تنوع‌طلبی بکشانند و مصرف‌گرایی را به گونه‌ای سرسام‌آور افزایش دهند تا خودشان

به سود بیشتری برسند. تولید انبوه، بهره‌برداری از منابع طبیعی را به سرعت افزایش داد و به تخریب ساختار طبیعی محیط زیست انجامید و سبب شد که در سراسر دنیا زباله‌های زیاد تولید شود و محیط‌زیست به شدت آسیب ببیند. البته آسیب اصلی مربوط به دل مشغولی دائمی مردم به کالاهای متنوع و گوناگونی می‌شود که همه روزه وارد بازار می‌گردد و ذهن و فکر آنها را به خود مشغول می‌کند و در نتیجه، انسان را از اساسی‌ترین نیازهای خود، یعنی پرورش و تکامل بُعد معنوی و متعالی خویش، غافل می‌سازد.

امروزه اندیشمندان دلسوز در غرب و شرق جهان نگران آینده انسان و خطرهای تهدیدکننده وی هستند و به بررسی این سؤال‌ها می‌پردازند که آیا این تنوع سرسام‌آور پاسخی به نیازهای واقعی مردم است یا تأمین‌کننده خواست سرمایه‌داران بزرگ و صاحبان صنایع برای کسب درآمد بیشتر؟ آیا این شتاب سریع در مصرف کردن منابع طبیعی نشانه خودخواهی انسان امروز و بی‌توجهی به نسل‌هایی که در سال‌های متمادی آینده حق زندگی کردن بر روی زمین را دارند، نیست؟ سؤال مهم دیگر این است که آیا این گونه توجه به علم تجربی، آرامش و آسایش انسان امروز را در پی داشته است یا فقط به رفاه عده‌ای معدود از مردم دنیا کمک کرده و اکثریت انسان‌ها را هم‌چنان در فقر و نیازمندی نگه داشته است؟

(ب) نظام حکومتی و سیاسی:

پس از گذر کشورهای اروپایی از قرون وسطی و شکل‌گیری دوره جدید، توجه گسترده‌ای به حقوق، قانون، ساختار حکومت و دولت پدید آمد که عموماً عکس‌العملی در برابر حاکمیت نامطلوب کلیسا در قرون وسطی بود. آگاهی به قانون و حقوق که ابتدا با ترجمه آثار اسلامی اتفاق افتاد، فوایدی برای تمدن جدید داشت. مردم با حقوق خود در مقابل دولت‌ها و در رابطه با یکدیگر آشنا شدند و به تأسیس قانون برای آن پرداختند و برای صیانت از آنها سازمان‌هایی تأسیس کردند. حق کارگر، حق کودک، حق تعلیم و تربیت، حق داشتن شغل، حقوق متقابل زن و مرد و حق مردم در مقابل دولت به رسمیت شناخته شد. اما به علت نگاهی که در تمدن جدید به انسان، دین و حکومت شد، نظام‌های سیاسی و قوانین و مقررات فقط دغدغه این را داشتند که انسان‌ها بتوانند به‌طور مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر زندگی کنند تا در رهگذر آن هر انسانی بتواند آن‌طور که می‌خواهد نیازهای طبیعی و خواسته‌های نفسانی خود را برآورده سازد. مطابق این دیدگاه، هیچ قانون الهی وجود ندارد که انسان‌ها را در شیوه زندگی هدایت کند و برای آنان جهت تعیین نماید. این اندیشه که «لیبرالیسم» نام دارد، زیربنای بیشتر نظام‌های

سیاسی و قوانین اجتماعی جوامع کنونی غرب است. حق تعیین سرنوشت و دخالت مردم در امور خود، دیگر گام مثبتی بود که در عصر جدید برداشته شد و برخی حکومت‌های استبدادی و موروثی را از صحنه خارج کرد؛ اما چون در سایه «لیبرالیسم» متولد شد، به ابزاری برای ارضای تمایلات مادی قدرتمندان و سرمایه‌داران تبدیل گردید که عملاً حاکمیت ملت‌ها را در دست داشتند. بدین ترتیب، قدرت و توان دولت‌های جدید غربی از یک طرف و پیشرفت‌های علمی و ابزارهای صنعتی از طرف دیگر، در خدمت تأمین منافع سرمایه‌داران و قدرتمندان قرار گرفت و پیامدهای زیر را به دنبال آورد.

۱- افزایش فاصله میان انسان‌های فقیر و غنی در جهان: شکل‌گیری نظام‌های

سیاسی جدید، بر پایه قدرت سرمایه‌داران و نفع‌طلبی فزاینده آنان از یک سو، و امکان تولید انبوه کالا به وسیله ماشین‌های صنعتی از سوی دیگر، به تدریج تولیدکنندگان کوچک را از رده خارج کرد. صاحبان سرمایه و صنعت، منابع طبیعی اکثر نقاط جهان را به بهایی بسیار اندک خریدند و یا با قدرت نظامی خود تاراج کردند، و کالاهای خود را با قیمت‌هایی بسیار سنگین به مردم همان سرزمین‌ها فروختند. بدین ترتیب، بخش کوچکی از جهان، روز به روز غنی‌تر شد و بخش اعظم جهان در فقر و تنگدستی فرو رفت.

برای مثال: در سال ۲۰۰۵ میلادی نیمی از تمام ثروت دنیا در مالکیت ۳۰۰ خانواده بوده و نیم دیگر آن در مالکیت بقیه مردم، آن هم به صورت بسیار نابرابر.



در چند سال اخیر و تا سال ۲۰۰۵، کشورهای غنی (که فقط چند کشور محدود هستند) ۱۱۰۰ میلیارد دلار وام به کشورهای فقیر داده‌اند و با تبلیغات فراوان اعلام کرده‌اند که این وام‌ها را برای توسعه کشورهای فقیر پرداخت کرده‌اند. در حالی که در طول این سال‌ها، ۱۸۰۰ میلیارد دلار بابت سود بانکی وام‌های خود باز پس گرفته‌اند، با این وجود، تا همین سال، کشورهای فقیر ۲۰۰۰ میلیارد دلار دیگر به کشورهای غنی بدهکار بوده‌اند.

۲- ظهور پدیده استعمار: تولید انبوه کالا و نیاز به بازارهای کشورهای دیگر، احتیاج به منابع طبیعی آن کشورها و نیز روحیه توسعه‌طلبی و فزون‌خواهی سبب شد که سرمایه‌داران و قدرتمندان غربی، کشورهای دیگر را، به خصوص در آسیا و آفریقا هدف قرار دهند و به بهانه استعمار (یعنی آباد کردن) بسیاری از این کشورها را تصرف کنند و ذخایر با ارزش و گران‌قیمت آنها، از آثار باستانی و کتاب‌های خطی تا جواهرات و منابع طبیعی و معدنی را به کشور خود ببرند و برای آن ملت‌ها فقر و نیازمندی را بر جا گذارند، فرهنگ مستقل ملت‌ها را از بین ببرند و حاکمان وابسته و مزدور



خود را بر مردم مسلط سازند و آنها را به صورت بازاری جهت مصرف کالای خود درآورند.

فرائس فانون، متفکر آفریقایی، درباره دوره استعمار می‌گوید: وقتی اروپایی‌ها برای نخستین بار به آفریقا آمدند، آنان انجیل داشتند و ما زمین، اما پس از مدتی دیدیم که آنان زمین دارند و ما انجیل!

دوره استعمار که دوره غارت علنی ثروت ملت‌ها بود و تا اواخر قرن بیستم ادامه داشت، یکی از سیاه‌ترین دوران‌های زندگی انسان روی کره زمین بوده است. در ابتدای همین دوره میلیون‌ها آفریقایی از این قاره ربوده شدند و به مالکیت اروپائیان و آمریکایی‌ها درآمدند و به عنوان برده در مزرعه‌ها، کارخانه‌ها و معادن به کارهای طاقت‌فرسا وادار شدند. دادگاه‌های آنان قوانین سختی برای برده‌ها داشتند و برای کوچک‌ترین خطا، به شدت آنان را مجازات می‌کردند^۱. بردگان برای رهایی خود مبارزه کردند و کشته‌های فراوان دادند تا این که بالاخره

۱- نویسنده سیاه‌پوست آمریکایی معاصر، آلکسی هیل، در رمان معروف خود به نام «ریشه‌ها» تاریخچه و نحوه زندگی بردگان در آمریکا را به خوبی حکایت کرده است.

در قرن نوزدهم ظاهراً قانون برده‌داری لغو شد.



با بیداری ملت‌ها، مبارزه با استعمارگران نیز از اواخر قرن نوزدهم آغاز شد و نهضت‌های ضد استعماری به تدریج سراسر آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین را فراگرفت. این مبارزات، که گاه چندین دهه به طول می‌انجامید، قربانیان زیادی داشت. مثلاً کشور الجزایر که

تمام جمعیت آن به هیجده میلیون نفر می‌رسید، برای بیرون راندن فرانسه از کشور خود، یک میلیون نفر قربانی داد.

بالاخره، دولت‌های غربی ناچار شدند به ظاهر از کشورهای استعمار شده بیرون بروند و نظامیان خود را خارج کنند. اما شیوه‌ای دیگر را برای تسلط بر این کشورها در پیش گرفتند که «استعمار نو» نام گرفت. در این شیوه جدید، با استفاده از قدرت نظامی، جاسوسی، تبلیغاتی و فرهنگی، افراد وابسته به خود را در کشورها به قدرت می‌رساندند و به صورت‌های گوناگون از آنها حمایت می‌کردند. آن افراد وابسته نیز اهداف سیاسی و اقتصادی آن قدرت‌ها را در کشور خود به اجرا در می‌آوردند. این نوع از استعمار هم اکنون در بسیاری از کشورها ادامه دارد.

برخی محققان بر این باورند ثروتی که در دوره استعمار از کشورهای استعمار زده به کشورهای استعمارگر منتقل شد، آن قدر زیاد بود که پایه‌های اصلی قدرت اقتصادی اروپائیان را به وجود آورد.

۳- جهان نظامی شده و محصور در تسلیحات: امروزه،



مردم جهان محصور در سلاح‌هایی هستند که می‌تواند چندین بار تمام امکانات موجود روی کره زمین را نابود کند. هم‌اینک که شما در حال مطالعه این صفحه‌اید، ناوهای جنگی در اغلب نقاط حساس دنیا حضور دارند و آماده جنگ افروزیند. کلاهک‌های هسته‌ای بیشتر مجتمع‌های انسانی را نشانه‌گیری کرده است. انبارهای

اسلحه، انباشته از پیچیده‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی است. سلاح‌های شیمیایی و میکروبی که به کمک دانش جدید ساخته شده، در مدت اندکی قادر است تمام جنبنندگان ریز و درشت روی زمین را از بین ببرد.

ج) فرهنگ و هنر:

امروزه بی‌بندوباری جنسی آن‌چنان در غرب رواج یافته است که بسیاری از مردم به این نتیجه رسیده‌اند که توان اصلاح و مبارزه با آن را ندارند. به‌ناچار در پی آن برآمده‌اند که ضوابط و معیارهای اخلاقی را تغییر دهند. به‌عنوان مثال، در میان غربیان جدید، دیگر هیچ‌گونه ضابطه و معیار مذهبی یا اخلاقی که منشأ الهی داشته باشد، معنا ندارد. تصویب قوانین حمایت از خانواده‌های تک‌سرپرست (که بیشتر شامل خانواده‌ای می‌شود که زن در روابط نامشروع صاحب فرزند شده) در سال ۱۹۶۰ در آمریکا، موجب شد که آمار فرزندان بدون پدر از چهار درصد در این سال به ۲۰ درصد در سال ۱۹۹۰ و به حدود ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۵ برسد.^۱ در گذشته نه‌چندان دور و هم‌اکنون در بسیاری از شهرهای اسلامی، با این‌که حیاط‌های بزرگ و دیوارها، خانه‌ها را از هم جدا می‌کرد، اما ارتباط صمیمانه میان همسایه‌ها و افراد یک محله، واقعیتی انکارناپذیر بود. وجود آن دیوارها بیانی از حرمت و منزلت خانواده و عفاف را به دیگران منتقل می‌کرد و در عین حال، زمینه ارتباط سالم اقوام و خویشان و همسایه‌ها را فراهم می‌ساخت.

امروزه، با این‌که در بسیاری از شهرهای بزرگ، آن دیوارها و حیاط‌ها از بین رفته و بسیاری از خانواده‌ها در یک ساختمان چندین طبقه در فاصله‌ای بسیار نزدیک به هم زندگی می‌کنند، اما ارتباط صمیمی و سالم میان همسایگان به حداقل کاهش یافته است.

در زمینه هنر نیز می‌توان گفت، در گذشته، بیشتر صنعتگران، هنرمند نیز بودند و هنر بخشی

از صنعت محسوب می‌شد. یعنی هنر در همان کالاهای مورد نیاز زندگی

تجلی می‌یافت؛ نه صرفاً برای تجمل و فخرفروشی. لذا می‌توان

گفت: با این‌که موزه‌ها حافظ و نگه‌دار هنر پیشینیان شده و مانع

انهدام میراث بشری گردیده، اما وجود این موزه‌ها به معنای این

نیز هست که هنر، دیگر جزء زندگی روزمره مردم نیست. جوامع

قدیمی که آن همه اشیای هنری را که امروزه در موزه‌ها گرد آمده،

تولید می‌کردند، خودشان موزه نداشتند؛ زیرا هنر از زندگی روزمره‌شان

جدا نبود. هنر همان زندگی بود و زندگی همان هنر. به قول «آناندا کومارا سوامی»، از بزرگ‌ترین

صاحب‌نظران در زمینه هنر شرقی، هنرمند در جوامع سنتی، انسان خاصی در کنار سایر انسان‌ها



۱ - نشریه سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی سازمان صدا و سیما، شماره ۷

نمود، بلکه هریک از اعضای این جوامع به نوع خاصی هنرمند بودند. جدایی هنر از زندگی از ویژگی‌های عصر جدید است.

بخش اعظم هنر تصویری جدید غربی بر محرک‌های روانی نقاش مبتنی است، نه بر معیارهای الهی که تعالی دهندهٔ هنرمند است. موسیقی امروز غرب نیز به همین وضع دچار شده است. امروزه، غرب با یک موسیقی بسیار عامیانه و مبتذل مواجه است که با ریتم‌هایی شدیداً افسار گسیخته و اجراهای فوق‌العاده پر سر و صدا ظهور کرده است. آهنگ‌های «راک» یا «هوی متال» و نظایر آن غرایز حیوانی را در آدمی برمی‌انگیزند. حداقل سخنی که می‌شود دربارهٔ این نوع موسیقی‌ها گفت این است که این موسیقی‌ها نه از تسلیم در مقابل خداوند مایه گرفته، نه به سلامت و آرامش نفس کمک می‌کند، نه مانند برخی موسیقی‌های انقلابی قرن نوزده و بیست در خدمت تلاش و مبارزه و اصلاح نظام اجتماعی است و نه اجراکنندگان و ستارگان این موسیقی‌ها اسوه‌های معنوی و عفت اخلاقی هستند. تنها فایدهٔ آن تخریب روح و روان کسانی است که به دامن آنها پناه برده‌اند! به راستی؛ چرا اسوه‌های برخی از انسان‌ها در جهان معاصر تا این اندازه تنزل یافته و مبتذل شده‌اند؟ جوان مسلمان حق دارد سؤال کند که آیا خداوند انسان را برای این آفریده بود؟ امروزه اشتیاق شدید برخی از افراد به شنیدن موسیقی‌هایی مانند راک یا هوی متال، و پوشیدن لباس‌هایی که زبان حال بی‌قیدی و بی‌بندوباری است، تفریح با فیلم‌های هیجان‌انگیز، کاملاً آشکار است.

واقعیت این است که تمدن جدید و جوامع غربی با سرعتی شتابان از معیارهای متعالی دور می‌شود. برای مثال، تا یکی دو نسل قبل، بنیان خانواده یک استحکام نسبی داشت و بسیاری از ارزش‌ها حفظ می‌شد. مفهوم بوجی و بی‌معنایی زندگی و هیچ‌انگاری، از دست رفتن نقش‌های سنتی زن و مرد، و بالاخره بر باد رفتن اقتدار اخلاقی و معنوی پدر و مادر در چند دههٔ اخیر سرعتی فزاینده یافته است. شاید در میان نسل‌های اخیر، هیچ نسلی بیش‌تر از نسل کنونی جوانان غربی برای گریز از سنت‌های اجداد خود نکوشیده است. این گریز باعث ایجاد پدیده‌ای موسوم به شکاف بین نسلی شده که تاکنون به این نحو در جهان وجود نداشته است. بر این پدیده‌ها باید این واقعیت را نیز افزود که امروزه شمار فزاینده‌ای از کودکان در غرب، در خانواده‌ها یا خانه‌هایی بزرگ می‌شوند که پدر یا مادر در آن حاضر نیست و آن یکی هم که حاضرست، چون نمی‌تواند یک تنه وظیفهٔ پدر و مادر را توأمأ ایفا کند، غالباً از زیر بار مسئولیتی که پدرها و مادرها در خانواده‌های اصیل برای انتقال دادن ارزش‌های اخلاقی به جوانان برعهده داشته‌اند، شانه

خالی می‌کند و لذا بسیاری از جوانان ناچارند به تدریج خودشان زندگی‌شان را شکل دهند. چرا چنین اتفاقاتی در دهه‌های اخیر در غرب رخ داده و برخی جوانان به سمت چنین روش‌هایی در موسیقی، مد لباس و سر و صورت و به سمت چنین هیجان‌هایی رو آورده‌اند؟ آیا این قدمی در جهت پیشرفت در فرهنگ جامعه غربی است؟

اما متفکران دلسوز و دردمند غربی تصریح کرده‌اند که این رفتارهای هیجان‌انگیز برخاسته از پیامدهای تمدن جدید است که ناسامانی فکری، بوج‌گرایی و بی‌تکیه‌گایی را برای بسیاری از جوانان به ارمغان آورده است. این رفتارها نشان‌دهنده انواع بی‌عدالتی‌ها، نژادپرستی‌ها، تخریب محیط‌زیست، بی‌محتوایی زندگی مائسینی و بی‌معنایی آن، غفلت از خداوند و خلاصه محرومیت جامعه غربی از یک تفکر عمیق و درست نسبت به هستی، انسان و خداست. همین از دست رفتن معنای زندگی برای بسیاری از جوان‌های غربی است که آنها را به بیراهه لذت‌های آنی جسمانی از طریق روابط جنسی یا استفاده از مواد مخدر و قرص‌های روان‌گردان و یا گاهی خشونت و جنایت کشانده^۱ یا برخی دیگر را به جستجوی فلسفه‌ها و فرهنگ‌ها و حتی «ادیان جدید» واداشته است.^۲

نماد خشونت را می‌توان در فیلم‌های فراوانی مشاهده کرد که هر ساله ساخته و وارد بازار می‌شود. تاریخ انسان، در هیچ دوره‌ای خشونت را که اینک در فیلم‌ها نمایش می‌دهند، ندیده است؛ چیزی که متأسفانه امروزه عادی تلقی می‌شود.

استفاده ابزاری از زنان برای تبلیغ کالاهای سرمایه‌داران، تشویق آنان به پوشیدن لباس‌های نامناسب و تحریک‌کننده، عادی شدن روابط نامشروع میان زنان و مردان در برخی کشورها، و تجارت گسترده زنان به عنوان کالای جنسی، روی دیگر سکه رایج بی‌توجهی به معنویت است. اگر لایه ظاهری و سطحی موقعیت زن در دنیای امروز، کنار رود و باطن آن آشکار گردد، خواهیم دید که سودآوری تجارت فحشا، در حال ربودن گوی سبقت از تجارت مواد مخدر و اسلحه است، زیرا مخاطرات آن دو را ندارد. سود این تجارت، سالانه ۵۲ میلیارد دلار است.^۳ متأسفانه، گرچه این گونه فسادها، در ابتدا از کشورهای غنی آغاز گردیده، اما رنج و

۱- شهوت و خشونت، دو صفت بسیار ناپسند است که همواره پیشوایان ما، مسلمانان را از آنها برحذر داشته‌اند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «به کسی که جانم در دست اوست سوگند که انسان دشمنی به بدی شهوت و خشونت ندارد» (مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۵) امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «در میان انگیزه‌های شهوت و خشونت، عقل نابود می‌شود.» (مستدرک الوصایل، ج ۱۱، ص ۲۱۱).

۲- نگاهی به تمدن جدید اقتباس از کتاب «جوان مسلمان و دنیای متجدد»، تألیف دکتر سیدحسین نصر می‌باشد که سال‌های متمادی در آمریکا و اروپا زندگی کرده و با پیامدهای تمدن جدید از نزدیک آشناست.

۳- مؤسسه تحقیقاتی ریب‌ایز (به نقل از نشریه سیاحت غرب، شماره ۶)

زحمت آن دامن‌گیر کشورهای ضعیف شده است. تجارت فحشا از کشورهای ضعیف به غنی صورت می‌گیرد و با این‌که بیماری ایدز از بی‌بند و باری اخلاقی در آمریکا سر برآورده، اما امروزه میلیون‌ها نفر در آفریقا و آسیا را با مرگ مواجه کرده است.

یک نویسنده تیزبین آمریکایی دربارهٔ جامعهٔ خود می‌گوید: «فرهنگ ما یک فرهنگ مصرفی، و جامعهٔ ما جامعه‌ای علاقه‌مند به سرگرمی و تفریح شده است؛ جامعه‌ای که هر روزه وقت بیشتری را صرف تماشای تلویزیون، فیلم‌های سینمایی، ویدئویی و غیره می‌کند. سوداگران فن‌آوری مدرن، خواست‌های مردم آمریکا را با عرضهٔ فیلم‌های سینمایی، برنامه‌های تلویزیونی، رادیویی و نوارهای ویدئویی که در اغلب آنها صحنه‌های زنندهٔ هیجان‌آور و خشونت هر روز بیش از پیش دیده می‌شود به بازار عرضه کردند و چنانچه قرار بر این باشد که خستگی و کسالت مردم برطرف شود باید هیجان آفرید و به ایجاد شور و هیجان بیشتر در مردم دامن زد.»^۱

خطرناک‌تر از همه، فروپاشی بنیاد خانواده است؛ خانواده منشأ عفاف، حیا و تنظیم‌کننده و کنترل‌کنندهٔ تمایلات جنسی در محدودهٔ رابطهٔ زن و شوهری است و این ویژگی با توجه افراطی به لذت‌های مادی و جنسی سازگار نیست. به همین جهت، برخی از افراد در جوامع غربی، خانواده را فقط به عنوان محلی برای استراحت می‌خواهند و به دنبال هوس‌های خود در بیرون خانواده‌اند. همین امر سبب شده تا مرد و زن به زودی از هم جدا شوند و خانواده‌های تک سرپرست و کودکان بی‌سرپرست زیاد شود. در آمریکا روزانه ۱۳۰۰ کودک نامشروع به دنیا می‌آید و ۱۱۰۰ تای دیگر سقط می‌شوند.^۲

در همین جاست که جوان مسلمان ایرانی مسئولیت بزرگ و سنگینی را بردوش خود می‌یابد: مسئولیت رساندن پیام نجات‌بخش معنویت و عدالت اسلامی و ارائهٔ تفکر عمیق اندیشمندان اسلامی دربارهٔ انسان، جهان و خدا.

خسران و زیان سنگین، گریبانگیر آن جوانانی است که بدون توجه به گرداب بزرگی که این دسته از جوانان را در غرب به هم پیچیده و در حال بلعیدن است، با هیجان زیاد از آنان دنباله روی کرده و در آستانهٔ آن گرداب قرار گرفته‌اند.

اما سؤال مهم این است: ما برای نجات انسان امروز، به‌خصوص برای جوان غربی، چه باید بکنیم؟ از کجا آغاز کنیم؟ و چگونه؟

۱- در سرائیبی به سوی گومورا، پروفیسور رابرت. اچ. بورگ، ترجمهٔ الهه هاشمی حائری، ص ۳۰.

۲- نشریهٔ سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی سازمان صدا و سیما، شمارهٔ ۷.

کتاب‌نامه

نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	درس	مخاطب
۱- آموزش عقاید	محمدتقی مصباح یزدی		سازمان تبلیغات اسلامی	مرحله اول	معلم/ دانش آموز
۲- آن که به خدا ایمان داشت و آن که به خدا ایمان نداشت	ژان گیتون - زاک لائزمن	عباس آگاهی	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	درس ۱	معلم
۳- اثبات خدا	سیدمحمدباقر صدر	محمود عابدی	انتشارات روزبه	درس ۱ و ۲	معلم
۴- اسلام و تنگناهای انسان متجدد	سیدحسین نصر	انشاء الله رحمتی	نشر سهروردی	مرحله سوم	معلم
۵- اسلام و مقتضیات زمان	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	مرحله سوم	معلم/ دانش آموز
۶- اصول عقاید	محسن قرائتی		مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن	مرحله اول	معلم/ دانش آموز
۷- افسانه نجات بخشی علم	ماری میجلی	عبدالرحیم گواهی	مؤسسه فرهنگی انتشارات نبیان	مرحله سوم	معلم/ دانش آموز
۸- الله شناسی	سیدمحمدحسین حسینی طهرانی		انتشارات حکمت	مرحله اول	معلم/ دانش آموز
۹- الهی نامه	جواد محدثی		بوستان کتاب قم	مرحله اول	دانش آموز
۱۰- امام و حیات باطنی انسان	سیدمرتضی آوینی		مؤسسه روایت فتح	درس ۹	معلم/ دانش آموز
۱۱- امام خمینی و گفتمان غرب	علی خالقی افکند		انجمن معارف اسلامی ایران	مرحله سوم	معلم/ دانش آموز
۱۲- امام صادق (ع) مغز متفکر جهان شیعه	جمعی از دانشمندان	ذبیح الله منصوری	انتشارات جاویدان	درس ۸	معلم/ دانش آموز
۱۳- انسان و سرنوشت	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	درس ۵	معلم/ دانش آموز

نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	درس	مخاطب
۱۴- انقلاب تکاملی اسلام	جلال الدین فارسی		مرکز انتشارات علمی و فرهنگی	درس ۸	معلم/ دانش آموز
۱۵- اوتوبی و عصر تجدد	رضا داوری اردکانی		نشر ساقی	مرحله سوم	معلم/ دانش آموز
۱۶- باورهای کهن و خرافه های نوین	مارتین لینگز	کامبیز گوتن	انتشارات حکمت	مرحله سوم	معلم/ دانش آموز
۱۷- بحران دنیای متجدد	رنه گنون	سیدضیاء الدین دهشیری	انتشارات امیرکبیر	درس سوم	معلم
۱۸- بیش و نیایش	مصطفی چمران		بنیاد شهید چمران	مرحله اول	دانش آموز
۱۹- پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران	علی اکبر ولایتی		مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه	مرحله سوم	معلم/ دانش آموز
۲۰- تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی	مونتگمری وات	حسین عبدالمحمدی	مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)	مرحله سوم	معلم
۲۱- تاریخ آموزش در اسلام	احمد شبلی	محمدحسین ساکت	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	مرحله سوم	معلم
۲۲- تاریخ تمدن	ویل دورانت	ابوالقاسم پاینده	انتشارات علمی و فرهنگی	مرحله سوم	معلم
۲۳- تاریخ تمدن اسلام	جرجی زیدان	علی جواهر کلام	انتشارات امیرکبیر	مرحله سوم	معلم
۲۴- تاریخ تمدن یا داستان زندگی انسان	محمود حکیمی		شرکت سهامی انتشار	مرحله سوم	دانش آموز
۲۵- تبیین براهین اثبات خدا	عبدالله جوادی آملی		مرکز نشر اسراء	درس ۱ و ۲	معلم
۲۶- تمدن اسلام و عرب	گوستا ولو بون	سیدهاشم حسینی	کتاب فروشی اسلامیة	مرحله سوم	معلم

نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	درس	مخاطب
۲۷- تمدن اسلامی از زبان بیگانگان	محمدتقی صرفی		دفتر نشر برگزیده	مرحله سوم	دانش آموز
۲۸- تمدن اسلامی در قرن چهارم	آدام متز	علیرضا ذکاوتی	انتشارات امیرکبیر	مرحله سوم	معلم
۲۹- تمدن و تفکر غربی	رضا داوری اردکانی		نشر ساقی	مرحله سوم	معلم
۳۰- توبه آغوش رحمت	حسین انصاریان		دارالعرفان	درس ۵	معلم/ دانش آموز
۳۱- توبه انقلاب درونی	محمد رضا اکبری		نشر مفید	درس ۵	دانش آموز
۳۲- توبه، شرحی از دعای سی و یکم صحیفه سجاده	سید محمد ضیاء آبادی		مؤسسه نبأ	درس ۷	معلم/ دانش آموز
۳۳- توحید	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	مرحله اول	معلم/ دانش آموز
۳۴- توحید در قرآن	عبدالله جوادی آملی		مرکز نشر اسراء	مرحله اول	معلم/ دانش آموز
۳۵- جامعه شناسی غربگرایی	علی محمد نقوی		انتشارات امیرکبیر	مرحله سوم	معلم/ دانش آموز
۳۶- جوان مسلمان و دنیای متجدد	سیدحسین نصر	مرتضی اسعدی	طرح نو	مرحله سوم	معلم/ دانش آموز
۳۷- جهان بینی توحیدی	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	درس ۲، ۱ و ۳	معلم/ دانش آموز
۳۸- چپاول دانش و طبیعت	واندا ناشیوا	حسین داوری	کتاب صبح	مرحله سوم	معلم/ دانش آموز
۳۹- چهل حدیث	امام خمینی (ره)		مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)	مرحله اول	معلم/ دانش آموز
۴۰- حکمت عبادات	عبدالله جوادی آملی		مرکز نشر اسراء	درس ۳	معلم/ دانش آموز

نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	درس	مخاطب
۴۱- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه	عبدالله جوادی آملی		مرکز نشر اسراء	درس ۱ و ۲	معلم
۴۲- خدا	حسین سوزنجی		انتشارات مدرسه	مرحله اول	معلم/ دانش آموز
۴۳- خدا از دیدگاه قرآن	سیدمحمد حسین حسینی بهشتی		نشر بقعه	درس ۱، ۲ و ۳	معلم/ دانش آموز
۴۴- خدمات متقابل اسلام و ایران	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	مرحله سوم	معلم/ دانش آموز
۴۵- خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی	امام خمینی (ره)		مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)	مرحله سوم	معلم/ دانش آموز
۴۶- داستان ورزش ایران	اسماعیل شفیعی سروستانی		انتشارات موعود	مرحله سوم	معلم/ دانش آموز
۴۷- دانش مسلمین	محمد رضا حکیمی		دفتر نشر فرهنگ اسلامی	مرحله سوم	دانش آموز
۴۸- در سراسیمه به سوی گومورا	رایرت. اچ. بورگ	الهه هاشمی حائری	انتشارات حکمت	مرحله سوم	معلم
۴۹- راز عصر طلایی	ناصر نادری		کیهان	مرحله سوم	دانش آموز
۵۰- رسائل توحیدی	علامه سیدمحمد حسین طباطبایی		انتشارات الزهراء	مرحله اول	معلم
۵۱- ریا و عجب از دیدگاه امام خمینی	سید احمد فهري		مؤسسه انتشاراتی تحقیقاتی فیض کاشانی	درس ۴	معلم/ دانش آموز
۵۲- زندگی در عیش، مردن در خوشی	نیل پُستمن	سیدصادق طباطبایی	انتشارات اطلاعات	مرحله سوم	معلم
۵۳- عصر امام خمینی	میراحمد رضا حاجتی		بوستان کتاب قم	مرحله سوم	معلم/ دانش آموز
۵۴- عظمت مسلمین در اسپانیا	ژوزف ماک کاپ	ابوالقاسم فیضی	چاپ تأیید	مرحله سوم	معلم/ دانش آموز

مخاطب	درس	ناشر	مترجم	نویسنده	نام کتاب
معلم/ دانش آموز	مرحله سوم	دفتر نشر فرهنگ اسلامی		زین العابدین قربانی	۵۵- علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین
معلم/ دانش آموز	مرحله سوم	گروه فرهنگی المیزان		اصغر طاهرزاده	۵۶- علل تزلزل تمدن غرب
معلم	درس ۵	پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی		محمد سعیدی مهر	۵۷- علم پیشین الهی و اختیار انسان
معلم	مرحله سوم	انتشارات خوارزمی	احمد آرام	سیدحسین نصر	۵۸- علم و تمدن در اسلام
معلم	مرحله سوم	مؤسسه فرهنگی طه	بتول نجفی	جان اف هات	۵۹- علم و دین از تعارض تا گفتگو
معلم	مرحله سوم	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی		مهدی گلشنی	۶۰- علم و دین و معرفت در آستانه قرن بیست و یکم
دانش آموز	مرحله سوم	نشر رواق		جلال آل احمد	۶۱- غریزدگی
معلم/ دانش آموز	مرحله سوم	نشر ساقی		سیدمرتضی آوینی	۶۲- فردایی دیگر
معلم/ دانش آموز	مرحله سوم	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	مرتضی رهبانی	زیگرید هونکه	۶۳- فرهنگ اسلام در اروپا
معلم/ دانش آموز	مرحله سوم	سروش		غلامعلی حداد عادل	۶۴- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی
معلم/ دانش آموز	مرحله سوم	انتشارات امیرکبیر		عبدالحسین زرین کوب	۶۵- کارنامه اسلام
معلم/ دانش آموز	مرحله سوم	انتشارات گلین		اصغر طاهرزاده	۶۶- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
معلم/ دانش آموز	درس ۵	انتشارات صدرا		مرتضی مطهری	۶۷- گفتارهای معنوی
معلم/ دانش آموز	مرحله سوم	نشر ساقی		سیدمرتضی آوینی	۶۸- مبانی توسعه و تمدن غرب

مخاطب	درس	ناشر	مترجم	نویسنده	نام کتاب
معلم/ دانش آموز	مرحله سوم	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	احمد آرام	بارون کارادووو	۶۹ - متفکران اسلام
معلم/ دانش آموز	درس ۸	دفتر نشر فرهنگ اسلامی		حسن رحیم پور ازغدی	۷۰ - محمد پیامبری برای همیشه
معلم/ دانش آموز	مرحله سوم	دفتر نشر فرهنگ اسلامی		یعقوب جعفری	۷۱ - مسلمانان در بستر تاریخ
معلم/ دانش آموز	مرحله سوم	نشر شاهد		عبدالکریم هاشمی نژاد	۷۲ - مناظره دکتر و پیر
معلم/ دانش آموز	مرحله سوم			جمعی از خاورشناسان	۷۳ - میراث اسلام
دانش آموز	مرحله سوم	انتشارات قدیانی		رضا امیرخانی	۷۴ - نشت نشاء
معلم	مرحله سوم	مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم		جهانبخش ثواب	۷۵ - نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام
معلم/ دانش آموز	درس ۴	مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر		محمدحسن احمدی فقیه	۷۶ - نیت : راه هدایت (شرح حدیث اخلاص از چهل حدیث امام خمینی)
معلم/ دانش آموز	مرحله سوم	پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی		محمد آراسته خو	۷۷ - وامداری غرب نسبت به شرق
معلم/ دانش آموز	مرحله سوم	نشر چاپخش		علی شریعتی	۷۸ - ویژگی های قرون جدید (مجموعه آثار ج ۳۱)

